



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



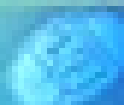
عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خودی و غیر خودی

مطرح شده است

در نگاه معصومین



ناصر بهرامی کرمانشاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خودی و غیر خودی در نگاه معصومین علیهم السلام

نویسنده:

ناصر بهرامی

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خودی و غیر خودی در نگاه معصومین علیهم السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	فهرست :
۱۱	مقدمه
۱۴	۱- تکریم بزرگان و مهرورزی به کودکان
۱۵	۲- فریبکاری
۱۸	۳- نه دنیا گرایی و نه رهبانیت
۲۲	۴- همسایه آزاری هرگز
۲۹	۵- امانتداری
۳۴	۶- محاسبه نفس
۴۰	۷- غش در معاملات
۴۱	۸- حسن معاشرت و مدارا
۵۴	۹- نماز شب
۶۱	۱۰- عصبیت
۶۸	۱۱- غضب
۸۱	۱۲- حسادت، سخن چینی، کج‌بختی
۱۱۱	۱۳- ساحر و دروغگو
۱۲۸	۱۴- امر به خوبیها و نهی از بدیها
۱۴۲	۱۵- راندن و رنجاندن مسلمان
۱۴۴	۱۶- سختگیری بر خانواده
۱۴۵	۱۷- افتراء و تهمت
۱۵۰	۱۸- شباهت مرد به زن
۱۵۲	۱۹- خیانت به ائمه اطهار

۱۵۳	۲۰- نافرمانی از همسر
۱۵۴	۲۱- شیعه
۱۵۷	۲۲- حق عالم
۱۶۱	۲۳- عزاداری
۱۶۴	۲۴- پیروی از غیر اهل بیت
۱۶۵	۲۵- ذلت پذیری
۱۷۳	منابع
۱۸۵	درباره مرکز

خودی و غیر خودی در نگاه معصومین علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : بهرامی کرمانشاهی، فرامرز

عنوان و نام پدیدآور : خودی و غیر خودی در نگاه معصومین علیهم السلام/ناصر بهرامی کرمانشاهی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۲۰ص.

فروست : زائر؛ ۱۸۸.

شابک : ۲۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۰۷-۸

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۱۵]-۲۲۰؛ همچنین بصورت زیرنویس.

موضوع : خودی و غیر خودی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/خ ۹۶ ب ۹ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۵/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۹۲۴۱۶

ص: ۱

فهرست :

فهرست :

معیارهای اخلاقی

مقدمه

نکته

۱- تکریم بزرگان و مهرورزی به کودکان

۲- فریبکاری

۳- نه دنیا گرایی و نه رهبانیت

۴- همسایه آزاری هرگز

۵- امانتداری

۶- محاسبه نفس

۷- غش در معاملات

۸- حسن معاشرت و مدارا

۹- نماز شب

۱۰- عصیت

۱۱- غضب

۱۲- حسادت 'سخن چینی' کهنانت

۱۳- ساحر و دروغگو

۱۴- امر به خویبها و نهی از بدیها

۱۵- راندن و رنجاندن مسلمان

۱۶- سختگیری بر خانواده

۱۷- افتراء و تهمت

۱۸- شباهت مرد به زن

۱۹- خیانت به ائمه اطهار

۲۰- نافرمانی از همسر

۲۱- شیعه

..... ۲۲- حق عالم

..... ۲۳- عزاداری

..... ۲۴- پیروی از غیر اهل بیت

..... ۲۵- ذلت ناپذیری

منابع

ص: ۳

شناخت دوست و دشمن یک وظیفه عقلی و فطری است. همه انسان‌ها با هر مذهب و مکتب، گروهی را دوست تلقی کرده، گروهی دیگر را دشمن می‌دانند و خود را برای حملیت دوستان و مبارزه با دشمنان آماده سازند. هکس در جهان اهداف و آرمان‌هایی را دنبال می‌کند. به خوبی می‌داند که برخی در اهداف و آرمان‌ها با او همراه اند و برخی دیگر با عقاید و اندیشه‌ها و نظام و قوانین مورد قبول او مخالف اند و در برابر قله فرهنگی او ایستاد اند. این تضاد اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و اختلاف مصالح و منافع در جهان، سبب می‌شود که پیوسته دو گروه حق و باطل وجود داشته باشند و هر کدام از طرفین به سربازگیری، تربیت نیرو، آموزش و تجهیز یاران خود پردازند. بین حق و باطل درگیری نظامی و فیزیکی نیست. ولی مبارزه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای و گاهی جنگ و جهاد نظامی وجود داشته و دارد و این دو گروه همواره کم و بیش در حال ستیزند و برخلاف تبلیغات استکبار جهانی، جبهه حق، جنگ طلب و خشونت گرا نیست. و بیش تر نقش دفاع از حق و عدالت دارد. جبهه حق به همه انسان‌ها نگاهی مهرورزانه، رویکردی حمایت‌گرا و هدایت‌گرا دارد. در فرهنگ قرآن و حدیث، دوست و دشمن و خودی و غیر خودی از تاینخی به قدمت مبارزات انسان و شیطان بر خوردار است. غیر خودی‌ها پیوسته دوست دارند خودی شناخته شوند، تا راحت تر در صفوف رقیب نفوذ کنند و به اهداف خویش دست یابند.

جبهه حق در اندیشه و عمل تقسیم‌بندی خودی و غیر خودی لازم می‌شمارد. و صادقانه این تفکر خویش را اعلام داشته است در تفکر اسلامی کفار، منافقان، مشرکان، مخالفان پیامبران و معصومان (ع)، معارضان اندیشه ولایت فقیه و معارضان قرآن و عترت خودی نیستند. نیز گروهک‌های مخالف نظام اسلامی و فرقه ضاله و انحرافی و وابستگان به صهیونیسم جهانی خودی محسوب نمی‌شوند.

شهروندی و تابعیت در نظام اسلامی شرایطی دارد که توحید و معاد و نبوت را بپذیرد و بر ضد نظام اسلامی با دشمنان همکاری نکند. تولد در یک کشور، یا سکونت در آن و داشتن شناسنامه و کارت ملی، معیار خودی و غیر خودی نیست، بلکه جهان بینی و پذیرش قرآن و سنت نبوی و قانون اساسی و تعهد به مصالح و منافع امت اسلامی است، که افراد را به دو گروه خودی و غیر خودی دسته‌بندی می‌کند.

البته اسلام و قرآن نه به خودی ها امتیاز بی جا و ظالمانه می دهد و نه غیر خودی ها را در یک سطح می داند و به آن ها ستم روا می دارد. چه بسا، خودی هایی که مرعوب و مجذوب تبلیغات دشمن می شوند و باید آنان را با روش های اسلامی و اخلاقی هدایت کرد، و چه بسا، غیر خودی هایی که معاند نیستند و گرفتار تبلیغات رسانه های دشمنان اسلام و مسلمانان شده اند، می توان آنان را با رفتار عادلانه و روشنگری به جبهه حق و عدالت باز گرداند. قرآن و گفتار معصومین (ع) بر دشمن شناسی و هوشیاری در برابر دشمن و رفتار احتیاط آمیز نسبت به موارد مشکوک تأکید دارد و امت اسلامی را از شیطان و مشرکان و منافقان و فریب خوردگان امت بر حذر می دارد. **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ. (۱)**

شیطان و کفار و منافقان و دنیازدگان که مزاحم راه پیامبران الهی هستند، در برابر اهل ایمان و قرآن و امت اسلامی غیر خودی محسوب می شوند. کسانی که از بیداری، هوشیاری، غیرت دینی و جهاد و مقاومت نیروهای جبهه حق زیان می بینند، می کوشند حساسیت زدایی کنند، همه را خودی و دوست نشان دهند، و اندیشه خودی و غیر خودی را انکار کنند از جمع مؤمنان اطلاعات و امکانات بگیرند و به دشمنان خدمت کنند. جالب ای جا است که جبهه کفر و شرک و نفاق با کمال دقت در کشورها محافل و مجالس خود، مسلمانان را بیگانه و خارجی و حتی مشکوک و تروریست می دانند. ولی در جامعه اسلامی چنین القا و ترویج و تبلیغ میکنند که همه شهروندان خودی هستند و به هیچ فرد و فرقه و مذهبی نباید حساس بود و حال آن که در همه جهان، اخبار و اسرار طبقه بندی شده است، جلسات عمومی و خصوصی وجود دارد، نظام دفاعی و امنیتی و حمایت از خودی، مبارزه با دشمنان و رازداری در برابر غیر خودی اقدامی طبیعی و عاقلانه است. در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) بحث خودی و غیر خودی و معیارهای آن مکرر مورد توجه بوده است.

برادر جانباز و فاضل گرامی حاج ناصر بهرامی با پژوهش و نگارش کتاب حاضر و گردآوری روایات معصومین (ع) معیارهای تشخیص خودی و غیر خودی را در فرهنگ عترت (ع) روشن کرده و پاسخی متقن و محکم به غافلان و دشمنان داده است. در این زمینه کتاب خودی و غیر خودی توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قبلاً منتشر شده و در پاسخ شبهه افکنان. کارهای پژوهشی خوبی در نشریه معرفت شماره ۳۷، فرهنگ کوثر شماره ۴۴ و مجله مسجد شماره ۴۵ و ۶۰ آمده است که حقیقت را روشن و انگیزه های

ص: ۵

منکران مباحث خودی و غیر خودی را تبیین می کند. امید است فرزندان اسلام با مطالعه این مجموعه، خودی و بیگانه را به تربشناسند و وظایف خویش را دقیق تر پاس دارند.

محمود مهدی پور. والسلام

نکته

در این نوشتار، احادیث حضرات معصومین {علیهم السلام} در اخلاق مورد بررسی قرار گرفته است، سپس برای هر حدیثی یک عنوان ذکر شده که در باره هر کدام توضیحات مختصری داده شده است. زیرا بنای ما در این نوشتار اختصار می باشد و تا جای که ممکن بوده مطالب به صورت کوتاه آورده شده است، و قصد اصلی این نوشتار احادیثی است که با لفظ لیس منا آمده آنهم برای آشنایی عموم مردم و آسان سازی پژوهش برای محققان و سخنوران دینی و مذهبی، در ضمن از احادیثی که شبیه و یک مفهوم را می رسانند یکی را انتخاب کرده و آورده ایم.

نکته دیگری که در این جا باید به آن متذکر شویم این است که برای کلمه لیس منا معانی مختلفی در ذیل کلمات معصومین (ع) بیان شده که به شرح ذیل است

لیس منا یعنی از اهل اسلام نیست (۱) یا از پیروان و شیعه خاص ما نیست (۲)، یا از دین ما و مثل ما نیست (۳) و یا از اخلاق ما نیست (۴)

ناصر بهرامی

آغاز - ۵/۴/۸۷

ص: ۶

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۹.

۳- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۸.

۴- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۴.

۱- تکریم بزرگان و مهرورزی به کودکان

(۱)

(تکریم بزرگان و مهرورزی به کودکان)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلم

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا؛(۱)

از ما نیست کسی که بر کوچک ما رحم نکند و به بزرگ ما احترام نگذارد .

توضیح : روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم: نشسته بودند؛ پیر مردی وارد شد و به اطراف خود نگاه کرد اما جایی برای نشستن نیافت و کسی نیز به او توجه نکرد . حضرت با ناراحتی به حاضران نگریست سپس برخاست و او را در مکانی نشانید آن گاه فرمودند : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا؛ در قوانین اخلاقی و اجتماعی، حرمت نهادن به بزرگ ترها یک اصل به حساب می آید و مصادیق بزرگی، متعدد است . انسان حقوقی در جامعه دارد ، به همین دلیل یکی از بارزترین نکات که سبب تشخیص دین ما از فرهنگ غرب می گردد این است که مرز حرمتها هرگز نباید شکسته شود، بلکه بین والدین و فرزندان ، بین معلم و شاگرد ، عالم و جاهل، مربی و متربی ، و..... همواره باید حفظ شود. و این مهم از رموز ترقی و تعالی محسوب گردیده، آثار فراوانی در اخلاق و روابط اجتماعی در جامعه مترتب می نماید .

رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند : وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ(۲)، بزرگان و اهل فضل باید حرمت داشته و شاهد ارزش خود در جامعه باشند . اجتماع باید قدردان آنان باشد، در غیر این صورت به آشوب کشیده خواهد شد.

رسول خدا(ص) می فرماید: بَجَلُّوا الْمَشَايخَ ، فَإِنَّ تَجْلِيلَ الْمَشَايخِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ مَنْ لَمْ يُجَلِّهِمْ فَلَيْسَ مِنَّا(۳) ؛ پیران و بزرگان را بزرگ بدارید زیرا تجلیل از آن ها اجلال خداوند متعال است و کسی که چنین رفتاری نداشته باشد از ما نیست .

بخش دوم حدیث در باره ی ترحم به کودکان است. حضرت رسول (ص) می فرمایند: به کودکان محبت کنید ، و احترام بگذارید . یعنی حال آن ها را مراعات کنید . این یک اصل مهم تربیتی است. رسول خدا _ صلی الله علیه و اله و سلم _ به کودکانی که در کوچه جلوی حضرت را می گرفتند محبت می کرد . تا کودکی را می دید، سلام می کرد . برخی می گفتند: یا رسول الله چرا شما همواره به کودکان سلام می کنید ؟ حضرت

ص:۷

۱- عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ .

۲- امالی الصدوق ، ص ۹۴ .

۳- جامع احادیث الشیعه ، ج ۶ ، ص ۷۳۸ .

می فرمودند: می خواهم بعد از من این عمل به صورت یک سنت بر جای ماند. ایشان هرگز کودک را به اسم کوچک صدا نمی کرد بلکه او را با کنیه می خواند؛ زیرا چنین کاری باعث تحقیر کودکان می شود.

مهرورزی به تمام انسان ها اخلاق خوبی است؛ چنان که پیامبر خدا(ص) می فرماید: مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرَحَمُ؛ کسی که رحم نکند ترحم نمی بیند(۱)؛ اما به کودکان باید بیشتر توجه کرد؛ زیرا آنان با صفات اخلاقی خود از جمله مهربانی جامعه ارزشی را می سازند.

۲- فریبکاری

(۲)

(فریبکاری)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَأْكَرَ مُسْلِمًا؛(۲)

از ما نیست کسی که با مسلمانی نیرنگ کند.

«ماکر» مبالغه در مکر و به معنای بسیار فریب دهنده است.

توضیح: باید دانست مکر از بزرگ ترین هلاک کننده ها است؛ زیرا بارزترین صفت شیطان محسوب می شود. گناه مکر از آزار رساندن آشکار به دیگری بیشتر است؛ زیرا کسی که آگاه باشد دیگری قصد ایدای او را دارد، احتیاط کرده و آماده دفاع می شود؛ بر خلاف کسی که با مکر و خدعه آسیب ببیند. او یا مکار را طبق ذهنیت خویش مشفق و مهربان پنداشته و ضربه هایش را محبت می داند و درصدد دفاع و انتقام بر نمی آید تا نابود شود؛ یا اینکه اصولاً متوجه نمی شود از چه کسی و چگونه ضربه خورده است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ (۳)؛ اگر عاقبت مکر و خدعه آتش دوزخ نبود، من از همه مردم مکارتر بودم. و بارها آهی بلند می کشید و می فرمود: واویلاه! یمکرون بی و یعلمون انی بمکرهم عالم و اعرف منهم بوجوه المکر، و لکنی اعلم ان المکر و الخدیعه فی النار فاصبر علی مکرهم و لا ارتکب مثل ما ارتکبوا(۴)؛ ای وای! با من حيله گری می کنند و می دانند که آن را

ص: ۸

۱- من لا يحضر الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۳۷، باب المکر و الغدر و الخدیعه.

٣- كافي، ج ٢، ص ٣٣٦.

٤- جامع السعاده، ج ١، ص ١٩١.

می فهمم و راه های حيله را از ایشان به تر می شناسم، و اما چون می دانم سرانجام مکر و خدعه، آتش دوزخ است بر مکرشان صبر می کنم و آنچه را آنان مرتکب می شوند انجام نمی دهم.

مکر یا تدبیر(۱) به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم می شود، که در حدیث مذکور به معنای مذموم آن است .

فرق بین مکر و لغات مترادف آن، با واژگانی همچون تدلیس ، غش ، غدر، و ... به اعتبار مخفی بودن مقدمات آن نیز اعمالی است که بعد از حصول مقدمات انجام می شود. یعنی تمام مقدمات مکر و پس از آن پنهانی است ولی در تدلیس و غش و غدر فقط مقدمات، مخفی است و ما بعد آن معمولاً آشکار است .

مراتب مکر

مکر و حيله از نظر آشکار و پنهان بودن ، مراتب بی شماری دارد برخی از آنها چندان پنهان نیست و حتی با اندک شعور می توان به آن پی بُرد. اما بعضی دیگر چنان پوشیده است که تیزهوشان و هوشیاران نیز به پی نمی برند . گاهی مکار با دیگران اظهار دوستی و محبت می کند، و آن گاه ضربه اساسی را به آن بیچاره غافل وارد کرده ، او را می آزارد. زمانی نیز اظهار امانتداری و دیانت می کند تا مردم به او اطمینان کرده ، اموال و اشیای گران بهایشان را به او بسپارند یا با او داد و ستد کنند و آن گاه آن ها را با مکر و حيله اغفال و اموال آنها را غارت می کند. همچنین گاهی مکار خود را با مکر، پرهیزگار و عادل جلوه می دهد تا مردم او را پیشوای خویش و رهبر خود قرار دهند و در باطن دین و دنیای آنان را تباه می سازد. و بر همین شیوه در مواردی دیگر و با حيله هایی دیگر...

راه درمان مکر

برای رهایی از فریبکاری راههایی چند، سفارش شده است :

۱. انسان در به فرجام و خاتمه ناگوار مکر که آتش دوزخ است، بیندیشد.
۲. به مفاسد اخروی مکر که همانا مجاورت با شیطان و آشرا در جهنم است توجه خاص کند.
۳. بداند سرانجام و بال مکر و حيله در دنیا به خود مکار باز می گردد.

ص: ۹

ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها [۱]؛ اگر نیکی پیشه سازید خودتان نیک بوده اید و اگر بدی کنید در حق خود بدی کرده اید.

۴. در کارهایی که قصد انجام آن ها را دارد، بیندیشد تا از خدعه و نیرنگ برحذر ماند. اصولاً قبل از هرسخن یا اقدامی، اندیشه ضرورت دارد؛ زیرا انسان می تواند به خوبی و بدی عمل خود و نیز آثار و نتایج آن پی ببرد. سخن گفتن یا عمل کردن قبل از اندیشه به آن، ناشی از کم عقلی یا بی خردی است.

۵. فواید و خیر خواهی مسلمانان و یکرنگی در گفتار و کردار با آنان را به یاد آورد.

۳- نه دنیا گرایی و نه رهبانیت

(۳)

(نه دنیا گرایی و نه رهبانیت)

امام صادق علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ؛ (۲)

از ما نیست کسی که دنیا را برای آخرت ترک کند (گوشه گیری را برگزیند) یا آخرت را برای دنیا رها سازد (دنیا گرا شود).

توضیح: اساساً این حدیث به بیان رابطه دنیا و آخرت را می پردازد در این باره نظریات مختلفی وجود دارد.

برخی از معتقدان به معاد، می پنداشتند که نظام آخرت نیز، همچون نظام زندگی دنیاست؛ هرچه در این جا اندوختی، در آن سو همراه خود خواهی بُرد و اگر در این سو فقیر بودی، در آن سو نیز مسکین برخوردار خواهی خاست. و اگر ثروتمند بودی در آن سرا، خواهی بود. آنان رابطه میان منافع زندگی دنیا و بهره های حیات جاودان را مستقیم می دیدند. بی گمان رابطه ای که قرآن نقل می کند، از این نوع نیست.

برخی نیز بر عکس اعتقاد مزبور، پنداشته اند هر خوشی در دنیا باعث ناخوشی در آخرت خواهد بود و رنج ها و محرومیت های دنیا، موجب سعادت و برخورداری از آخرت خواهد شد. گویی می پندارند ما دو زندگی داریم یک «رزق» و «روزی». اگر از این رزق در دنیا بهره بردیم در آخرت چیزی نخواهیم داشت و اگر در دنیا استفاده نکنیم، برای آخرت ذخیره خواهد شد! واقعیت این است که میان بهره مندی از نعمت های دنیوی و بهره مندی از نعمت های اخروی، نه تناسب مستقیم وجود دارد و نه تناسب معکوس، بلکه هم نعمت ها

ص: ۱۰

٢- من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٥٦ ، باب المعاش و المكاسب و الفوائد.

و هم بلاهای دنیا براساس تدبیر حکیمانه الهی بین انسان ها تقسیم شده: **أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِيْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱)**؛ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آن ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یک دیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون کنند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه گرد می آورند، می کنند به تر است و همه آن ها وسیله آزمایش انسان است: **وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲)**؛ و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و [برای کسانی که از عهده امتحان برآیند،] پاداشی عظیم نزد خداست.

بهره مندی یا محرومیت از نعمت های دنیوی، خود به خود نشانه نزدیکی یا دوری از رحمت الهی و موجب سعادت یا شقاوت اخروی نیست. فقر و غنا، تابع اسباب خاصی است که در این دنیا هم برای مؤمن حاصل می شود و هم برای کافر، و هیچ یک موجب مقبولیت یا مبعوضیت نزد خدا نمی شود.

قرآن کریم رابطه دنیا و آخرت را در آیاتی بسیار بیان فرموده است و آن را میان اعمال اختیاری انسان در دنیا و سعادت و شقاوت او در آخرت می داند. اگر انسان در دنیا اهل ایمان و عمل صالح باشد، در آخرت سعادت مند خواهد بود، چه در دنیا منتعم باشد یا مسکین، و به عکس، اگر در دنیا نافرمانی خدا را پیشه کند و بدون ایمان بمیرد، شقاوت مند خواهد شد. به عنوان نمونه، خداوند می فرماید: آنان که گناه ورزند و گناهانشان آنان را احاطه کند، دوزخی اند و جاودانه در آنند. و آنان که ایمان آورند و کردار نیکو از ایشان سرزند، از گروه بهشتی هایند و در آن جاودانند. (۳)

از آنچه مطرح شد، روشن می شود چیزی که از دیدگاه اسلام مذموم است نه «وجود ذاتی دنیا» است؛ چرا که به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دنیا مزرعه آخرت است، و نه «تمایلات طبیعی و فطری» انسان به مظاهر دنیا؛ زیرا تمام این علایق متوجه هدف ها و غایاتی حکیمانه است. چیزی که مذموم است و اسلام در تعلیمات خود مبارزه ای بی امان با آن دارد، «وابستگی» و «رضا دادن» و «قانع شدن» به دنیا و آن را منتهای آرزو قرار دادن است، نه «علاقه» و ارتباط داشتن با دنیا (۴)

رابطه انسان و دنیا اگر به وابستگی انسان و طفیلی بودنش بینجامد، موجب نابودی تمام ارزش های عالی

ص: ۱۱

۱- زخرف/۳۲.

۲- انفال/ ۲۸.

۳- بقره/ ۸۱ ر ۸۲.

۴- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۳۰۸ ر ۲۶۴.

انسان می گردد و پیامدهای ناگواری را در جنبه فردی و اجتماعی در پی خواهد داشت. ارزش انسان به کمال مطلوب هایی است که جستجو می کند. بدیهی است که چنانچه به عنوان مثال، مطلوبی بالاتر از سیر کردن شکم خودش نداشته باشد و همه تلاش ها و آرزوهایش در همین حد باشد، ارزشی بیش تر از شکم نخواهد داشت و به فرموده حضرت علی (علیه السلام) چنین فردی ارزشش با آنچه از شکم خارج می شود، برابر است: من کانت

مِنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنُهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ (۱)؛ از نظر اسلام رابطه انسان و دنیا، از نوع رابطه کشاورز با مزرعه (الدنیامزرعه الاخره) و یا عابد با معبد (الدنیا... مسجد احباء الله) (۲) است. دنیا از دیدگاه اسلام مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است. (۳) براساس همین منطق عالی اسلام است که در آیات و روایات از دنیا به عنوان پل آخرت نام برده است عیسی بن مریم (علیه السلام) می فرماید: إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا (۴)؛ از امام علی (علیه السلام) روایت است: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَارٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ (۵)؛ ای مردم جهان، دنیا سرای گذران و آخرت منزل جاودان است؛ از دنیائی که رهگذر شما است برای قرارگاه خود ذخیره ای اندوزید و سرمایه ای بردارید.

باز از امیر مؤمنان (علیه السلام) است: وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلا عَمَلٌ (۶)؛ بدرستی امروز عمل است و حسابی نیست، و فردا حساب است و عملی نیست. و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۷)؛ زندگانی این دنیا چیزی جز لَهو و لعب نیست. اگر بدانند، سرای آخرت؛ سرای زندگانی است.

و نکته پایانی این که: از نظر اسلام میان دنیا و آخرت به لحاظ برخورداری از آن دو، یا هدف قرار دادن آخرت و برخورداری از دنیا هیچ گونه تضادی وجود ندارد و چنین نیست که محرومیت دنیا علت سعادت آخرت باشد، یا به عکس.

قرآن کریم به افرادی نظیر حضرت سلیمان (ع) اشاره می کند که در دنیا بهره هایی فراوان داشتند و در آخرت نیز سعادتمند هستند. همچنین به افرادی اشاره می کند که در دنیا بدبخت و محروم بوده اند و در آخرت هم عذاب های سخت تری در پیش دارند: خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۸)؛ خلاصه اینکه از نظر اسلام

ص: ۱۲

۱- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۷۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۳- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۶۷.

۴- خصال، ج ۱، ص ۶۵.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۶- همان، خطبه ۴۲.

۷- [۷] - عنکبوت/۶۴.

۸- [۸]. حج/ ۱۱.

هم علاقه و محبت به دنیا بد است و هم سرکوب علایق و محبت‌ها. آری، آنچه زشت و ناپسند است وابستگی و دل بستگی (۱) و راضی و قانع شدن به دنیا است. (۲) اسلام بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی، با قانع بودن و غایت آمال قرار دادن آن تفاوت قائل شده است.

لذا همین دنیایی مذموم است که انسان او را معبود خود قرار دهد و منظور آیاتی که دنیا را مذمت کرده اند همین دیدگاه است: الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا (۳)؛ مال و فرزند، زینت زندگی دنیا است و ثواب باقیات صالحات [آرزوهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است. در نتیجه هم رهبانیت از نظر اسلام ممنوع است و هم دنیاگرایی.

۴- همسایه آزاری هرگز

(۴)

(همسایه آزاری هرگز)

امام رضا علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ؛ (۴)

از ما نیست کسی که همسایه از ترسش ایمن نباشد.

توضیح: روابط انسان‌ها به روابط خانوادگی، فامیلی، آموزشی، و مانند آن‌ها محدود نمی‌شود. به دیگر سخن: انسان با دیگران روابطی دارد که وابسته به نهادها و نقش‌های اجتماعی نیست، در عین حال، اصلاح این روابط، وی را در حرکت به سوی مقصد یاری می‌دهد و فضای جامعه را برای تکامل اعضای آن مناسب می‌سازد. از جمله این رتباط‌ها، رابطه همسایگی است. اعضای یک محله بر اثر برخوردهای روزانه و داشتن منافع مشترک، ناگزیر روابطی برقرار می‌کنند و تنظیم این روابط نیازمند ضوابط قانونی برای حفظ حقوق همسایگان است. حفظ حقوق، نظم را در محله برقرار می‌کند و امنیت لازم برای زندگی را پدید می‌آورد. ولی در اسلام نظم و امنیت مطلوب تری نیز قابل تحصیل است، مشروط بر آن که حقوق را به حقوق قانونی محدود نسازیم و برای همسایگان حقوق اخلاقی نیز قائل شویم.

ص: ۱۳

۱- نجم / ۲۸ ر ۲۹.

۲- یونس / ۷ ر توبه / ۳۸.

۳- کهف / ۴۶.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۱، ر ۱۵۱، باب ۹ حق الجار.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله کیفیت رفتار همسایه ها را با یک دیگر در تأمین سعادت و آسایش انسان ها مؤثر می دانست و به یارانش توصیه می کرد در جایی مسکن گزینند که بتوانند از نعمت وجود همسایگان شایسته تری برخوردار شوند در حالی که امروزه شاهد هستیم که در انتخاب خانه به ویژگی های همسایگان کم توجهی می شود. امروزه بیش از هر چیز ظاهر زیبای مناظر و مسافت آن ها و مسایل کم اهمیت دیگر مد نظر افراد قرار می گیرد که نتیجه آن نیز جز ناخرسندی و آسایش نداشتن چیز دیگری نخواهد بود. یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله از ایشان پرسید: ای رسول خدا تصمیم دارم خانه ای بخرم؛ به نظر شما کدام محله را انتخاب کنم؟ حضرت بدون آن که محله خاصی را به او پیشنهاد کنند فرمودند: "الجوار ثم الدار الرفیق ثم السفر" نخست همسایه سپس خانه نخست رفیق آنگاه سفر (۱).

علت آن این است که انسان می خواهد برای مدتی طولانی با همسایگان همزیستی داشته و سال ها در یک محل زندگی کند؛ لذا ارتباط و برخورد زیادی با آن ها پیدا خواهد کرد که هر اندازه این برخوردها جنبه نیکوتری به خود بگیرد انسان آرامش و سکونت بیش تری خواهد داشت، و بالعکس اگر همسایه او حقوق دیگران را رعایت نکند زندگی برای وی سخت و آزار دهنده می گردد.

نوشتنی است حق همسایگی، چیزی افزون بر حق برادر مؤمن و مانند آن است و عنوان همسایگی، خود آورنده این حقوق و وظایف است.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجِوَارِ (۲)؛

۱. همسایه ای که سه حق دارد ۲. همسایه ای که دو حق دارد ۳. همسایه ای که یک حق دارد. همسایه ای که سه حق دارد همسایه مسلمانی است که فامیل هم باشد، او یک حق همسایگی دارد یک حق مسلمانی و یک حق خویشاوندی. همسایه ای که دو حق دارد همسایه ای است که فقط مسلمان باشد او یک حق همسایگی دارد و یک حق مسلمانی. همسایه ای که یک حق دارد همسایه کافر است که تنها حق همسایگی است.

ص: ۱۴

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۸۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۴.

حقوق همسایگان در اسلام از اهمیت زیادی دارد، که در این جا به برخی از آن ها می پردازیم.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است: أَتَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: إِنَّ اسْتَعَاثَكَ أَعْتَهُ وَإِنْ اسْتَفْرَضَكَ أَفْرَضْتَهُ وَإِنْ افْتَقَرَ عَمِدَتَ عَلَيْهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ وَإِنْ مَرِضَ عَمِدْتَهُ وَإِنْ مَاتَ تَبَعْتَ جَنَازَتَهُ وَلَا تَسْتَبِيلُ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجِبَ الرِّيحُ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَأَكْهَهُ فَأَهْدِهِ لَهُ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِتْرًا، وَلَا تُخْرِجْ بِهَا وُلْدَكَ تَغِيظُ بِهَا وُلْدَهُ، وَلَا تُؤْذِهِ بِرِيحٍ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَعْرِفَ مِنْهَا. ثم قال: أَتَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَبْلُغُ حَقُّ الْجَارِ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ؛ (۱)

آیا می دانید حق همسایه چیست؟ این که اگر یاری خواست یاری اش کنی، و اگر قرض خواست به او بدهی، و اگر تو را طلبید پیش او حاضر باشی، و اگر بیمار شد عیادتش بروی، و اگر مُرد جنازه اش را تشییع کنی، و اگر چیزی به وی رسید تبریکش گویی، و اگر مصیبتی به او رسید تسلیتش دهی، و بدون اجازه او ساختمان خانه ات را از منزل او بلندتر نکنی که راه باد را براو ببندی، و هنگامی که میوه ای خریدی آن را به او هدیه کن، و یا اگر چنین نمی کنی پوشیده از او میوه را به خانه بری و فرزند خود را در حال خوردن میوه بیرون نفرستی، مبادا که همسایه بدان رشک برد، و به وسیله بوی غذایت او را اذیت نکن، مگر این که مقداری از آن غذا برایش ببری. سپس فرمود: آیا حق همسایه را می دانید؟ قسم به خدایی که جان من به دست اوست هیچ کس حق همسایه را پاس نمی دارد مگر خداوند به او رحم کند.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، حق همسایه را ده قسم می شمارند: أَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِبًا، وَإِكْرَامُهُ شَاهِدًا، وَنُصَيْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ يَحْتَكِ نَصِيحَتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، وَلَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدِهِ وَتُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَتَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً؛ (۲)

۱. در غیابش حَقِّش را مراعات کنی؛

۲. در حضورش اکرامش نمایی؛

ص: ۱۵

۱- المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲- أمالی الصدوق، ص ۳۷۳، المجلس التاسع والخمسون

۳. اگر مورد ظلم قرار گرفت یاری اش دهی؛

۴. در اسرار او تجسس نکنی؛

۵. زشتیهایش را پرده پوشی؛

۶. اگر مطمئن شدی نصیحت پذیر است او در اموری که به تو مربوط می شود او را پنهانی نصیحت کنی؛

۷. او را در گرفتاری ها او را به حال خود رها نکنی؛

۸. لغزش هایش را ندیده بگیری؛

۹. گناهانش را ببخشی؛

۱۰. با او محترمانه معاشرت کنی؛

امام سجاد علیه السلام در دعایی برای دوستان و همسایگانشان به برخی از حقوق همسایگان نسبت به یک دیگر اشاره می کند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْيَادِنَا بِأَفْضَلِ وَلايَتِكَ. (۲) وَ وَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَمَائِهِمْ، وَ سِدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضَتِهِمْ، وَ هَدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مَنَاصِيحِهِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نَصْرِهِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَأَسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَ الْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ، وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ (۳) وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَ أَسَدِّتَعْمَلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافِيَتِهِمْ، وَ أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ أَعْضُ بِصَيْرِي عَنْهُمْ عَفْهً، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَ أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً، وَ أَوْجِبُ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِحَاصَتِي. (۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**

وَ آلِهِ، وَ ارزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَ اجْعَلْ لِي أُوفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ، وَ زِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي، وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَ أَسْعَدَ بِهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱)؛

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما، و ایشان را برای ب به پاداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و بر آوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیر خواهی نسبت به مشورت کنندگان و دیدار از مسافران بازگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان و دریغ نورزیدن از پیشکش و بخشش فراوان و عطا کردن پیش از درخواست موفق فرما. با خدایا مرا توفیق ده که بد کاران را به احسان پاداش دهم و از ستمکارشان با گذشت و بخشش صیرف نظر کنم و نسبت به همه آنها نیک گمان باشم و به نیکوی رفتار کنم. و چشم از خطای آنان عفیفاً پیوشم و از باب فروتنی با ایشان نرم باشم و بر بلادیدگان آنان به آیین رحمت رقت آورم و در نبودشان دوستی و محبت خود را بر آنان ظاهر سازم و از سر اخلاص دلبرسته دوام نعمت آنان باشم و هر چه را برای خویشان خود لازم می دانم در حق آنان لازم بدانم و آنچه را برای مخصوصان خود رعایت می کنم برای آنان نیز رعایت نمایم. خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و مرا نیز از طرف آنان رفتاری بدین صورت نصیب فرما و سهمی کامل تر از آنچه از خوبی ها نزد آنان است برای من قرار ده، و بصیرت آنان را در حق من و معرفتشان را به فضل زیاد کن تا به وسیله من اهل سعادت شوند و من نیز به سبب آنان نیکبخت گردم. خداوندا دعایم را مستجاب گردان.

آثار نیکوی کردن به همسایه

آثار نیکوی کردن به همسایه فراوان و مهم ترین اثر آن پدید آمدن محیط صمیمی میان همسایگان است. این محیط، امکان تعاون و همدردی و مشکل گشایی از کار یک دیگر را فراهم می کند و پیوند میان همسایگان را محکم میسازد. در پرتو این پیوند، تأمین منافع مشترک عملی تر است. در روایات نیز آثاری برای بیکویی با همسایگان ذکر شده است.

ص: ۱۷

طول عمر :

امام صادق(ع) فرمودند: حُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ وَ عِمَارَةُ الدِّيَارِ. (۱) همسایگی خوب، موجب طولانی شدن عمر و آبادانی محیط زندگی است.

زیادی رزق: همچنین می فرماید: حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (۲) همسایگی خوب، روزی را زیاد می کند.

مومن بودن :

پیامبر اکرم(ص) می فرماید: أَحْسِنُ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ، تَكُنْ مُسْلِمًا (۳)؛ با همسایه خود به نیکی رفتار کن، تا مؤمن باشی.

مسلمان بودن: رسول خدا صل الله علیه و آله: أَحْسِنُ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا (۴)؛ با همسایگان نیکوئی کن تا اینکه مسلمان باش.

آمزش گناها ن: وَقَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِيرَانٌ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ (۵)؛ هر کس بمیرد در حالی که سه همسایه داشته باشد و همگی از او راضی باشند، آمرزیده می شود.

همسایه بد

امام باقر علیه السلام میفرماید: مَنِ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ حَارُ السُّوءِ، إِنْ رَأَى حَسَبَهُ أَخْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَدِيئَةً أَفْشَاهَا (۶)؛ یکی از چیزهایی که کمر انسان را می شکند همسایه بد است، که اگر خوبی ببیند پنهان می سازد و اگر بدی ببیند افشاء می کند.

عواقب همسایه آزاری

ص: ۱۸

۱- مشکاه الانوار، ص ۲۱۳ ر کافی ج ۲، ص ۶۶۷.

۲- همان ص ۶۶۶.

۳- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۶ ر بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۸.

۴- إرشاد القلوب ج ۱، ص ۱۱۸، الباب الرابع و الثلاثون فی القناعه و مصلحتها

۵- . مشکاه الانوار، ص ۳۷۵.

۶- کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

آزار رساندن به دیگران اعم از همسایه ها و غیر آن ها قبل از هر چیز با فطرت آدمی ناسازگار است و هیچ عقل سلیمی آن را نمی پسندد. به رسول خدا صلی الله علیه واله عرض شد: فلان زن روزها روزه می گیرد و شب ها به نماز می ایستد و صدقه می دهد ولی همسایه خود را نیز با زبانش می آزارد. حضرت فرمود: لا- خیر فیها هی من اهل النار؛ خیری در او نیست. او اهل آتش است (۱) امام صادق علیه السلام نیز همسایه آزار را از رحمت خدا دور می داند: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَدَى جَارَهُ (۲)؛ از رحمت خدای دور است از رحمت خدای دور است، آن که همسایه اش را بیازارد.

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه واله نقل شده که روزی سه بار فرمود: والله لا یومن؛ به خدا سوگند ایمان ندارد. ایمان ندارد. ایمان ندارد.

یکی پرسید: چه کسی؟ پیامبر صلی اله علیه واله باز فرمود: الذی لا یأمن جَارُهُ بَوَائِقِهِ (۳)؛ کسی که همسایه اش از مزاحمت او در امان نیست.

تضاد و تراحم بین همسایگان

تضاد و تراحم نیز از پیامدهای زندگی اجتماعی است. و وقتی گروهی با هم در یک محیط زندگی می کنند ممکن است بی مبالاتی و کم توجهی بعضی به آداب اسلامی، سبب سلب آسایش دیگران و آزردهی آنان شود و این خود زمینه ساز کدورت ها و نزاع های بعدی می شود. در این صورت شایسته است طرفی که مورد کم لطفی همسایه خود واقع شده تا میتواند آزار همسایه را برای رضای خدا تحمل کند و چنانچه ناچار به نشان دادن واکنش شد بارویی گشاده و زبانی نرم به وی تذکر دهد، به طوری که این تذکر موجب اصلاح وی شده و در ضمن رنجش خاطر او را نیز در پی نداشته باشد.

ص: ۱۹

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۱.

۲- ۴. کنترل العمال، ج ۹، ص ۵۰.

۳- همان، ج ۹، ص ۵۶.

امام کاظم علیه السلام در این باره فرمود: لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى (۱)؛ همسایه داری نیکو به آزار نرساندن نیست بلکه همسایه داری نیکو در صبر بر آزار همسایه است.

۵- امانتداری

(۵)

(امانتداری)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ يُحَقِّرُ الْأَمَانَةَ حَتَّى يَسْتَهْلِكَهَا إِذَا اسْتُودِعَهَا؛ (۲)

از ما نیست آن که امانت را حقیر شمارد، تا آن جا که چون به او سپرده شود نابودش کند .

توضیح: امین کسی است که این توان را پیدا کرده که نفس خود را مهارسازد و در حفظ حقوق مادی و معنوی دیگران کوشیده و در نبود آنان از حقشان دفاع نماید

حال چه گونه می توان میان افراد جامعه الفتی ایجاد کرد که با عوامل بیرونی فرو نپاشد و تحت تأثیر فشارها، واگرایی اجتماعی صورت نگیرد. مهندسی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی باید به گونه ای طراحی شود تا عوامل همگرایی و همبستگی اجتماعی در جامعه شناسایی و با ساز و کارهای مفید و سازنده افزایش یابد. یکی از این عوامل مساله ایجاد امنیت روحی و روانی اجتماع است. قرآن برای دست یابی به این امر مهم، شیوه های چندی را بیان می کند. ساز کارهایی از سوی خداوند برای ایجاد و تقویت روحیه همگرایی و همبستگی امت بیان شده که امانتداری به عنوان یک اصل اخلاقی و آموزه ای فقهی مورد توجه گرفته است.

برای بیان این فضیلت و منش اخلاقی، در قرآن واژه امانت به کار رفته است. که ضد واژه خیانت است که نوعی تجاوز به حقوق دیگران است.

واژه امانت از «امن» گرفته شده، که به معنای آرامش و از میان بردن هراس در دیگری است. بنابراین؛ امین کسی است که به شخص و جامعه امنیت می بخشد و ترس را می زداید. امانت به چند صورت مورد توجه است. گاهی به عنوان یک مسئله حقوقی و فقهی مطرح می شود که از آن به امانت مالکی یاد می شود. در این مورد شخصی مال دیگری را با اجازه مالک در اختیار می گیرد (امانت های مردمی). و گاهی یک

ص: ۲۰

٢- بحار الأنوار ، ج ، ٧٢ ، باب ٥٨ الخيانة ، ص ، ١٧٠ .

مسأله شرعی است، به این صورت که مالی به اذن شارع در اختیار غیرمالک قرار می گیرد و شخص از نظر شرعی مکلف به حفظ آن می شود. و گاهی امانت یک امانت الهی است. **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۱)؛** ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آن ها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل است، [چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد]

در اهمیت و ارزش امانتداری همین بس که در تمام اقوام و ملل به عنوان صفت پسندیده مورد تاکید و توجه بوده و همه مردم با هر عقیده و مسلکی آن را ستوده، و امانتداران را ارج گذاشته اند و می گذارند.

قرآن کریم و روایات بسیاری، مسلمانان را به این رفتار پسندیده دعوت کرده اند. خداوند می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (۲)؛** خدا به شما فرمان می دهد تا امانات را به صاحبانشان بازگردانید.

جامعه اسلامی و قرآنی، از نظر قرآن، جامعه ای است که امانتداری به عنوان یک اساس در آن مطرح، باشد کسانی به رستگاری ر دنیا و آخرت دست می یابند که امانتدار باشند. قرآن برای تقویت این منش در میان مسلمانان آن را مصداقی از تقوا دانسته و امانتدار آن را به عنوان متقین ستوده است (مؤمنون آیه ۱ تا ۸ و نیز آل عمران آیه ۷۵ و ۷۶)

این فضیلت اخلاقی چنان مورد تأیید و تأکید اسلام و اولیای آن قرار داشته که حتی به بازگرداندن امانت دشمنان نیز سفارش شده است. امام صادق (ع) می فرماید: اگر کسی که تیغ بر سر علی (ع) زد و او را کشت چیزی به من امانت بسپارد، یا از من اندرزی طلبد، یا در مورد امری مشورت از من خواهد از او بپذیرم و به صداقت با وی رفتار کنم و امانتش را سالم و صحیح بازگردانم. (۳)، و باز ام ص اذق (ع) می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ (۴)؛** خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز با راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکردار.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: **أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْأَنْبِيَاءِ (۵)؛** برگردانید امانت را و لو به قاتل انبیا.

ص: ۲۱

۱- احزاب/ ۷۲.

۲- نساء/ ۵۸.

۳- تحف العقول، ص ۳۹۴.

۴- کافی، ج ۳، ص ۱۶۲، باب الصدق و اداء الامانه.

۵- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۱.

چرا تا این اندازه به امانت سفارش شده است؟ چون جامعه بدون این اصل اخلاقی از امنیت روحی و روانی بی نصیب خواهد بود. فرو خواهد پاشید؛ زیرا به هیچ چیز نمی توان اعتماد کرد. در کارهای روزانه و معاملات و حتی در مسأله وحی و نبوت، امانتداری اساس و پایه است. اگر پیامبر یا هر واسطه وحی، امین نباشد نمی توان به گفته های وی اطمینان کرد. برای هر پیامبری اثبات امانتداری اصل نبوت است. از این رو باید امانتداری وی اثبات شود تا بر پای، آن، دین و شریعت و وحی قوام یابد. از این رو در نبوت پیامبر، همواره پیش از بعثت مسأله امانتداری او مطرح بوده است و حضرت را به «امین» می شناخته اند. یکی از پایه های عصمت بر امانتداری استوار است.

در قرآن فرشته ای که واسطه وحی دانسته شده به این صفت ستوده و معرفی شده است. (۱) خداوند بیان می کند که قرآن را کسی آورده که امین است: نزل به الروح الامین؛ و همه پیامبران امین معرفی و شناسانده می شوند. انی لکم رسول امین (شعرا آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۷۸) تأکید بیش از اندازه بر این اصل اخلاقی در حقیقت در به منظور تقویت بنیادهای همبستگی اجتماعی و وحدت جامعه است. هر گاه به دشمن نیز فرصت داده شود تا بتواند به آسانی امانت های خویش را بازستاند، این به معنای ایجاد جامعه سالم است که در آن از هر گونه و تجاوز به حقوق مادی و معنوی باز داشته شده است.

پیامبر خدا(ص) پس از فتح مکه، کلید کعبه را که از عثمان بن طلحه کافر، امانت گرفته بود به وی باز گرداند. (۲)

مسئولیت های اجتماعی :

یکی از مصادیق حوزه امانتداری مسأله مسئولیت های اجتماعی است. انسان هایی استخدام قابل هستند که از این ویژگی برخوردار باشند؛ امانتداری موجب آرامش می شود و آدمی با اطمینان مسئولیتی را به دیگری و می اگذار می کند. از این رو فردی شایسته مقام اجتماعی است که در امانت خیانت نکند.

امانتداری مسؤولان خود عامل مهمی در همگرایی و همبستگی اجتماعی است. جامعه ای که مسؤولان آن اهل خیانت باشند، زمینه بروز بحران و فقدان آرامش را فراهم می آورند؛ و شک و تردید به یک دیگر را در جامعه دامن می زنند و امنیت روحی و روانی اجتماع را به خطر می افکنند. این گونه است که جامعه با شک و تردید به رفتار همد دیگر می نگرد و الفت و انس از آن برچیده می شود.

خیانت در امانت

ص: ۲۲

۱- شعراء/ ۱۹۳ .

۲- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۵ ، ص ۲۰۰ .

از آن جا که امانتداری به عنوان فضیلت انسانی و منش اجتماعی و هنجاری پسندیده مورد تأکید است، خلاف آن یعنی خیانت در امانت از امور ناپسند شمرده شده و خداوند آن را به شدت محکوم کرده است. کسانی که در قرآن، خائن در امانت معرفی شده اند افرادی از امت های پیشین هستند که به جهت همین اعمال فاسقانه از طرف خدا به عذاب های سخت در دوزخ تهدید شده اند. برخی اهل کتاب از یهودیان به عنوان خیانت کنندگان در امانت مورد سرزنش قرار گرفته و درباره آنان گزارش می شود که از نظر تربیت و آموزش چنان افرادی هستند که اگر یک دینار نزدشان به امانت بگذاری باز نمی گردانند: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ(۱)»؛ و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آن ها بسپاری، به تو باز می گردانند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی گردانند مگر تا زمانی که بالای سرشان ایستاده (و بر آن ها مسلط) باشی! این به دلیل آن است که می گویند: «ما در برابر امیین [غیر یهود]، مسؤول نیستیم.» و بر خدا دروغ می بندند در حالی که می دانند (این سخن دروغ است).

مولای متقیان علی علیه السلام در برنامه ای که به نماینده و فرماندار خود در آذربایجان « اشعث بن قیس » می نویسد، چنین می فرماید: « مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه آن مسؤولیت در گردن تو، امانت است و کسی که از تو بالاتر است، از تو خواسته که نگهبان آن باشی و وظیفه نداری که در کار مردم به میل و شخصی خود عمل کنی، و یا بدون ملاک معتبر و فرمان قانونی، به کار بزرگی دست بزنی. اموالی که در دست توست از آن خداوند است و تو خزانه دار آن ها هستی تا آن را به من بسپاری. امیدوارم که برایت تو بدترین فرمانرواها نباشم. (۲)»

همچنین در نامه ای دیگر که به یکی از فرماندارانش، فرموده: « به من درباره تو گزارش نامطلوبی رسیده است که اگر چنین خبری تأسف بار درست باشد، پروردگار خویش را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود، خیانت کرده ای.» (۳)

همان طور که ملاحظه می شود از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام، مناصب و مدیریت ها تنها امانت الهی هستند و باید به دست کسانی سپرده شوند که امانتداری صالح و شایسته باشند و این شرط، از مهم ترین ملاک ها و شرایط احراز مدیریت در حکومت علوی است.

ص: ۲۳

۱- آل عمران / ۷۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۰.

به هر حال امانت در حوزه های مختلف ، عامل مهم برای تقویت همگرایی و همبستگی اجتماعی و ایجاد انسجام و وحدت جامعه از مهم ترین ساز کارهایی است که قرآن بر آن تأکید می ورزد. این مسأله در حوزه مسایل اجتماعی و سیاسی و مناصب و مقام های اداری و دولتی اهمیت دوچندانی دارد. بنابراین ضروری است که در مسایل تربیتی و تعلیم به امانتداری به عنوان یک هنجار اجتماعی مهم و تأثیرگذار توجه شود و در تقویت آن از چیزی فروگذار نگردد .

۶- محاسبه نفس

(۶)

(محاسبه نفس)

امام کاظم علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ (۱)؛

از ما نیست کسی که نفسش را هرروز بازجویی نکند، پس اگر کردار نیک انجام داده از خدا توفیق زیادی در عمل بخواهد، و اگر کردار بد انجام داده از خدا آمرزش طلبده و توبه کند.

توضیح : از نظر اسلام و عالمان عرفان هر کس در تربیت خویش باید چند مرحله را سپری کند.

۱. مشارطه ، یکی از گامهای مهم برای تهذیب اخلاق است و بدون آن، غفلت و غرور، برسر و جان آدمی سایه می افکند، و نجات او بسیار مشکل است. و به این معنا است که انسان باید با خود و خدایش شرط کند هر کاری که می خواهد انجام دهد رضای او را در نظر داشته باشد و اعمال ناپسند را از خود دور سازد گرچه یک روزه به این مرحله رسیدن کاری سخت است، ولی انسان اگر تصمیم بگیرد و تجربه کند، چندان دشوار نخواهد بود.

۲. مراقبه ، «مراقبه» از ماده «رقبه» به معنای «گردن»، گرفته شده و از آن جا که انسان هنگام نظارت و مواظبت از چیزی گردن می کشد، و اوضاع را زیر نظر می گیرد، به نظارت و مواظبت و تحقیق و زیر نظر گرفتن چیزی، اطلاق شده است . این واژه در تعبیرات علمای اخلاق در مورد «مراقبت از خویشتن» به کار می رود، و مرحله ای است بعد از «مشارطه». یعنی انسان بعد از پیمان با خویش برای طاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه باید مراقب پاکی خود باشد؛ چرا که اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و پیمان ها به هم

ص: ۲۴

بریزد . در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: مَنْ رَعَى قَلْبَهُ عَنِ الْغَفْلَةِ وَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهْوَةِ وَ عَقْلَهُ عَنِ الْجَهْلِ ، فَقَدْ دَخَلَ فِي دِيْوَانِ الْمُتَّبِعِينَ ثُمَّ مَنْ رَعَى عَمَلَهُ عَنِ الْهَوَى وَ دِينَهُ عَنِ الْبِدْعَةِ وَ مَالَهُ عَنِ الْحَرَامِ فَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ الصَّالِحِينَ (۱)؛ کسی که مراقب قلبش در برابر غفلت، و نفسش در برابر شهوت، و عقلش در مقابل جهل باشد، نامش در دفتر بیداران و آگاهان ثبت می شود، و کسی که مراقب عملش از نفوذ هوا پرستی و دینش از نفوذ بدعت، و مالش از آلودگی به حرام بوده باشد در زمره صالحان است.

۳- محاسبه ، سومین گامی که علمای اخلاق و سیر و سلوک برای پیروان این راه ذکر کرده اند، محاسبه است. یعنی هر کس در پایان هر سال، یا ماه و هفته، و یا در پایان هر روز به محاسبه کارهای خویشتن پردازد، و عملکرد خود را در زمینه خوبی ها و بدی ها، اطاعت و عصیان، خدا پرستی و هوا پرستی دقیقاً محاسبه کند؛ مانند یک تاجر خبره که به حساب و کتاب خود می پردازد و سود و زیان خویش بررسی می کند.

روشن است محاسبه چه در امر دین باشد یا دنیا، یکی از دو فایده مهم را دارد: اگر صورتحساب، سود کلانی را نشان دهد، دلیل بر صحت عمل و درستی راه و لزوم تعقیب آن است. و هر گاه زیان مهمی را نشان دهد دلیل بر وجود بحران و خطر و احتمالاً افراد مغرض و دزد و خائن یا خطا کار و ناآگاه در تجارتخانه اوست که باید هر چه زودتر برای اصلاح آن وضع بکوشد. ممکن است تصور شود که محاسبه نفس، کار ریاضت کشان و ارباب سیر و سلوک است، و برای مردم عادی معنا ندارد ولی این طرز تفکر اشتباه است. زیرا قرآن کریم این دستور را ابتکار کرده و اولیای دین، آن را مخصوص یک دسته معین قرار نداده اند. اگر کسی به حساب و کتابی در جهان ایمان دارد ، باید محاسبه نفس داشته باشد. در جهان دیگر، تنها از ریاضت کشان و ارباب سیر و سلوک حساب نمی کشند، بلکه همه مردم حسابرسی می شوند. اساساً عمل حساب کشیدن از خود، قبل از آن که وظیفه شرعی و دینی باشد، یک وظیفه عقلانی و همگانی است (۲). رسول اکرم (ص) می فرماید: حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا. (۳) پیش از آن که از شما حساب بکشند، که در قیامت خواهند کشید، خودتان همین جا از خودتان حساب بکشید و خودتان را این جا وزن کنید، پیش از این که آن جا شما را وزن کنند.

اهمیت مسأله

ص: ۲۵

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۸

۲- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۳ ر ۳۷۶.

۳- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۳.

در قرآن مجید و روایات حضرات معصومین (ع) اهمیت محاسبه مطرح شده است .

قرآن مجید در آیاتی متعدد از حساب دقیق روز قیامت خبر داده است. از جمله، از زبان لقمان حکیم خطاب به فرزندش: یا بُنَّیْ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَعْرَةِ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ(۱)؛ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی [کار نیک یا بد] باشد و در دل سنگی یا در [گوشه ای] از آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است.

و نیز می فرماید: وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ(۲)؛ اگر آنچه را در دل دارید آشکار یا پنهان نمایید، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می کند.

این مسأله چنان اهمیت دارد که یکی از نامهای روز قیامت، «یوم الحساب» است.

مسأله حساب در قیامت چندان روشن است که انسان را در آن جا حسابرس خودش می سازند، اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا(۳)؛ [در آن روز به انسان گفته می شود] نامه اعمال را بخوان، کافی است که امروز خود حسابگر خود باشی.

در روایات اسلامی، مسأله از این هم گسترده تر است. و برای اختصار به یک مورد بسنده می کنیم.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: « ما احق للانسان ان تکون له ساعه لایشغله شاغل يحاسب فيها نفسه، فينظر فيما اكتسب لها و عليها في ليلها و نهارها(۴)؛ چه قدر شایسته است انسان ساعتی برای خود داشته باشد، که هیچ چیز او را به خود مشغول نسازد و در این ساعت، محاسبه خویش کند و بنگرد چه کاری به سود خود و چه کاری به زیان خود، در آن شب و روز انجام داده.

چگونه می توان نفس را محاسبه کرد؟

ص: ۲۶

۱- لقمان/ ۱۶ .

۲- بقره، ۲۸۴ .

۳- اسراء/ ۱۴ .

۴- مستدرک الوسائل ، ج ۱۲، ص ۱۵۴ .

به ترین طریق همان است که در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که بعد از نقل حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: **أَكْبَسُ الْكَيْبِيَّيْنَ مِزْنَ حِاسَبِ نَفْسِهِ**؛ عاقل ترین مردم کسی است که به محاسبه خویش پردازد. مردی از آن حضرت پرسید: یا امیرالمؤمنین و کیف یحاسب الرجل نفسه؟! ای امیرمؤمنان! انسان چگونه نفس خویش را محاسبه کند؟

امام ضمن بیان مشروحاتی چنین فرمود: هنگامی که صبح را به شام می رساند، نفس خویش را مخاطب ساخته، چنین گوید: ای نفس! امروز بر تو گذشت و تا ابد باز نمی گردد، و خداوند از تو سؤال می کند که در چه راه آن را سپری کردی؟ چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خدا بودی، و حمد او را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمن را ادا کردی؟ آیا غم و اندوهی از دل وی زدودی؟ و در غیابش او زن و فرزندش را حفظ کردی؟ آیا حق بازماندگانش را بعد از مرگ او ادا ساختی؟ آیا با استفاده از آبروی خویش، جلو غیبت برادر مؤمن را گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری کردی؟ راستی چه کار (مثبتی) امروز انجام دادی؟!

سپس آنچه را انجام داده به یاد می آورد، اگر به خاطرش آمد که عمل خیری از او سر زده، حمد خداوند متعال و تکبیر او را برای توفیقی که به او عنایت کرده به جا می آورد، و اگر معصیت و تقصیری به خاطرش آمد، از خداوند متعال آمرزش می طلبد و تصمیم بر ترک آن در آینده می گیرد، و آثار آن را از نفس خویش با تجدید صلوات بر محمد و آل پاکش، و عرضه بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام بر خویشتن و قبول آن و اعاده لعن بر دشمنان و مانعان از حقوقش، محو می کند. هنگامی که این محاسبه [جامع و کامل] را انجام داد، خداوند می فرماید: «من برای دوستی تو با دوستانم و دشمنی ات با دشمنانم و محاسبه جماعتی که با نفس خویش داشتیدر مورد گناهات سختگیری نمی کنم و تو را مشمول عفو خود خواهم ساخت. (۱)»

آثار محاسبه نفس

از روایات حضرات معصومین علیهم السلام آثار محاسبه به خوبی روشن شده است.

اصلاح عیوب

ص: ۲۷

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ وَأَحَاطَ بِعُدُوتِهِ وَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ (۱)؛ کسی که محاسبه نفس خویش کند، بر عیوب خویش واقف می شود، و از گناهانش با خبر می گردد [و به دنبال آن] از گناه توبه می کند، و عیب هایش را اصلاح می کند.

سعادت‌مندی

از امام علی علیه السلام است: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ (۲)؛ کسی که به محاسبه خویشتن پردازد، سعادت‌مند می شود.

اصلاح نفس

در حدیثی دیگر از همان حضرت می خوانیم: تَمَرَهُ الْمُحَاسَبَةِ صَلَاحُ النَّفْسِ (۳)، میوه درخت محاسبه، اصلاح نفس است.

چهارمین و پنجمین گام بعد از «محاسبه» معاتبه و معاقبه یعنی سرزنش و مجازات نفس در برابر خطاها و خلاف‌هایی که از او سرزده است، زیرا اگر انسان حساب کند، و در مقابل کارهای خلاف، هیچ واکنشی نشان ندهد، نتیجه معکوس خواهد شد. و به تعبیر دیگر، باعث جسارت نفس می گردد.

همان گونه که وقتی انسان کارمندان و کارگران و شرکای خود را پای حساب حاضر می کند و از آن‌ها تخلف‌های می بیند، در برابر آن واکنش نشان می دهد و به نوعی آن‌ها را از مرحله خفیف و ملایم مانند سرزنش گرفته تا مراحل مختلف کیفر می دهد، کسانی نیز که در مسیر قرب خدا گام برمی دارند و به سیر و سلوک مشغولند، باید در برابر نفس سرکش چنین باشند. در غیر این صورت، محاسبه نتیجه معکوس می دهد، یعنی موجب جسارت بیش‌تر می شود.

قرآن مجید تا آن حد به این مسأله اهمیت داده که به نفس «لَوَامِه» سوگند یاد می کند و می فرماید: وَلَا اقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوِمَةِ (۴)؛ و می دانیم نفس لَوَامِه همان وجدان بیداری است که صاحبش را هنگام ارتکاب کار خلاف سرزنش می کند، که این خود نوعی معاقبه و مجازات خویشتن است.

ص: ۲۸

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴، باب وجوب محاسبه النفس کل یوم ...

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم محاسبه النفس، ص ۲۳۶.

۴- القیامه ۲/ .

معاقبه و مجازات سلسله مراتبی دارد که از ملامت شروع می شود، سپس به مراحل شدیدتر مانند محروم کردن خویشتن از بعضی لذائذ زندگی در یک مدت معین منتهی می شود.

در قرآن مجید به نمونه جالبی از این موضوع در باره سه نفر از متخلفان جنگ تبوک اشاره شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ، به مسلمانان دستور داد با آن ها ترک رابطه کنند تا آن جا که زمین با همه وسعتش بر آن ها تنگ شده در مقام توبه بر آمدند، و به مجازات خویش پرداختند، به این صورت که خودشان نیز یک دیگر را ترک گفتند و در انزوای کامل به ادامه توبه مشغول شدند. پس از مدتی خداوند توبه آنان را پذیرفت، و این آیه را نازل فرمود: وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَّتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱)؛ جمله «و ضاقت عليهم انفسهم؛ نفس آن ها بر آن ها [نیز] تنگ شد» ممکن است اشاره به همان مسأله «معاقبه نفس» باشد که آنان برای مجازات خویشتن یک دیگر را ترک گفتند و در انزوای مطلق فرو رفتند، و این جا بود که خداوند توبه آنان را پذیرفت.

در احادیث اسلامی نیز فراوان به مسأله معاقبه پرداخته شده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در اوصاف برجسته پرهیزکاران که در نهج البلاغه آمده است، در شرح یکی از اوصاف آن ها می فرماید: *إِنِ اسْتَضَيَّ عَجَبْتُ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ (۲)؛* هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد، تَمَرَّد و رزد [و به راه گناه برود] او هم از آنچه دوست دارد محروم می سازد [و از این طریق نفس سرکش را مجازات می کند]. منظور این است که در برابر سرکشی نفس، گاه او راز آنچه مورد علاقه اش از خواب و خوراک و استراحت است، باز می دارد، تا مجازات شود و دیگر معصیت خدا نکند.

در حدیثی از همان امام همام، آمده است که فرمود: *دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ الْحِمْيَةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا (۳)؛* داروی نفس [سرکش] روزه گرفتن از هوا و هوس ها و پرهیز از لذات دنیا است. خلاصه مراقبه و سپس محاسبه در صورتی اثر قاطع دارد، که مسأله معاقبه و کیفرهای مناسب، نسبت به نفس اماره و هویا و هوس های سرکش را در پی داشته باشد، و گرنه تاثیر آن بسیار ضعیف خواهد بود.

ص: ۲۹

۱- . توبه، ۱۱۸ .

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ .

۳- . غررالحکم ، ۲۳۵ ، مراقبه النفس ، ص ۲۳۵ ، ح ۴۷۱۸ .

ولی این به آن معنا نیست که اعمال مرتاضان و برخی از صوفیان منحرف را امضا کنیم، مثلاً انسان برای ریاضت نفس یا جبران خطاهایی که از او سرزده، دست به اعمال خشونت بار نسبت به خویشتن بزند و مجازات های خطرناک و ابلهانه انجام دهد، بلکه منظور از «معاقبه» کارهایی شبیه روزه گرفتن، تعطیل کردن برنامه هایی که در معرض هوا و هوس، و محروم ساختن خود از پاره ای لذات مادی و امثال آن است.

۷- غش در معاملات

(۷)

(غش در معاملات)

امام صادق علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا؛^(۱)

از ما نیست کسی که مسلمانی را فریب دهد .

توضیح : هر مسلمانی به حکم قطعی و مسلم دین اسلام موظف است روابط خود با سایرین از جمله روابط تجاری را در چهارچوب احکام دینی قرار دهد، بدین منظور در کتب معتبر دینی وظایف هر شخصی از جمله کارهایی که باید از آن ها پرهیز کند مانند حُرمت غش و نیرنگ در معامله که از نظر فقهی و اخلاقی مورد نهی قرار گرفته آمده است.

«غش» در لغت یعنی: تقلب و تزویر و خیانت و در اصطلاح یعنی: مخلوط کردن جنس نا مرغوب با جنس مرغوب و مجموع را به نام جنس خوب فروختن؛ برای مثال مخلوط کردن شیر و آب و فروختن آن به قیمت شیرخالص.^(۲) پسته کهنه را با پسته نو آمیختن و فروش به اسم پسته تازه یک نمونه دیگر است .

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: «ألا! و من غشنا فليس منا (قالها ثلاث مرّات). و من غش أخاه المسلم نزع الله برکه رزقه، و أفسد عليه معيشته، و وكله إلى نفسه^(۳)؛ کسی که در معاملاتش، غش کند از زمره مسلمانان محسوب نخواهد شد. حضرت این جمله را سه بار تکرار کرد. کسی که با برادر مسلمانش غش در معامله کند، خداوند برکت را از مال او برمی دارد؛ اگرچه با این عمل، درآمد بسیاری تحصیل کند زندگی را بر او سخت می سازد و علاوه بر این، او را در زندگی به حال خود واگذار می کند .

ص: ۳۰

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۳، باب الإحسان و ترک الغش فی البیع.

۲- فرهنگ أبجدی عربی فارسی، متن، ص، ۶۲.

۳- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۳.

در روایت دیگری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده است: مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا - وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ - لِأَنَّهُمْ أَغَشُّوا الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ (۱)؛ کسی که در خرید و فروش با مسلمانی، غش در معامله داشته باشد از زمره مسلمانان خارج شده، روز قیامت با قوم یهود محشور خواهد شد؛ زیرا از میان همه اقوام و فرق، یهود بیش از همه به مسلمانان غش و خیانت کردند. خیانت به مسلمانان، خصوصیت قوم یهود است و اگر مسلمانی متصف به این خصیصه اخلاقی شود، در قیامت با آن قومی که این ویژگی در انحصار آن ها بوده محشور خواهد شد. بنابراین از مصادیق و درآمدهای ممنوع، خیانت در معامله با برادر مسلمان است که در شرع مقدس به هیچ وجه جایز نیست.

در اسلام بر کار و تلاش برای کسب روزی حلال تأکیدی فراوان شده و پاک ترین انسان کسی است که از راه تجارتي درست مالی به دست آورده باشد، و از معاملات ناصحیح و تولید و فروش کالاهای نامرغوب و تقلبی بپرهیزد.

تولید اجناس تقلبی و غش در معامله، فضای نگرانی و ناامنی را در میان مردم گسترش می دهد و بی اعتمادی را بین افراد دامن می زند. هنگامی که برخی از تولید کنندگان محصولات صنعتی در کشور، با صرف هزینه های هنگفت، کالاهایی با کیفیت بسیار پایین تولید می کنند، استفاده کنندگان آن کالا پشیمان می شوند. در نتیجه: همان کالا را با مارک ها و علامت های تقلبی وارد بازار می کنند و با قیمتی بسیار بالاتر از قیمت تمام شده محصول می فروشند که در این حالت، سیمای درخشان و الهی جامعه اسلامی و مسلمانان را که باید اسوه دیگر جوامع باشند، بی اعتبار و مخدوش می سازند.

۸- حسن معاشرت و مدارا

(۸)

(حُسن معاشرت و مدارا)

امام صادق علیه السلام:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ - وَ مُرَافَقَهُ مَنْ رَافَقَهُ وَ مُمَالَحَهُ مَنْ مَالَحَهُ وَ مُخَالَفَهُ مَنْ خَالَفَهُ؛ (۲)

کسی که با معاشران خود خوشرفتاری نکند و با رفیقانش رفق و مدارا پیشه نسازد و حق نمک را رعایت نکند و معاشرت معاشران خود را به خوبی انجام ندهد از ما نیست.

ص: ۳۱

۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۸۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۱، باب ۱۰.

توضیح: یکی از رفتارهای اجتماعی، حُسن معاشرت و مدارا کردن با همنشینان است. انسان خواه ناخواه باید در اجتماع زندگی کند، و نمی تواند از معاشرت با مردم بگریزد؛ زیرا بدون تردید، معاشرت برای این است که انسان، رفتار اجتماعی خود را حفظ نماید و روز به روز بر پیشرفت مادی و معنوی اش بیفزاید و مشکلات زندگی را به تر و آسان تر حل کند.

بنابراین، باید با مردم گونه ای رفتار کند که موجب محبوبیت گردد و هر روز موقعیت اجتماعی انسان بالا تر رفته، و بر شمار یاران وی افزوده شود؛ زیرا اگر با مردم برخوردی سنگین و نامناسب گردد، در دل آنان نفرت ایجاد خواهد شد و سرانجام روزی فرا خواهد رسید که همه از او گریزان می شوند و چنین کسی، مبعوض اجتماع خواهد شد؛ و باید در میان مردم به تنهایی و در وطن خود، غریبانه زندگی کند و این وضع یکی از تلخ ترین و ناگوارترین نمونه های تیره بختی انسان است. به همین دلیل است که دین مقدس اسلام، معاشرت نیکو را به پیروان خود توصیه فرموده و درباره آن، برترین آداب و دستورها را بیان کرده است.

البته معنای احترام به مردم این نیست که آنان را به حدی احترام کند که به تملق و چاپلوسی بکشد، بلکه باید هر کسی را به اندازه مزایای دینی و اجتماعی اش ارزش دهد، به بزرگان به اندازه بزرگی شان احترام نماید و دیگران را نیز به رعایت انسانیت آنان اکرام کند.

و باز مفهوم احترام و بزرگداشت مردم این نیست که هر کار ناشایسته ای از هر که دید، لب فرو بندد و بگذرد، یا در مجلسی که همه اهل آن، خلافکار هستند و عمل مخالف مقررات دینی انجام می دهند، معاشرت کند و از ترس رسوایی، همرنگ جماعت شود؛ زیرا احترام مردم در حقیقت، احترام شرافت انسانی و مزیت دینی آنان است، نه احترام هیكل و اندامشان و در صورتی که شخصی، شرافت انسانی و مزیت دینی خود را از بین ببرد، دلیلی برای بزرگداشت وی باقی نخواهد ماند.

پیغمبر اکرم (ص) می فرمود: به واسطه فرمانبرداری از دیگران، نباید معصیت خدا نمود. (۱)

انسان با بسیاری از مردمان معاشرت دارد و باید برای پیشبرد زندگی اش این معاشرت را حفظ کند، ولی به حسب اقتضای زندگی، ناگزیر است با بعضی مردم بیش تر از دیگران معاشرت کند، اینان کسانی هستند که دوست نامیده می شوند. البته باعث این دوستی و نزدیکی، یک نوع هماهنگی در اخلاق یا روش و نظایر آن ها است که بین دو یا چند نفر وجود دارد. و چون ملازمت و همنشینی به تدریج عادات و اخلاق یکی از دو همنشین را به دیگری انتقال می دهد، از این رو انسان باید همنشینی نیکان را اختیار کند؛ زیرا در این

ص: ۳۲

صورت، اخلاق پسندیده آنان به وی سرایت خواهد کرد و از دوستی و یاری بی شایبه و خیرخواهانه ایشان سود خواهد برد و به پایداری دوستی شان د لگرم خواهد بود و گذشته از همه این ها به ارزش اجتماعی خود، نزد مردم خواهد افزود. ولی دوستی با یَدان نشست و برخاست با آن ها ، مایه هر گونه تیره بختی و بدفرجامی است و برای روشن شدن این مطلب، همین بس که اگر از جنایت کاران و زشت کرداران ، مانند منحرفین اخلاقی، سبب انحراف و کج روی شان را بپرسیم، بدون تردید خواهند گفت: همنشینی با بدن و معاشرت با آنان، ما را بدین روز انداخته است. و در میان هر هزار نفر بدکار، یکی پیدا نمی شود که از پیش خود، راه ناشایست را انتخاب کند . به قول شاعری: تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بُود از مار بد - مارِ بد، تنها تورا بر جان زَنَد ، یار بد، بر جان هم ایمان زَنَد. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛(۱) از دوستی بدکردار دوری کن؛ زیرا تو را به اندک چیزی می فروشد. به همین دلیل در اسلام به دوست یابی اهمیت فراوان داده شده است .

و کسانی را که در دوستیابی ناتوانند ناتوان ترین مردم معرفی می کند . امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ(۲).

ویژگی های یک دوست خوب

ایمان

ایمان و پارسایی از ویژگی های مهم یک دوست است . قرآن شریف در این باره آیات گوناگونی دارد که در ضمن آن ها ، مردم و مؤمنان را از برقرار کردن پیوند دوستی و مودت با کافران ، مشرکان و منافقان بر حذر می دارد.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ(۳)؛ افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان ، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند هیچ رابطه ای با خدا ندارد.

قرآن در این جا یک درس مهم سیاسی اجتماعی به مسلمانان می دهد و آن این است که هرگز بیگانگان را به عنوان دوست و حامی خود نپذیرید. تاریخچه استعمار، گویای آن است که ظالمان استعمارگر همیشه در لباس

ص: ۳۳

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۳۸ .

۲- نهج البلاغه ، حکمت ۱۲ .

۳- آل عمران / ۲۸ .

دوستی و دلسوزی و اظهار محبت ظاهر شده و در نهایت بر آن جامعه تاخته و همه چیز را به یغما برده اند در آیه ای دیگر می خوانیم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوَّيْ وَاَعْدَاءَكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ (۱)؛** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما به آنان اظهار محبت میکنید؛ در حالی که آن‌ها به آنچه از طرف حق برای شما آمده، کافر شده‌اند.

همواره افرادی در جامعه وجود دارند که هزار رنگاند؛ یعنی با هر کسی همانگونه سخن میگویند و برخورد میکنند که او میپسندد و هیچ هدف خاصی را دنبال نمیکنند و به هر رنگی که منافع مادیشان اقتضا کند، در می‌آیند.

راه تشخیص ایمان واقعی در افراد چندان دشوار نیست. اثر ایمان در گفتار و کردار و رفتار هر مؤمنی نمودار است. صدق، امانتداری، وفای به عهد، حسن خُلق، تقید به واجبات، پرهیز از محرمات، همگی از شاخصه‌های ایمان است که می‌توان با آزمودن دیگران به وجود این صفات در آنان پی بُرد.

عقل

انسان به وسیله عقل، حقایق عالم را درک می‌کند و از آن جا که عقل، مشعل فروزان زندگی محسوب شده و بهروزی و سعادت آدمی در پرتو تدبیر و اندیشه است، دین مبین اسلام یکی از شرایط رفاقت را خرد دانسته و تأکید کرده که با صاحبان عقل و اندیش مندان با وفا همنشین و دوست داشته باشید.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: **لَمَّا عَلَيْكَ أَنْ تَصِيحِبَ ذَا الْعَقْلِ وَإِنْ لَمْ تَجْمُدْ (۲) كَرْمُهُ - وَ لَكِنْ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ (۳)؛** سعی کن با انسان عاقل دوستی کنی تا اگر از بخشش آن توانی استفاده کنی، از عقلش بهره ببری.

اما رفیق ناشایست و دوست جاهل همچون زهری است که وجودش هر لحظه جسم و جان را آزار می‌رساند. در روایات اسلامی به شدت از دوستی با جاهل و بی‌خردان نهی شده است.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: **لَا تَصِيحِبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ (۴)؛** همنشین بی‌خرد مباش، که کار زشت خود را زیبا جلوه داده، دوست دارد تو همانند او باشی.

ص: ۳۴

۱- ممتحنه/ ۱.

۲- **أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْجُمُوسُ فِي مَقَابِلِ الْجَرِيَانِ ثُمَّ إِنَّ الْجُمُودَ وَ كَذَلِكَ الْجَرِيَانِ مَادِي أَوْ مَعْنَوِي، فَالْمَادِي كَمَا فِي انْجِمَادِ الْمَاءِ وَ الشَّيْءِ الصَّلْبِ، وَ الْمَعْنَوِي كَمَا فِي الْبَخْلِ، فَإِنَّ الْبَخِيلَ كَأَنَّ قَلْبَهُ مَنْجَمَدٌ لَا جَرِيَانِ فِي بَاطِنِهِ وَ رُوحِهِ.** (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲ ص ۱۰۶).

۳- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۳، باب ۱۶ ما جمع من جوامع کلم أمير المؤمنين صلى الله عليه و على ذريته.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳.

کسانی که حریص به دنیا باشند و بالاترین آرزوی آنان رسیدن به امور دنیوی باشد سرانجام در جایی که ادامه دوستی با منافع دنیوی آنها منافات داشته باشد از دوستی دست برداشته و دوست را رها می کنند. اینان در طلب دنیا حد و مرزی نمی شناسند؛ همان گونه که در حدیث شریف آمده است: **مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ، طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا (۱)؛** دو کس سیری ندارند: طالب علم ، و طالب دنیا.

آئینه بودن

یکی از ویژگی های دوستان صمیمی آن است که در معاشرت با یک دیگر چنان از نظر روحی به هم نزدیک اند که حتی کم ترین و ظریف ترین نکات مثبت و منفی وجود هر یک ، از دید طرف مقابل پنهان نمی ماند و همچون آئینه ای برای دوست خود هستند. امیر مؤمنان علی (ع) به کمیل می فرماید: **الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ (۲)؛**

مؤمن آئینه برادر مؤمنش می باشد.

دوست واقعی ، صفات پسندیده دوست خود را می پذیرد با تدبیر درست خود او را یار و مددکار است، تا روز به روز در آن خصلت های نیکو موفق تر باشد. و در مقابل اگر کوچک ترین خطایی در وجود دوست خود ببیند مثل آن است که این نقطه را در آئینه ای شفاف دیده باشد، بی درنگ به وی تذکر می دهد و در صدد مخفی کردن آن عیب از دیگران و زدودنش بر می آید.

یکی از دستورالعمل هایی که استادان اخلاق برای سالکان طریق الی الله صادر می کنند و آن را یکی از عناصر مهم سلوک می شمارند آن است که انسان رفیقی همراه و همفکر داشته باشد که در مسیر حق یک دیگر را یاری کنند، عیوب همدیگر را ببینند و به هم تذکر دهند. زیرا آدمی در بسیاری مواقع از بعضی حرکات و سکنات خود غافل است و گاه سال های طولانی می گذرد بدون آن که به آن توجه کند. البته شایسته است در چنین مواقعی طرف مقابل نیز در برابر اطلاع از عیب و خطای خود ، آن را به عنوان به ترین هدیه از دوست خود بپذیرد.

اعتدال و میانه روی

ص: ۳۵

۱- همان ، حکمت ۴۵۷ .

۲- مستدرک الوسایل ، ج ۹ ، ص ۴۹ .

با تأسف باید گفت که در طیف وسیعی از جامعه، خصوصاً در میان جوانان معمولاً احساسات و عواطف، تعیین کننده ترین عامل در شکل گیری نحوه رفتار فرد محسوب می شوند. بر همین اساس آنان در بسیاری از مسایل اجتماعی و از جمله دوستیابی دستخوش احساسات شده و عواطف بر عقل آنان حاکم می گردد؛ در نتیجه از مرز اعتدال خارج شده و در دوستی دچار تفریط و افراط می شوند. اسلام توصیه می کند که در رفاقت با دیگران نه آن چنان باشیم که همچون بیگانگان با یک دیگر رفتار کنیم و خود را به آداب و حقوق دوستی بی اعتنا نشان دهیم و نه آن چنان که تمام اسرار زندگی خود و خانواده خود را برای آنان آشکار کنیم، بلکه می باید در دوستی ها از روش افراط و تفریط بپرهیزیم؛ چنان که علی (ع) فرمود: **أَحَبُّ بَحْبِيٍّ كَهْوَنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضًا كَهْوَنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيْبًا** (۱)؛ ما دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار چرا که ممکن است روزی دشمنت شود و نیز دشمنت را در همین حد دشمن بدار زیرا شاید روزی دوستت شود.

— احترام به مقدسات و مسایل — دینی —

يا ايها الذين آمنوا لما تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزواً ولعباً من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم والكفار أولياء * وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا (۲)؛ ای کسانی که ایمان آوردهاید! افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی میگیرند — از اهل کتاب و مشرکان — را ولی خود انتخاب نکنید... آن ها هنگامی که اذان میگویند و مردم را به نماز فرامیخوانید، آن را به مسخره و بازیچه میگیرند.

خداوند در این دو آیه شریف به صورت صریح از دوستی با کسانی که دین مسلمانان را به تمسخر میگیرند، نهی فرموده است

— راستگویی —

یکی از مصادیق مهم اخلاق در زندگی انسان، صداقت و راستگویی است؛ چرا که در حقیقت دروغ خود نوعی نفاق است و در آیات و روایات، بسیار مذموم شمرده و حتی در برخی از احادیث کلید تمام گناهان، بیان

ص: ۳۶

۱- تحف العقول، ص ۲۰۱.

۲- مائده / ۵۷ . ر . ۵۸

شده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

در تفسیر این آیه شریف آمده است: «صداقت ملاک اساسی دوستی است و اگر به دوست و همراه انسان، صدیق گفته شده است، به دلیل صداقت او در رفتارش با دوست خود است. (۲)»

— دوستی دوطرفه —

اگر انسان قصد دوستی با کسی را دارد، باید دریابد که آیا طرف مقابل نیز متمایل به این دوستی هست یا نه؟ هَا أَنتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ (۳)؛ شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، اما آنان شما را دوست ندارند. اگر دوستی یکطرفه باشد، باعث ذلت می‌گردد و هرگز برای انسان سودمند نخواهد بود.

— ظاهر و — باطن یکی باشد —

همراه افرادی در جامعه وجود دارند که به شکل‌های مختلف در می‌آیند؛ یعنی هم رنگ جماعت می‌شوند و هر چیزی آنان می‌پسندند سخن و برخورد میکند و هیچ هدف خاصی را دنبال نمیکنند و به هر رنگی که منافع مادیشان اقتضا کند، در می‌آیند.

وَ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ (۴)؛ و هنگامی که شما را ملاقات میکنند، (به دروغ) می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که تنها میشوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزینند.

— خیرخواه بودن —

خداوند متعال در قرآن مؤمنان را از دوستی با برخی گروه‌ها همانند اهل کتاب، کافران و منافقان برحذر میدارد و شماری از خواسته‌ها و انگیزه‌های شوم آنان را اینگونه بیان می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

ص: ۳۷

۱- توبه / ۱۱۹

۲- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۱۶

۳- آل عمران / ۱۱۹.

۴- آل عمران / ۱۱۹.

بِطَانَةٍ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید؛ آنها از هر گونه شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمیکنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید.

— خوش اخلاقى —

یکی از فرمان های الهی، خوش اخلاقى با دیگران است که در جایگاهی والا قرار دارد. و هم دوستیها را پایدار میسازد هم در جذب دیگران به سمت خود بسیار مؤثر است.

ادْفَعِ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۲)؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی میکند، گویی دوستی گرم و صمیم است.

تحمل نکردن دیگران و تندخو بودن، باعث میشود دوستان از اطراف انسان پراکنده شوند؛ حتی اگر آدمی، برتر مخلوقات باشد

فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَمَأْنَفُوا مِنْ حَوْلِكَ (۳)؛ به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده میشدند.

— سربلندی در — آزمایشها —

ظاهر و باطن انسان همواره با هم تطابق ندارد و به ترین راه برای کشف حقیقت امتحان است؛ همانگونه که خداوند در برخی موارد به مؤمنان دستور به آزمایش داده تا زمینه برای تصمیمگیری صحیح فراهم شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَمَّا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ (۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید — خداوند به ایمانشان آگاهتر است — هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار بازنگردانید.

ص: ۳۸

۱- آل عمران/ ۱۱۸ .

۲- . فصلت/ ۳۴ .

۳- آل عمران/ ۱۵۹ .

۴- . ممتحنه/ ۱۰ .

امیر مؤمنان علی علیه السلام . می فرماید . مَنْ اتَّخَذَ إِخًا بَعْدَ حُسْنِ الْاِخْتِيَارِ دَامَتْ صِدْقَتُهُ، وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ، وَمَنْ اتَّخَذَ مِنْ غَيْرِ اِخْتِيَارٍ اَلْجَاهُ الْاَضْطِرَّارُ اِلَى مُرَاقَبَةِ الْاَشْرَارِ(۱)؛ کسی که پس از آزمایش ، دوستی برگزیند ، رفاقتش پایدار و مودتش استوار خواهد ماند و کسی که ناسنجیده و بدون آزمایش با دیگران پیمان دوستی بندد، ناچار به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در می دهد.

مطمئن ترین راه برای آزمودن افراد ، ، بررسی عملکرد آن هاست. از آن جا که ایمان و عقل هر شخص در رفتار و کردار او نمایان می شود، با محک زدن اعمال می توان آنان را آزمود؛ خصوصاً در مواقعی که امکان ظاهرسازی در کار نباشد.

البته منظور از امتحان این نیست که آدمی همواره در حال امتحان کردن دوستان خود به سر ببرد ، بلکه به محض حصول اطمینان ، می توان از ادامه آن دست کشید و اقدام به دوستی کرد. بنابراین وقتی انسان شخصی را در مراحل مختلف آزمود و دست رفاقت به او داد و این دوستی سال ها به درازا کشید؛ دیگر شایسته نیست در صدد آزمایش دوستش باشد و تا پایان عمر او را بیازماید؛ زیرا نتیجه چنین رفتاری این است که ملامت و کدورت جایگزین دوستی و محبت ، خواهد شد. و از قدیم نیز گفته اند : آزموده را آزمودن خطاست .

راههای آزمایش دوست

امام صادق (ع) می فرماید:

شیعیان را در سه مورد امتحان کنید:

۱. در موقع نماز که چه گونه از آن محافظت می کنند؛

۲. در مواردی که اسراری نزد آن هاست چه گونه آن را از دشمن ما حفظ می کنند؛

۳. در مواردی که اموالی دارند ؛ ببینید که آیا برادران خود را در اموالشان سهیم می کنند یا نه؛

۴. امانتداری؛

۵. سه بار عصبانی کردن او، اگر در اوج عصبانیت از حدود دوستی تجاوز نکرد، شایسته دوستی است؛

ص: ۳۹

هر چند در شرایط عادی همواره امکان ظاهرسازی و فریب وجود دارد و نمی توان به صلاحیت اخلاقی یا اعتقادی افراد پی برد؛ اما در شرایط خاص و بحرانی، خصلت های خوب و بد انسان ناخودآگاه آشکار می شود و امکان و پنهان کردن حقایق از بین می رود.

حفظ پیوند دوستی

یکی از حکیمان می گوید: برای حفظ پیوند دوستی. چندین مسئله را باید در مورد دوستان رعایت کرد.

البته همین سخنان در روایات معصومین علیهم السلام آمده است، ولی برای طولانی شدن کلام از آن ها صرف نظر می کنیم.

۱. گذشت در لغزش ها؛

۲. مخالفت نکردن با گفته و کردار آن ها؛

۳. تعریف کردن از حُسن نیت آنان؛

۴. دربارهٔ نعمت هایی که خداوند به آن ها داده است مناقشه و بحث نکنیم؛

۵. آنچه ناراحتشان می کند انجام ندهیم؛

۶. خود را از دوستان پنهان نکنیم؛

۷. از آن ها دوری نکنیم؛

۸. در هر حالی از آن ها حیا داشته باشیم و حفظ حُرمت نمائیم؛

۹. با آن ها به خوشرویی مواجه شویم؛

۱۰. با زبان خوش و رسا با آنها صحبت کنیم؛

۱۱. با دست و دل بازی با آنان رفتار نکنیم؛

۱۲. در وعده هایمان صادق باشیم؛

۱۳. عهد و پیمان را وفا کنیم؛

۱۴. اسرار دوستان را حفظ کنیم؛

۱۵. با ارفاق و مدارا ایثار کنیم؛

۱۶. عذر آنان را بپذیریم؛

۱۷. آزار آنان را تحمل کنیم؛

۱۸. کارهای نیک و پسندیده انجام دهیم؛

ص: ۴۰

۱۹. با ملایمت از دوست خود را حمایت کنیم؛
۲۰. در کارهای اشتراکی به برترین وجه انجام وظیفه کنیم؛
۲۱. خوبی های دوستان را نشر دهیم؛
۲۲. کارهای زشت آنان را پنهان کنیم؛
۲۳. نزد دوستان شادمان باشیم؛
۲۴. دوستان را نصیحت کنیم؛
۲۵. نصیحت آنان را قبول نمائیم؛
۲۶. خیر و صلاح را برای دوستان در نظر گرفته و مراعات کنیم؛
۲۷. دوست بداریم برای آن ها آنچه را که برای خود دوست می داریم؛
۲۸. هر کدام از دوستان را به اندازه قدر و منزلتش احترام کنیم؛
۲۹. هر حالتی را که دوستش به آن عادت دارد او را با همان حالت دیدار کنیم؛
۳۰. عادت های او را یک باره و رو در رو به او نگوئیم؛
۳۱. مطابق اوامر و نواهی دوست عمل کنیم؛
۳۲. با قول و عملش موافقت داشته باشیم.
- حَقُّ دُوسْتِ بَرِ دُوسْتِ
۱. عیادت در موقع بیماری؛
 ۲. شرکت در مجالس جشن و شادی او؛
 ۳. حضور در تشییع جنازه او؛
 ۴. کمک مالی در هنگام احتیاج؛
 ۵. رها ساختن او از گرفتاری ها؛

۶. تحمل برخوردهای ناراحت کننده وی؛

۷. نادیده گرفتن لغزش های او؛

۸. گذشت کردن از او در صورتی که کاری را که لازم بود انجام دهد؛

۹. چون با او برخورد کند و ملاقاتش نماید سلام کند؛

۱۰. و چون در غیاب او برای او خیرخواهی نماید؛

ص: ۴۱

۱۲. و چون عطسه زَند به او بگوید: «یرحمک الله» و وی نیز در جواب بگوید «یهدیکم الله»؛

۱۳. و چون او را به کاری یا به جایی بخواند و دعوتش کند بپذیرد.

به ترین دوست از نگاه قرآن

وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۱)؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، پیروزند؛ زیرا حزب و جمعیت خدا پیروز است.

در این آیه معیاری برای انتخاب دوست داده شده که فردی را برای دوستی برگزینیم که ولایت خدا و رسولش و افراد با ایمان را پذیرفته باشد. ایشان از یاران خدا هستند و چه نیکوست که دوستان ما چنین باشند.

۹- نماز شب

(۹)

(نماز شب)

امام صادق علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ؛ (۲)

از ما نیست کسی که نماز شب نخواند .

توضیح : فضیلت نماز شب : یکی از اموری که باید همه مسلمانان به آن توجه کنند، سَیَحْرِخِزِي وَ تَهَجَّدُ و راز و نیاز سحرگهان است .

در قرآن کریم ، این مسأله چندین بار یاد آوری و با عباراتِ گوناگون از سحرخیزان و شب زنده داران ، تجلیل شده است .

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳)؛ پهلوه‌های آنان از بسترها، تهی می شود و از جایگاه خود بر می خیزند و پروردگارشان را از روی بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان داده ایم انفاق می کنند، کسی نمی داند که به پاداش اعمال آن ها چه چیزهایی که باعث چشم روشنی است ، برای شان ذخیره شده است .

ص: ۴۲

٢- وسائل الشيعه ، ج ٨ ، ص ١٦٢ .

٣- سجده / ١٧.١٦ .

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * وَزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۱)؛ ای جامه به خود پیچیده! شب را، جز کمی، به پاخیز! نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن، یا بر نصف آن بیفزای، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان .

روایات در فضیلت نماز شب و نکوهش تارکان آن بسیار وارد شده و به حدّ تواتر رسیده است

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چندین مرتبه حضرت علی (علیه السلام) را به نماز شب سفارش نموده و فرمود: عليك بصلاه الليل، عليك بصلاه الليل، عليك بصلاه الليل (۲)؛ بر تو باد، نماز شب. (سه بار) .

امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف المؤمن صلاته باللیل (۳)؛ شرف مؤمن به نماز شب اوست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صِيْلَهُ اللَّيْلِ (۴)؛ کسی که نماز شب نمی خواند، از شیعیان ما نیست .

اگر انسان بخوهد به مقامات عالی الهی نایل شود بدون نماز شب نمی تواند. به فرموده عارف و سالک الی الله علامه سید علی قاضی رحمه الله علیه اگر دنیا می خواهی نماز شب بخوان؛ اگر آخرت می خواهی نماز شب بخوان. (۵)

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم: أَبْعَضُ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ جِيفَةً بِاللَّيْلِ، بَطَالٌ بِالنَّهَارِ (۶)؛

مبغوض ترین و ناپسند ترین مردم نزد خداوند، کسی است که [شب را سراسر به خواب و] بسان مرداری گنبدیده و در روز بیکار و تنبل باشد.

در قضای نماز شب نیز فضیلت بسیار است؛ چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده که: ایشان از پدران بزرگوار و آنان از رسول خدا صلی الله علیهم اجمعین نقل می کند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالْعَبِيدِ يَقْضِي صِيْلَةَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ، يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي! انظروا إلی عِبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ؛ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ

ص: ۴۳

۱- مزمل / ۱ ر ۴.

۲- من لا يحضر الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۳- کافی، ج ۳، ص ۴۸۸.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲.

۵- أسوه عارفان، ص ۷۲؛ برگرفته از: مهرتابان، ص ۲۶.

۶- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۸.

غَفَرْتُ لَه (۱)؛ خدای تعالی به بنده ای که نماز شب را در روز قضا کند مباحات می کند و می فرماید: ای فرشتگان من! این بنده ام چیزی را که به او واجب نکرده ام قضا می کند. گواه باشید که او را آمرزیدم.

آثار نماز شب

نماز شب در سه عالم (دنیا ، برزخ و آخرت) آثار خود را برای انسان به جا می گذارد .

این آثار را احادیث حضرات معصومین علیهم السلام تصدیق کرده که مجموع آن ها در چند حدیث بیان شده است .

الف. آثار نماز شب در دنیا

نماز شب در زندگی شخصی ، اجتماعی ، سیاسی و باطن و ظاهر انسان تأثیر گسترده ای دارد و باعث رفع مشکلات ، گرفتاری ها و بیماری های روحی و جسمی می شود.

۱. بازداشتن از گناه: فان صلاه اللیل ینهاه عن الاثم (۲)؛ نماز شب انسان را از گناه باز می دارد.

۲. پاکی از گناهان: امام صادق علیه السلام فرمود: صلوه اللیل تذهب بذنوب النهار (۳)؛ نماز شب گناهان روز را پاک می کند .

۳. سلامت بدن : سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام ، برای بدن ، نشاط آور است در حدیثی از امام صادق (ع) است که: «قیام اللیل مصحح البدن» شب زنده داری ، بدن را تندرست می کند. (۴)

۴. ازدیاد روزی انسان؛

۵. خوشبویی انسان؛

۶. زیبایی صورت؛

۷. خوش اخلاقی؛

ص: ۴۴

۱- وسایل الشیعه ، ج ۴، ص ۲۷۸ .

۲- کنز العمال ، ج ۷، ص ۷۹۱ .

۳- بحار الانوار ، ج ۸۴، ص ۱۴۳ . ر ۱۵۴ .

۴- وسایل الشیعه ، ج ۸، ص ۱۵۰ .

۸. رفع غم؛

۹. ادای قرض؛

۱۰. نورانیت چشم؛

امام صادق (ع) می فرماید: **صَيِّمَاءُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُطَيِّبُ الرِّزْقَ وَ تَقْضِي الدَّيْنَ وَ تُذْهِبُ الْهَمَّ وَ تَجْلُو الْبَصِيرَ**
(۱)؛

۱۱. نماز شب خدا را خوشنود می کند؛

۱۲. سبب آرامش بدن می شود؛

۱۳. سلاح در مقابل دشمنان است؛

۱۴. موجب طولانی تر شدن عمر می شود؛

۱۵. موجب عصبانیت شیطان می گردد؛

۱۶. سبب قبولی اعمال؛

۱۷. و برکت در روزی است؛

۱۸. اجابت دعا؛

۱۹. گشایش درهای آسمان؛

۲۰. نجات از عذاب الهی؛

۲۱. درمان بیماریها.

ب. آثار نماز شب در برزخ

۱. ورود نوری در قبر؛

۲. نکیر و منکر مونس انسان در قبر؛

۳- نکیر و منکر زیارت کننده او در قبر تا روز قیامت خواهند بود؛

١- بحار الانوار، ج ٥٩، ص ٢٦٨.

۴- شفیع نماز گزار می شود نزد ملک الموت.

ج. آثار نماز شب در آخرت

۱. نماز در بالای سرش سایبان است؛

۲. بر سرش چون تاجی است؛

۳. لباس بدن نماز گزار است؛

۴. نوری است که در باربرش می تابد؛

۵. میان شخص و آتش حایل و فاصله می شود؛

۶. در برابر خداوند متعال برای مؤمن برهان است؛

۷. در میزان انسان سنگین است؛

۸. جواز عبور از صراط است؛

۹. کلید بهشت است؛

و رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صِيَّمَا اللَّيْلَ مَرْضَاهُ الرَّبُّ وَ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ سِيَّتَهُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ أَصْلُ الْإِيمَانِ وَ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَ كَرَاهِيَةُ الشَّيْطَانِ وَ سِدْمَا ح عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ إِجَابَةُ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولُ الْأَعْمَالِ وَ بَرَكَهٌ فِي الرِّزْقِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَ صَاحِبِهَا وَ بَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ سِرَاجٌ فِي قَبْرِهِ وَ فِرَاشٌ تَحْتَ جَنْبِهِ وَ جَوَابٌ مَعَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ مُوْنِسٌ وَ زَائِرٌ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَتِ الصَّلَاةُ ظِلًّا فَوْقَهُ وَ تَاجًا عَلَى رَأْسِهِ وَ لِبَاسًا عَلَى بَدَنِهِ وَ نُورًا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ وَ حُجَّةً لِلْمُؤْمِنِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى وَ ثِقْلًا فِي الْمِيزَانِ وَ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ ؛ (۱) قَالَ الرَّضَا (ع) عَلَيْكُمْ بِصِيَامِ اللَّيْلِ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ آخِرَ اللَّيْلِ فَيَصِلُ إِلَى ثَمَانِ رَكَعَاتٍ وَ رَكَعَتِي الشَّفَعِ وَ رَكَعَةَ الْوَثْرِ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فِي قُنُوتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا أُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مُدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ

ص: ۴۶

فِي مَعِيشَتِهِ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ يَزْهَرُ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ (١)؛

موانع نماز شب

١. شب ها دیر خوابیدن؛
٢. زیاد خوابیدن در شب؛
٣. پر خوری و شکم پرستی؛
٤. خوردن لقمه حرام و شبهه ناک؛
٥. ارتکاب گناه در طول روز؛
٦. ارتکاب صفات رذیله و ناپسند؛
٧. ترک نمازهای مستحبی روزانه؛
٨. غافل بودن از نماز شب؛
٩. عشق نورزیدن به نماز شب؛
١٠. احساس سنگین بودن نماز شب.

١٠- عصبیت

(١٠)

(عصبیت)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ؛ (٢)

کسی که به عصبیت فرا خواند، و کسی که بر اساس عصبیت بجنگد، و کسی که بر اساس عصبیت بمیرد، از ما نیست .

توضیح : تعصب در لغت عرب از ریشه «عَصَب» به معنای رگ گرفته شده است. (٣) و در گذشته هر نوع جانبداری بر اساس
همرگی و همبستگی را تعصب می نامیدند و اجتماعات خویشاوندی را که در میان قبایل

١- بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١٦١، باب ٦، فضل صلاة الليل و عبادته

٢- كنز العمال، ج ٣، ص ٥١٠.

٣- قاموس قرآن، ج ٥، ص ٤

مرسوم بود عَصَبه می خواندند. (۱) ولی اکنون این دو لفظ معنی اصیل و محدود خود را از دست داده است و جای خود را به گرایش های باطل و غیر عقلانی داده است و هر گونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصّب و عصیّت نامیده اند. (۲) و به هر گروه و اجتماعی [خواه در میان آنها خویشاوندی باشد یا نباشد] که بی دلیل و منطق از چیزی طرفداری کند عَصَبه به می گویند. بدون شک انسان به هر سرزمین یا قبیله و نژادی تعلق داشته باشد عشق می ورزد، و این پیوند علاقه او نه تنها عیب نیست، بلکه عامل سازنده ای برای همکاری های اجتماعی اش است، ولی اگر از حد بگذرد به صورت مخرب و گاه فاجعه آفرین در خواهد آمد، و منظور از تعصب نژادی و قبیله‌گی که مورد نکوهش قرار می گیرد همین "افراط" است. و این مطلب را امام سجاد (ع) چنین بیان می فرماید: اشرار قومش را به تر از نیکان قوم دیگر بدانند، اما این که انسان قوم و قبیله خویش را دوست دارد عصیّت نیست، عصیّت آن است که انسان قوم و قبیله خود را در ستمگری یاری دهد: العَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شَرَّارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يَحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ، وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يَعِينُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. (۳)

این دفاع و طرفداری افراطی گاه به جایی می رسد که بدترین افراد قبیله در نظر او زیبا، و به ترین افراد قبیله دیگر در نظر او زشت و شوم است، و همچنین آداب و سنت های زشت و زیبا. و به تعبیر دیگر: تعصب نژادی، پرده ای است از خود خواهی و جهل که روی افکار و درک و عقل انسان قرار می گیرد، و داور صحیح را از کار می اندازد.

در روایات اسلامی نیز از موضوع تعصب به عنوان یک نوع رفتار و اخلاق، شدیداً نکوهش شده است تا آنجا که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ص می خوانیم: مَنْ كَانَتْ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيْبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ (۴)؛ کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصیبت باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می کند.

و در روایتی از امام صادق ع می خوانیم: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ (۵) کسی که تعصب به خرج دهد یا برای او تعصب داشته باشند پیوند ایمان را از گردن خویش برداشته است. یعنی از ایمان بیرون رود و سر خود گردد. و لا بد متعصب له (کسی که تعصب بر او کشیده شده) برای این که رضا

ص: ۴۸

۱- مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۵۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۵۵ ر علم اخلاق اسلامی ج ۲، ص ۴۴۷.

۴- کافی، ج ۲، ص ۳۰۸، باب العصبیه.

۵- کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

دارد بر عمل متعصب با او در جزا شریک است، و گرنه اگر راضی نباشد از عمل آنها و منزجر باشد با آنان در جزا شریک نیست .

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید : مَنْ تَعَصَّبَ عَصِيْبَهُ اللَّهُ بِعَصَابِهِ مِنْ نَارٍ (۱)؛ کسی که عصیت کشد، ببندد خدا بر سر او سرپیچی از آتش .

امام سجاد علیه السلام می فرماید: لَمْ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ ص (۲)؛ هیچ حمیتی به بهشت داخل نمی شود مگر حمیت حمزه بن عبد المطلب، و آن در زمانی بود که مشرکان، بچه دان شتر را در حال سجود بر سر پیامبر افکندند و حمیت، حمزه را بر آن داشت که دین اسلام را بپذیرد.

تعبیر دیگری برای عصیت در روایات و آیات به نام حمیت آمده : إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳)؛ زمانی که کافران در قلوب خود حمیت جاهلیت راقرار دادند، پس خداوند سکینه و قوت قلب را بر رسول خود و ثبات قدم و اطمینان خاطر را بر م

ص: ۴۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۱ .

۲- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵، باب ۱۳۳، العصبیه و الفخر و التکاثر.

۳- فتح/۲۶.

جای بسی تعجب است که با این تعلیمات وسیع و غنی و پر بار هنوز در میان مسلمانان کسانی روی مسألهٔ نژاد " و " خون " و " زبان " تکیه می کنند، و حتی وحدت نژادی را بر اخوت اسلامی، و وحدت دینی مُقدم شمرده، و عصیبت جاهلیت را بار دیگر زنده کرده اند، و ضربات سختی را به پیکرهٔ جامعه زده و می زنند .

انواع تعصب

تعصب دو نوع است، تعصب و حمایت مذموم و تعصب ممدوح که از آن به غیرت و مردانگی تعبیر می شود . اگر از آنچه حمایت آن لازم نیست حمایت گردد، یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز شود و حمایتش به باطل است و مرتکب حرام شرعی می شود، این گونه عصیبت تعصب ناپسند و از رذائل قوهٔ غضب شمرده می شود.

اما اگر آن را که حمایت می کند و در دفع بدی از آن می کوشد چیزی است که حفظ و حمایت آن لازم است، و حمایت آن بحق و بدون خروج از انصاف و بی ارتکاب خلاف شرع انجام می شود، این گونه عصیبت نوعی غیرت محسوب می شود و ستوده و پسندیده است. (۱)

سخنی از علامه طباطبائی

((اسلام مسأله غیرت و تعصب را باطل ندانسته، بلکه اصل آن را حفظ کرده، زیرا غیرت ریشه در فطرت انسان دارد، و اسلام هم دین فطرت است، ولی در جزئیات آن دخالت کرده، و فرموده آن قدر از غیرت و تعصب که مطابق با فطرت است، حق است، و شاخ و برگ که اقوام به آن داده اند، باطل است، این اولاً. و در ثانی همین ودیعهٔ فطری را یعنی غیرت و تعصب را از هر سویی به سوی خدای تعالی برگردانیده، و سپس موارد بسیاری که دارد همه را در یک قالب ریخت، و آن قالب عبارت است از توحید؛ مثلاً یکی از موارد تعصب، تعصب در بارهٔ مردان است، که زنان در بارهٔ آنان تعصب می ورزند، یکی دیگر در بارهٔ زنان است، که مردان به آنان غیرت و تعصب به خرج می دهند، یکی دیگر در بارهٔ اطفال و کودکان، و به طور کلی فرزندان است، که پدران و مادران در بارهٔ آنان تعصب می ورزند، همه این ها را رنگ توحید داد، به این معنا که هر جا تعصب ورزیدن، خداپسند باشد، باید تعصب ورزید، هر جا نباشد نباید اعمال کرد. پس اسلام اصل تعصب و غیرت را که حکمی است فطری تأیید می کند، ولی در عین حال آن را از شوائب هوا و هوس ها، و اهداف فاسد و شیطانی، پاک و در همهٔ موارد صاف می کند، و همه را به صورت یک شریعت انسانی در می آورد، تا انسان ها، هم راه فطرتشان را رفته باشند، و هم دچار ظلمت تناقض و یک بام و دو هوایی نگشته،

ص: ۵۰

مواردش با یک دیگر توافق و تسالم داشته باشند. پس آنچه اسلام بشر را به سوی آن می خواند، و آن را مشروع می داند، در بین موارد و اطرافش تناقض و تضادی نیست، بلکه همه در این جهت مشترکند، که از شؤون توحید به شمار می روند، و همه مواردش این عنوان را دارند، که پیروی حق و متابعت از آنند، در نتیجه همه احکام آن قوانینی کلی و دائم و ثابت شده اند، (به طوری که از هر مسلمان آگاه پرسی: تعصب ورزیدن به خویشاوندان کافر و دشمن دین چه طور است؟ جوابش منفی، و از هر کس پرسی: تعصب ورزیدن به مسلمانی بیگانه ولی پیرو حق چه گونه است؟ جوابش مثبت است. از هر مسلمانی پرسی: غیرت ورزیدن به رفتار داماد با دخترت، و رفتار پسر با همسرش چه طور است، جواب می ده: در هر دو مورد اگر غیرت ورزیدن مایه خشنودی خدا است صحیح است، و اگر پیروی هوای نفس است باطل است)).(۱)

به هر حال، شکی نیست تعصب باطل در فرد یا جامعه باعث عقب ماندگی و سقوط آن جامعه است، پرده های ضخیمی بر عقل و فکر انسان می افکند. و او را از درک صحیح و تشخیص سالم باز می دارد، و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می دهد.

اصولاً انتقال سنت های غلط از قومی به قوم دیگر در سایه شوم همین "حمیت جاهلیت" صورت می گیرد، و پافشاری اقوام منحرف در برابر انبیاء و رهبران الهی نیز غالباً از همین رهگذر است .

عصیبت اهل علم است

امام خمینی (ره) در چهل حدیث خود فرموده است عصیبت اهل علم بسیار قبیح و بدتر از دیگر گروه هاست و سه علت را برای آن ذکر می کند .

((یکی از عصیبت های جاهلیت ایستادگی در مطالب علمیه است و حمایت کردن از حرفی است که از خودش یا معلمش یا شیخش صادر شده، نه برای اظهار حق و ابطال باطل. معلوم است این عصیبت از جهاتی زشت تر و از حیثیاتی نارواتر است از سایر عصیبت ها: یکی از جهت متعصب؛ زیرا اهل علم، که باید مربی بنی نوع بشر باشد و شاخه شجره نبوت و ولایت است و به وخامت امور مطلع و عواقب اخلاق فاسده را می داند، اگر خدای نخواست خود عصیبت جاهلیت داشته باشد و متصف به صفات رذیله شیطانیه باشد، حجت بر او تمام تر و مورد مؤاخذه بیش تر واقع گردد.

کسی که خود را معرفی کند به این که چراغ هدایت مردم و شمع محفل انس و راهنمای سعادت و معرف طرق آخرت است، اگر خدای نخواست عامل به قول خود نباشد و باطنش با ظاهر مخالف باشد، در زمره اهل

ص: ۵۱

ریا و نفاق به حساب آید و از علمای سوء و عالم بلا عمل است که جزای آن بزرگ تر و عذاب آن الیم تر است، و مثل آن ها را در قرآن کریم ذکر فرموده: **بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱)**؛ پس بر اهل علم خیلی لازم است که این مقامات را حفظ و خود را کاملاً از این مفساد پاک کنند تا هم اصلاح آن ها شود و هم اصلاح جامعه را کرده، و عظم آن ها مؤثر گردد و پند آنان در قلوب موقعیت پیدا کند. فساد عالم موجب فساد امت شود، و معلوم است فسادی که ماده فسادهای دیگر شود و خطیئه ای که خطیئات دیگر زاید، بالاتر و بزرگ تر است پیش ولی النعم از فساد جزئی غیر متعدی.

و یکی دیگر [از] جهات قباحت و وقاحت این خلق در اهل علم از ناحیه خود علم است. زیرا این عصیبت خیانت به علم و حق ناشناسی از آن است، و کسی که حامل بار این امانت گردید و مخلف به این خلعت شد، باید حفظ حرمت آن را بنماید و آن را صحیح و سالم به صاحبش تحویل دهد، و اگر تعصب جاهلیت کند، البته خیانت به آن کرده و ظلم و تعدی نموده، و این خود خطایی بزرگی است.

و یکی دیگر از جهات قباحت آن از ناحیه طرف است، زیرا که طرف آن در مباحث علمی اهل علم است، و او از ودایع الهیه و حفظ حرمتش لازم و هتک آن از حرمت الهیه و مویقات عظیمه است. و عصیبت های بی موقع گاه باعث شود که انسان مبتلا به هتک حرمت اهل علم شود. پناه می برم به خدای تعالی از این خطیئه بزرگ. و یکی دیگر از ناحیه متعصب له است، که استاد و شیخ انسان است، که البته موجب عقوق شود؛ زیرا که مشایخ عظام و اساطین کرام، نصر الله و جوههم، (خداوند چهره های ایشان را زیبا گرداند) طرفداری حق را مایل و از باطل گریزان، و سخط کنند بر کسی که برای عصیبت جاهلیت حق کُشی کند و ترویج باطل کند. و البته عقوق روحانی بالاتر است از عقوق جسمانی، و حق ولادت روحانیه بالاتر است از حق ولادت جسمانیه.

پس بر اهل علم، زادهم الله شرفا و عظمه، لازم و حتم است که خود را از مفساد اخلاقی و اعمالی میرا نمایند، و به حلیه اعمال حسنه و اخلاق کریمه مزین نمایند، و خود را از منصب شریفی که حق تعالی به آن ها مرحمت فرموده منخلع نمایند، که خسران آن را جز خدای تعالی کسی نداند. (و السلام)). (۲)

راه مبارزه با تعصب باطل

به ترین راه مبارزه با این خوی زشت، و طریق نجات از این مهلکه بزرگ، تلاش برای بالا بردن سطح فرهنگ و فکر و ایمان هر قوم و جمعیت است.

ص: ۵۲

۱- جمعه ۶۲.

۲- چهل حدیث، ص ۱۵۱.

در حقیقت داروی این درد را قرآن مجید بیان کرده: **إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۱)**؛ آنجا که در نقطه مقابل آن، از مؤمنانی بحث می‌کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند، بنا بر این آن جا که ایمان و سکینه و تقوا است، **حَمِيَّةَ جَاهِلِيَّةَ نِيْسَت، وَ اَنجَا كَه حَمِيَّةَ جَاهِلِيَّةَ اِسْت اِيْمَان وَ سَكِيْنَه وَ تَقْوَا نِيْسَت. (۲)**

علامت تعصب باطل

علامت آن این است که حق با هر طرف هست از او حمایت کند گرچه از متعلقانش او نباشد، بلکه از دشمنانش باشد. چنین شخصی از حمایت کنندگان حقیقت و در زمره طرفداران فضیلت و حامیان مدینه فاضله به شمار آید و عضو صالح جامعه و مصلح مفساد اجتماعی است.

نخستین کسی که تعصب به خرج داد

از روایات اسلامی نیز استفاده می‌شود که: ابلیس نخستین کسی بود که تعصب به خرج داد. علی (ع) بحث گویا و رسایی در خطبه قاصعه در زمینه تعصب بیان فرموده است که گوشه ای از آن را ذیلًا ملاحظه می‌کنید.

اما ابلیس فتعصب علی آدم لاصله و طعن علیه فی خلقته، فقال انا ناری و انت طینی (۳)؛ ابلیس در برابر آدم به خاطر اصل و اساس خویش تعصب ورزید و آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: "من از آتشم، تو از خاک!" و سپس اضافه می‌فرماید: فان كان لا بد من العصبية فليكن تعصبكم لمكارم الخصال، و محامد الافعال، و محاسن الامور (۴)؛ اگر قرار هست متعصب باشید این تعصب شما به برای اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد.

ضمناً از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که ایستادگی در حمایت از یک واقعیت مطلوب، تعصب مذموم نیست،

۱۱- غضب

(۱۱)

ص: ۵۳

۱- فتح/ ۲۶.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰۰.

۳- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۱.

۴- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۱ ر تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۵۵.

امام صادق علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ (۱)

از ما نیست کسی که هنگام عصبانیت خودش را نگه ندارد .

توضیح : در بسیاری از جوامع و فرهنگ ها ، عصبانیت را یک حالت بد، و یا نقطه ضعف می دانند. در نتیجه شخص عصبانی کسی است که باید از او دوری جست و یا وی را سرزنش کرد. درست است خشم و غضب از خطرناک ترین حالات انسان است و اگر جلو آن گرفته نشود و رها گردد ، در شکل یک نوع دیوانگی و ازدست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می کند و موجب می شود بسیاری از جنایات و تصمیم های خطرناک از انسان صادر شود که باید یک عمر با پشیمانی سر کند، ولی باید بدانیم یک احساس طبیعی و ذاتی است و مانند غم، ناامیدی، شادی ، یا ترس و احساس دیگری در همه انسان ها وجود دارد. پس عصبانیت به خودی خود نادرست نیست، بلکه نحوه ابراز می تواند مشکل ساز باشد. خشم از احساسات اولیه ای است که حتی در حیوانات نیز دیده می شود در حقیقت، یکی از مکانیزم های دفاعی انسان به شمار می آید .

به طور طبیعی هر انسانی بر اثر عوامل و زمینه هایی که برایش پیش می آید، گاهی خوش حال و گاهی نیز ناراحت می شود؛ اما اگر این حالات فطری با نقش هدایت گرانه قرآن و رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام همراه باشد، هرگز در آن افراط و تفریط دیده نخواهد شد. بر همین اساس افراد را می توان ، به سه گروه تقسیم کرد .

دسته اول: کسانی که هنگام غضب افراط می کنند و از مرز ایمان بیرون می روند. این گونه اشخاص همواره گرفتار اعمال ناپسند خود هستند و بسا که پشیمانی نیز سودی به حالشان نخواهد داشت . افراط در غضب آن است که قوه غضب چنان بر صاحبش مسلط شود که از اختیار عقل و شرع خارج گردد، در این صورت

ص: ۵۴

بصیرت از انسان سلب شده و قدرت تفکر را از دست می دهد، اختیار نَفَس از کف او خارج می گردد و از دیدن عبرت ها کور و از شنیدن مواعظ کر می شود. (۱)

از جمله آثار ظاهری این حالت، تغییر رنگ، لرزش اعضا، خروج افعال از ترتیب و نظام، اضطراب در حرکات و سخنان، باز شدن زبان به فحش و ناسزا و سخنان نامربوط و کتک کاری و حمله به دیگران است.

دسته دوم: افرادی هستند که اصلاً خشمگین نمی شوند و در حالت تفریط هستند و قوه غضبیه خود را به کار نمی گیرند و در مواردی که حتی شرع و عقل هم برای آنان خشم را لازم دانسته است، به هیچ وجه از خود حرکتی انجام نمی دهند. لذا اینان از افراد عصبانی بدترند و آثاری چون: بی غیرتی، بی هویت، خوف، جبن، ضعف، تنبلی، خودپروری، کم صبری، قلت ثبات، راحت طلبی، خمودی و انظلام - که مثل ظلم یا بدتر از آن است - و رضا به فواحش و رذایل و تن دادن به فضایح و بی غیرتی بر خود و عائله و ملت خود را در پی دارد.

دسته سوم: آدم هایی که براساس کمال وجودی خود هرگاه خشمگین شوند، از مرز اعتدال خارج نمی شوند. اینان با ایمان راسخ و اعتماد به نفسی که دارند، هنگام بروز حالت خشم، بر وجودشان تسلط کامل دارند و تمام اعضا و جوارح آنان فرمانبردار عقل و ایمانشان است.

قرآن کریم هرگز اصل خشم را تخطئه نمی کند و خشم های مقدس را می ستاید. اساساً خشم مقدس یکی از صفات الهی است که نام های قهار و جبار حضرتش به آن اشاره دارد. خشمگین شدن اگر متعادل و در راه حق باشد، نه تنها ناپسند نیست، بلکه پسندیده و مورد رضای حق هم خواهد بود. (۲) و لذا خداوند متعال نیکان صحابه را به شدت و تعصب وصف کرده، می فرماید: اَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ (۳)؛ [پیروان پیامبر اسلام] بر کافران سخت و شدیدند.

و به نبی اکرم دستور شدت و غلظت داده می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (۴)؛ ای پیامبر با کافران و منافقان مبارزه کن و بر آن ها سخت بگیر.

می دانیم که شدت که در آیه اول آمده و غلظت که در آیه دوم آمده هر دو از آثار قوه غضب هستند.

ص: ۵۵

۱- ترجمه اخلاق، ص ۲۴۸.

۲- معراج السعاده، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- فتح/ ۲۹.

۴- توبه/ ۷۳.

در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که: آن حضرت برای امور دنیا هرگز عصبانی نمی شد؛ اما هرگاه برای حق غضبناک می شد، احدی را نمی شناخت و خشم پیامبر آرام نمی شد تا این که حق را یاری کند. (۱)

لذا یک انسان با ایمان فقط در راه حق و برای از بین رفتن حقوق الهی و حقوق مردم خشمگین می شود و در این مورد نیز از حدود الهی خارج نمی شود.

غضب در آیات و روایات

قرآن خشم های بی مورد را به دوران جاهلیت نسبت داده و سکون و آرامش را در هنگام خشم، ویژه رسول خدا (ص) و مؤمنین می داند و خاطر نشان می کند که این آرامش هم یک موهبت الهی است؛ همچنان که خشم و تعصبات جاهلی را رها ورد افکار نادرست و عملکرد غلط کافران قلمداد می کند و می فرماید:

«به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و [در مقابل] خداوند آرامش و سکینه خود را بفرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود. (۲)

پیام آیه این است که فرهنگ جاهلیت «حمیت»، «تعصب»، «غضب» و خشم جاهلی است؛ ولی فرهنگ اسلام «سکینه»، «آرامش» و «تسلط بر نفس» است.

امام باقر (ع) در این زمینه در باره ویژگی شیعیان علی (ع) می فرماید: الذین اذا غضبوا لم یظلموا، و اذا رضوا لم یسرفوا (۳)؛ آنان چنان اند که هنگام خشم دست به ستم [و گناه و حرکات جاهلانه] نمی آلاینند و هرگاه راضی شدند، زیاده روی نمی کنند.

من احب السبیل إلى الله تعالی جرعتان جرعه غیظ تردّها بحلم و جرعه مصیبه تردّها بصبر (۴)؛ از محبوب ترین چیزها نزد خدا دو جرعه است، جرعه خشمی که با بردباری کنترل شود و جرعه مصیبتی که با صبر مهار گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ما من عید کظم غیظاً إلا زاده الله عزّ و جلّ عزّا فی الدنیا و الآخره (۵)؛ هر بنده ای غضب خود را فرو نشاند خدای تعالی به او عزتی در دنیا و عزتی در آخرت می دهد.

انواع غضب

ص: ۵۶

۱- معراج السعاده، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- فتح/۶۲.

۳- مشکاه الانوار، ص ۱۲۳.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

الف. غضب بر زیر دستان : در این صورت خون جوشان به طرف قسمت های بالای بدن می رود و با شدت به رگ های صورت وارد می شود و پوست صورت به دلیل شفافیتی که دارد چون شیشه ای که رنگ محتویات خود را نشان می دهد رنگ خونی را که در رگ های صورت دویده، نشان می دهد؛ و لذا می بینیم که چشم و پوست صورت کاملاً سرخ می شود .

ب . غضب بر بالا دستان : اگر کسی بر بالاتر از خود غضب کند و از انتقام هم مأیوس باشد، خون منقبض می شود و از اطراف بدن به داخل بر می گردد و به حزن تبدیل می شود ؛ لذا رنگ صورت به زردی می گراید.

ج . غضب بر هم شأنان : اگر بر کسی که هم شأن خود اوست غضب کند و در قدرت خویش بر انتقام شک داشته باشد خونش گاهی منقبض می شود و گاهی منبسط ؛ به همین جهت رنگش گاه به زردی می گراید و گاه به سرخی، و دچار اضطراب می شود .(۱)

علل و اسباب غضب

۱. کبر؛

۲. عجب؛

۳. شوخی؛

۴. استهزاء؛

۵. ذلیل کردن؛

۶. عیبجویی؛

۷. لجاجت و مجادله؛

۸. مخالفت؛

۹. مکر و حيله؛

۱۰. شدت حرص بر مال؛

۱۱. جاه طلبی؛

۱۲. حب دنیا.

۱. سیره امامان و انبیای الهی را مد نظر قرار دهیم و در باره آیات و احادیثی که غضب بی جا را مذمت کرده اند، اندیشیده و از عواقبش بر حذر باشیم .

۲. پناه بردن به خداوند متعال با گفتن استعاذه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

۳. تغییر وضع و حالت دادن. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لِيُغْتَسِلْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مِنَ النَّارِ(۱)؛ هنگامی که یکی از شما غضب می کند وضو بگیرد و غسل کند. زیرا غضب از آتش است .

۴. بر داشتن زمینه ها و بسترهای خشم از طریق خود یا دیگران مانند گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی خوابی و نرسیدن به موقعیت مطلوب.

۵. در نظر آوردن فواید شیرین و لذت بخش فرونشاندن خشم.

۶. رفاقت نکردن با افراد بدخلق و عصبانی.

۷. اعتقاد به قضا و قدر، و بدانند که گاهی پدید آمدن برخی حوادث ناگوار که با میل باطنی او ناسازگار است، بر اثر تقدیر الهی است. امام باقر(ع) در این زمینه فرمود: «در میان خلق خدا سزاوارترین کس به تسلیم در برابر قضای خدا کسی است که خدای عزوجل را بشناسد و هر که به قضا راضی باشد، قضا بر او وارد شود و خدا اجر او را بزرگ فرماید و هر که قضا را ناخوش دارد، قضا بر او وارد شود و خدا ثوابش را تباه سازد»(۲).

۸. انسان وقتی که بر فردی ضعیف تر از خودش خشم می گیرد، فراموش نکند که قدرت خداوند بسیار بالاتر از قدرت اوست و ممکن است مورد قهر و غضب و انتقام خداوند قرار گیرد. قرآن می فرماید: «آن ها باید عفو کنند و چشم پبوشند، آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است»(۳).

۹. سفارش به اطرافیان در باره یادآوری عواقب شوم عصبانیت و تذکر نکات مؤثر.

چه زیباست افرادی که قادر به کنترل خشم خود نیستند و پیوسته بعد از عصبانیت پشیمان می شوند، به اطرافیان بسپارند که هنگام غضب آنان، آثار خوش خلقی و عاقب شوم عصبانیت را به وی یادآور شوند تا

ص: ۵۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲ .

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۶ .

۳- نور/۲۲ .

در خانواده یا اجتماع یا در مراکز مهم به این وسیله خشم خود را کنترل کنند. حتی یک حدیث، یک نکته و یا عبارتی در موضوع کظم غیظ با خط درشت، در محل زندگی نصب کنند که دیگران او را به آن توجه دهند.

۱۰. این که بدانند انسان های عصبانی در میان مردم و عقلای عالم منفورند و بردباران، عزیز و محترم.

۱۱. سعی کند در رفع اسبابی که باعث هیجان غضب می شود، مثل فخر و کبر و عجب و غرور و لجاج و مرأ و استهزا و حرص و دشمنی و حبّ جاه و مال و ۰۰۰ که همه اخلاق ردیّه و صفات مهلکه هستند، و خلاصی از غضب با وجود آن ها ممکن نیست.

۱۲. هر قول و فعلی که از او سر می زند ابتدا در آن بیندیشد و خود را از صدور آثار غضب محافظت کند. (۱)

۱۳. توجه به آثار خشم: منشأ بسیاری از بیماری های جسمی از جمله: سرگیجه، سردرد، تنش و پُرش اعضا، لکنت زبان، بیماری های خون، کاهش قدرت دفاعی بدن، ناراحتی های دستگاه گوارش و بی اشتهایی است. و بر این اساس، در روایات خشم و غضب به عنوان کلید بدی ها ذکر شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هنگامی که انسان غضب کند تمام وجودش را در بر می گیرد. (۲)

آثار و فواید کنترل عصبانیت

کنترل غضب امری مهم به شمار می آید و هر کس در آن موفق شود، افزون بر بهره های فراوان دنیوی، دارای مقامی والا از نظر معنوی خواهد بود. اینک به برخی از آثار و فواید کنترل خشم توجه می کنیم:

الف. نجات از آتش دوزخ

امام باقر (ع) یکی از مهم ترین برکات خویشتن داری در حالت خشم را نجات از آتش دوزخ بیان می کند و می فرماید: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا اشْتَهَى وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ (۳)؛

هر کس مالک نفس خود باشد و مهار را در دست بگیرد، او را از مشتهیات و خواسته ها باز دارد و از خشم و غضب و تندی حفظ کند جسدش بر آتش حرام می گردد.

ب. آرامش روز قیامت

آن حضرت، پاداش شیرین کظم غیظ را ضمن تفسیر آیه: و اذا ما غضبوا هم یغفرون (۴) این گونه بیان می کند:

ص: ۵۹

٢- ميزان الحكمه، ح ٧، ص ٢٣٤.

٣- من لا يحضر الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٠.

٤- شوري/٧٣.

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبُهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)؛ هر کس خشم خود را فرو برد، در حالی که می تواند از طرف مقابل انتقام بگیرد، خداوند متعال روز قیامت قلبش را از ایمان و امنیت و سلامت پر خواهد کرد.

ج. امنیت از خشم خدا

امام باقر(ع) در این باره فرمود: «یا موسی! أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكُفَّ عَنْكَ غَضَبِي (۲)؛ در کتاب تورات ضمن مناجات خدای عزوجل با موسی(ع) آمده است: ای موسی! خشم خود را از کسی که تو را بر او مسلط ساخته ام، بازگیر، تا خشم خود را از تو بازگیرم.

د. داخل شدن در ردیف اهل ایمان

قرآن کریم مؤمنان را در آیات متعدد به دلیل کنترل خشمشان می ستاید. در سوره شورا در مورد یکی از ویژگی های بارز اهل ایمان می فرماید: وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳)؛ همان کسانی که (مؤمنان) از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند، و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند.

هر انسانی طبیعتاً در مقابل پیشامدهای ناگوار و ناهنجاری ها ناراحت و عصبانی می شود؛ و آیه فوق می گوید که: اهل ایمان در چنین مواقعی نه تنها خود را به گناه آلوده نمی کنند، بلکه با کنترل خشم خود از صفت عفو و بخشش بهره می گیرند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَهُ اللَّهُ عَوْرَتَهُ (۴) ؛ هر کس غضبش را نگه دارد خدا عیب هایش را می پوشاند.

دیگر فواید کنترل غضب

۱. حفظ بقای شخص و خانواده؛

۲. آباد کردن دنیا و آخرت؛

۳. به دست آوردن کمالات و ترقیات؛

ص: ۶۰

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۷.

۳- شوری/ ۷۳.

۴- ثواب الاعمال، ص ۱۳۳ ر فواید قوة غضبيه ر چهل حدیث، ص ۱۳۵ ر ۱۳۴.

۴. اجرای حدود و تعزیرات؛

۵. اجرای تمام سیاست های دینی و عقلی؛

۶. اجرای امر به معروف و نهی از منکر؛

۷. کلید خیرات و برکات؛

۸. جهاد با دشمنان دین؛

۹. حفظ مال و ناموس و سایر نوامیس الهی؛

۱۰. جهاد با نفس؛

۱۱. حفظ تجاوزها و حدود و ثغور؛

۱۲. دفع موزیات و مضرات از جامعه و شخص .

آثار سوء غضب

الف. زمینه برای تسلط شیطان

ضررهای فراوانی بر غضب می توان بر شمرد که مهمترین آن تسلط شیطان بر انسان است. اساساً فرد خشمگینی که قادر به کنترل خشم خود نیست و نمی تواند تصمیمات مثبت بگیرد و وجودش را آتش کینه و انتقام پر کرده است، وجودش بستری مناسب برای بهره برداری شیطان است و شیطان می تواند به راحتی او را گمراه کند و از همین راه به اهداف شوم خود دست یابد.

امام باقر(ع) در این زمینه می فرماید: «غضب، آتش پاره ای است از شیطان که در باطن فرزند آدم است و چون کسی از شما عصبانی شد، چشم های او سرخ می شود و باد به رگ های او می افتد و شیطان در وجودش داخل می شود»(۱). البته اگر انسان تحت تأثیر شیطان قرار گیرد، ممکن است هرگونه گناه و کار ناشایستی مرتکب شود.

ب. دوری از فضایل اخلاقی

انسان در حال عصبانیت از ادب و حیا و عفت فاصله می گیرد، احترام بزرگان و اطرافیان را نمی تواند نگه دارد. پرده حیا و عفت را می درد و در نتیجه: سخنانی بر زبانش جاری می شود که در حالت عادی از گفتن و حتی شنیدن آن خجالت می کشد. او دست به کارهایی می زند که هرگز با اخلاق و انسانیت همخوانی ندارد.

ج. خواری و رسوایی

از دیگر مفاسد خشم های بی جا، ذلت و رسوایی فرد عصبانی است. او معمولاً وقتی که حالت خشم برایش عارض می شود، در میان جمع، فردی غیرعادی، ناتوان و سبک قلمداد می شود که قادر به کنترل خویش نیست و نمی تواند امور زندگی اش را مدیریت کند و تمام کسانی که او را در آن حال می بینند، به دیده حقارت، یا ترحم به وی می نگرند.

د. سلب اعتماد دیگران

افراد جامعه به ویژه عقلای قوم و نخبگان، به افراد عصبانی کمتر اعتماد می کنند؛ زیرا که احساس می کنند او به اندک بهانه ای خشمگین می شود و تصمیماتی می گیرد که مبنای عقلانی و منطقی ندارد؛ هرچند بعداً اظهار ندامت کرده، عذرخواهی نیز می کند.

ه. هلاک شدن و آشکار شدن زشتی های صاحب خشم:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: **الْغَضَبُ يُؤْدِي صِرَاحِبَهُ وَ يُبَيِّدِي مَعَايِبَهُ (۱)**؛ خشم و غضب صاحبش را هلاک می کند و زشتیهایش را آشکار می سازد.

و. تباهی ایمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ (۲)**؛ غضب ایمان را فاسد می کند همان گونه که سرکه عسل را تباه می سازد.

ز. مالک نبودن عقل

امام صادق علیه السلام: **مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ (۳)**؛ هر کس مالک غضبش نباشد مالک عقلش نیست.

ح. کینه بندگان خدا، بلکه گاهی منتهی شود به کینه انبیا و اولیا، بلکه کینه ذات مقدس واجب الوجود!

و. قتل نفوس زکیه و اشخاص بی گناه

ج. کشف اسرار و هتک استار

خ. متهم کردن و قاتل شدن. امام باقر(ع) فرمود: **أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ يَعْضِبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ (۴)**؛ چه چیزی از غضب سخت تر است؟ همانا مرد غضب می کند و بر اثر آن مرتکب قتل نفس که خدا؛ حرام کرده می شود و زن پاکدامن را متهم می سازد.

۱۲- حسادت، سخن چینی، کجانت

-
- ١- ميزان الحكمه ، ج ٣ ، ص ٢٢٤٤.
 - ٢- مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٧.
 - ٣- مستدرك سفينه البحار ، ص ٦٠١.
 - ٤- جامع احديث الشيعة ، ج ١٣ ، ص ٤٦٩.

(حسادت، سخن چینی، کهنانت)

رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلام :

لَيْسَ مِنَّا ذُو حَسَدٍ وَلَا نَمِيمَةٍ وَلَا كَهَانَةٍ وَلَا أَنَا مِنْهُ؛ (۱)

از ما نیست شخص حسود و سخن چین و کاهن، و من از آن ها نیستم .

توضیح: این حدیث شریف، سه خصلت ناپسند را برای انسان ها بیان می کند که جداگانه به شرح هر کدام می پردازیم.

حسادت

حسادت از دیرباز در میان مردان و زنان جوامع مختلف مشاهده شده و می شود. شاید این صفت به نحوی برای رسیدن به آرزوها، مقام و منصب بوده و افراد به غیبت، بدگویی و حسادت نسبت به اطرافیان خود اقدام می کنند و به جای اندیشیدن به مسایل مثبت و مهم به فکر این موضوع هستند که خود را از نظر تحصیلی، شغلی، مادی، معنوی، اجتماعی و... برتر و بالاتر از دیگران نشان دهند، هرچند که همین امر می تواند تبعات منفی و مشکلاتی را برای آن ها پدید آورد.

این خصلت منفی از زمان خلقت انسان یعنی زمان آدم علیه السلام تا امروز همچنان ادامه دارد. و وقایعی تلخ در طول تاریخ بر اثر این صفت رذیله به وقوع پیوسته است .

تعریف حسد از نظر لغت

الحسد تمنی زوال نعمه من مستحق لها و ربما كان مع ذلك سعی في زوالها، و روی: «المؤمن يغبط و المنافق يحسد». حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است، و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا در زوال آن نعمت کوشد. (۲)

تعریف حسد بین علمای اخلاق

امام خمینی (قدس سره)

"حسد حالتی است نفسانی که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه، و چه بخواهد به خودش برسد یا نه. و آن غیر از غبطه است، چون در غبطه صاحب آن می خواهد از برای خود نعمتی را که در غیر توهم کرده است، بدون آن که میل زوال آن را از او داشته

ص: ۶۳

باشد. و این که گفتیم کمال و نعمت متوهم، زیرا که لازم نیست آن چیزی را که حسود میل زوال آن را دارد کمال و نعمت باشد فی نفسه، چه بسا چیزهایی که فی نفسه از نقایص و رذایل است، ولی حسود آن را کمال گمان کرده زوال آن را می خواهد. یا آنکه چیزی از نقایص انسانی و کمالات حیوانیه است و حسود چون در حد حیوانیت است آن را کمال داند و زوال آن را می طلبد. مثلاً در بین مردم کسانی هستند که هتاک و خونریزی را هنر دانند و اگر کسی چنین باشد به او حسد ورزند. یا بذله گویی و هرزه سرایی را کمال پندارند و به آن حسد می کنند. پس میزان توهم کمال است و گمان نعمت، نه خود آنها. مقصود آن است که شخصی که در غیر نعمتی دید، چه واقعا نعمت باشد یا نباشد، و زوال آن را مایل بود، چنین شخصی را حسود گویند" (۱)

حسد معمولاً بین کسانی پدید می آید که در منافع و اهداف با هم تصادم داشته باشند، در این صورت هنگامی که یکی از آن ها ببیند دیگری مانع رسیدن او به هدفش می شود، از وی متنفر شده و بغض و کینه اش را به دل می گیرد ولی اگر بین دو نفر هیچ رابطه ای نباشد حسد بین آن ها مفهومی ندارد؛ لذا می بینیم که معمولاً عالم به عالم حسد می ورزد ولی به عابد هیچ حسدی ندارد و تاجر به تاجر حسد می ورزد نه به عالم.

این را باید دانست حسد هیچ ضرری به محسود نمی رساند؛ چون نعمتی را که خدا برای بندگانش مقرر کرده است با هیچ وسیله ای نمی توان سلب کرد، بلکه زیان حسد متوجه حسود است و به حال محسود نافع و برای دنیا و آخرت او مفید است.

سود دنیوی: این که دشمنش پیوسته مغموم و بدحال و در عذاب است؛ زیرا هیچ عذابی از رنج حسود بالاتر نیست، این درد و عذاب را حسود با دست خود فراهم و خواسته درونی دشمنانش را محقق کرده است.

اما سود اخروی: این که محسود به سبب حسد مظلوم واقع شده است، مخصوصاً اگر حسد، شخص حسود را به غیبت یا حمله بر عرصه محسود و هتک ستر و ذکر معایب او وادار کند.

این ها هدایائی هستند که حسود به وسیله انتقال حسناتش به دیوان عمل محسود به او می بخشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: الْحَسِيدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ (۲)؛ حسد حسنات را می خورد همانگونه که آتش هیزم را می خورد. آتش حسد می تواند سعادت انسان و حسنات او را بسوزاند و زحمات یک عمر او را برباد دهد؛ بگونه ای که دست خالی از دنیا برود.

ص: ۶۴

۱- چهل حدیث، ص ۱۰۶.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۰۸.

به هر حال حسد حرام است، جز در مورد نعمتی که نصیب کافر یا فاجر شده و به وسیله آن فساد و فتنه انگیزی می کند و وسایل آزار خلق را فراهم می سازد. در این گونه موارد اشکال ندارد که انسان خواهان زوال نعمت باشد، اما نه از آن جهت که نعمت است، بلکه از آن جهت که آلت فساد شده است، به طوری که اگر صاحبش از فساد و فتنه انگیزی دست برداشت دیگر از متنعم بودنش ناراحت نباشیم.

حسد در روایات اسلامی

در روایات اسلامی نکوهش شدیدی از حسد شده، که درباره کم تر صفتی از صفات رذیله چنین نکوهشی دیده می شود، به عنوان نمونه به چند حدیث در این جا اکتفا می کنیم:

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (ع) آمده است: **الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ (۱)**؛ حسد بدترین بیماری اخلاقی است؛ طبق این حدیث هیچ بیماری اخلاقی بدتر از حسد نیست.

همان حضرت فرمود: **رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ (۲)**؛ سرچشمه صفات رذیله حسد است.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است: **آفَةُ الدِّينِ الْحَسِيدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ (۳)**؛ آفت دین و ایمان [سه چیز است] حسد و خود بزرگ بینی و فخرفروشی.

امام صادق (ع) می فرماید: هنگامی که موسی بن عمران (ع) با خدا مناجات می کرد چشمش به مردی افتاد که در سایه عرش الهی قرار داشت، عرض کرد: «یا رب! من هذا الذی قد اظله عرشک؟؛ خداوند! این کیست که عرش تو بر سر او سایه افکنده است؟» فرمود: **يَا مُوسَى هَذَا مِمَّنْ هَذَا يَحْسَدِ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۴)**؛ ای موسی! این از کسانی است که نسبت به مردم در برابر آنچه خداوند از فضلش به آن ها ارزانی داشته، حسد نورزیده است.

نشانه های حسد

۱. ناراحتی از رسیدن نعمت به دیگری، بدون نشان دادن عکس العمل؛

۲. غیبت و عیب جویی؛

۳. دشمنی و کارشکنی؛

۴. بی مهری یا قطع رابطه از شخص، و پنهان کردن صفات برجسته او، به طوری که حتی نمی خواهد سخنی از او بشنود.

ص: ۶۵

- ۲- شرح آقا جمال الدين خوانساری بر غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۰.
- ۳- جامع احديث الشيعة، ج ۱، ص ۳۹۶.
- ۴- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۵.

الف. آثار اجتماعی

۱. نابسامانی های اجتماعی. حسود تمام یا بیش تر نیرو و انرژی بدنی و فکری خود را صیرفِ حسادت می کند، لذا این کار منشأ نابسامانی های اجتماعی است؛

۲. قتل ها و جنایت ها: چنان که در داستان هاییل و قابیل آمده است؛

۳. از بین رفتن دوستی ها؛

۴. عقب ماندگی اجتماعی؛ اشخاص حسود و تنگ نظر می کوشند دیگران را به عقب بکشند؛

۵. آشوب؛

۶. خشم: حسود فرد مورد حسادت واقع شده را هدف غضب خود قرار می دهد؛ چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است: الْحَسُودُ يَغْتَاظُ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (۱) حسود از کسی که هیچ گناهی ندارد خشمگین می شود. تنها خطای او برخورداری از نعمتی است که حسود از آن محروم است.

ب: آثار معنوی حسد

۱. نابود کننده ایمان: امام صادق علیه السلام: اَنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ (۲)؛

۲. آفت دین: آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ (۳)؛

۳. نابود کننده نیکی ها: الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب (۴)؛

۴. رسیدن به کفر و تفکرات کفر آمیز: امام صادق می فرماید: الْحَسَدُ هُوَ أَضَلُّ الْكُفْرِ (۵)؛

۵. غیبت؛

۶. حسرت زیاد: علی (ع). الْحَسُودُ كَثِيرُ الْحَسَرَاتِ (۶)؛

۷. حجاب ضخیمی در برابر شناخت حقایق برنگاه می افکند؛

۸. مانع رشد و تعالی روحی؛ فکری و معنوی خانوادگی و اجتماعی می گردد.

ج: آثار جسمانی حسد

افراد حسود معمولاً افرادی رنجور، حسّاس، عصبی، پرخاشگر و افسرده هستند. دستگاه های مختلف بدن تحت

ص: ۶۶

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۵۱.
 - ۲- کافی، ج ۴، ص ۸۹.
 - ۳- جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۶.
 - ۴- غررالحکم، ص ۳۰۱، ح ۶۸۵۴.
 - ۵- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۶.
 - ۶- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۵۳.

تأثیر این حالت روحی دچار بیماری می گردد. امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید. الْعَجَبُ لِعَفْلِهِ الْحَسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ (۱)؛ شگفتا که حسودان از سلامت خود غافل مانده اند .

در روایات بسیاری، آثار جسمی حسد مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، امیر مؤمنان (ع) می فرماید: حسادت بدن را نابود می کند. الْحَسَدُ يَفْنِي الْجَسَدَ (۲) و در بعضی دیگر، سلامت بدن در کمی حسد بیان شده است. علی (ع) می فرماید: صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِهِ الْحَسَدِ (۳)

د. آثار اخروی حسد

۱. بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت : علی (ع): ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شَقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۴)

۲. فشار قبر و ظلمت آن: زیرا که می فرمایند صورت قبری و برزخی این اخلاق فاسده ردیه، که فشار روحی دارد و کدورت قلبی دارد، فشار و ظلمت قبر است. تنگی و فراخی قبر تابع انشراح صدر و عدم آن است.

از حضرت صادق، علیه السلام روایت شده که: رسول خدا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بیرون رفتند در تشییع جنازه سعد، در صورتی که تشییع کردند او را هفتاد هزار فرشته. پس رسول خدا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سر خود را به سوی آسمان بلند کرد. پس از آن گفت: «آیا مثل سعد فشار داده می شود؟ راوی به امام علیه السلام عرض

می کند: فدایت شوم برای ما نقل شده که سعد استخفاف به بول می کرد. فرمود: معاذ الله فقط یک درشتی و بدی در خلق او بود با اهل خانه اش. انتهی. و تنگی و فشار و کدورت و ظلمتی که در قلب به واسطه حسد پیدا می شود در کم تر از اخلاق فاسده است. در هر حال، صاحب این خُلق هم در دنیا معذب و مبتلاست، و هم در قبر فشار و ظلمت است، و هم در آخرت گرفتار و بیچاره است. (۵)

برخی از ویژگی های حسود

ص: ۶۷

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۵ .

۲- جامع احادیث الشیعه ، ج ۱۳ ، ص ۵۵۲ .

۳- همان .

۴- مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۳ .

۵- چهل حدیث ، ص ۱۰۹ .

۱. خواهان زوال نعمت از دیگران . امیر مؤمنان (ع): **وَقَالَ ع الْحَاسِدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النِّعْمَةِ (۱)**؛ حسود شفا ندهد او را مگر زائل شدن نعمت.

۲. همواره غمگین است. علی علیه السلام فرمودند: **الْحُسُودُ مَعْمُومٌ (۲)**....؛ حسود همواره اندوه دارد.

۳. رفیق بدی است : **بِئْسَ الرَّفِيقُ الْحُسُودُ (۳)**؛ بد رفیقی است حسود.

۴. دشمن نعمت های خدا است. علی علیه السلام: **الْحُسُودُ غَضَبَانٌ عَلَى الْقَدَرِ (۴)**؛ حسود یعنی رشک برنده خشمناک است بر قدر یعنی بر تقدیر حق تعالی.

۵. زود حمله ور می شود و دیر محبت می کند. علی علیه السلام فرمودند: **الْحُسُودُ سَيْرِيعُ الْوَثْبِ بَطِيءُ الْعَطْفَةِ (۵)**؛ حسود زود حمله میکند و دیر محبت می نماید .

سرچشمه حسادت

۱. کبر و خودبینی؛

۲- عداوت : به این معنی که انسان وقتی با کسی دشمن شد هیچ خیری را برای او نمی خواهد و لذا متنعم بودنش را دوست ندارد.

۳. کینه؛

۴. حَبّ ریاست : ریاست معمولاً مبتنی بر این است که رئیس نعمتی داشته باشد که دیگران از آن محروم باشند؛ لذا شخص ریاست طلب وقتی ببیند دیگران به نعمتی شبیه آنچه او دارد دست یافته اند حسد می ورزد.

۵. ترس از نرسیدن به مقاصد مورد نظر: حاسد تصور می کند نعمت های الهی محدود است اگر دیگران به آن ها دست یابند امکان رسیدن او را به آن نعمت ها را کم می کنند. مثل تاجری که می ترسد همکارش با داشتن فلان مقدار سرمایه در بازار رقیب او شود؛

۶. احساس حقارت و خود کم بینی افرادی که در خود لیاقت رسیدن به مقامات عالی را نمی بینند و از این نظر گرفتار عقده حقارتند آرزو می کنند دیگران هم به جایی نرسند تا همانند یک دیگر شوند؛

۷. بی اعتقادی به قدرت و عنایت و عدالت حق تعالی : شخص حسود با زبان حال به خداوند اعتراض

- ١- مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢.
- ٢- بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦.
- ٣- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ٤١٧.
- ٤- مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١.
- ٥- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٧٠، ص ٢٥٦.

می کند که: چرا فلان نعمت را به فلان کس دادی؟ این چه حکمتی است و چه عدالتی؟ چرا به من نمی دهی؟ و نیز به زبان حال می گوید:

هر گاه خدا به دیگری نعمتی دهد ممکن است از دادن مثل آن به من العیاذ بالله عاجز باشد، پس چه به تر که نعمت از او سلب گردد تا به من برسد.

بنابراین حسودان در واقع گرفتار نوعی تزلزل در پایه های ایمان به توحید افعالی پروردگار و حکمت و قدرت او هستند، چه این که انسانی که به این اصول مؤمن باشد می داند تقسیم نعمت ها از سوی خداوند حسابی دارد و بر طبق حکمتی است و نیز می داند خداوند توانایی دارد که بیشتر و به تر به او ببخشد، هر گاه آن ها را شایسته نعمت بداند، پس باید کسب شایستگی کند.

به همین دلیل در حدیثی از زکریا (پیامبر بزرگ الهی) آمده است که خداوند می فرماید:

الحاسد عدو لنعمتی، متسخط لفضائی(۱)؛ غیر راضی لقسمتی التی قسمت بین عبادی؛ حسود دشمن نعمت من است، او خشمگین در برابر قضا و تقدیر من و ناراضی از قسمتی است که در میان بندگانم کرده ام.

شبهه همین معنا از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که می فرماید: خداوند به موسی بن عمران فرمود: «لاتحسدن الناس علی ما آتیهم من فضلی، و لاتمدن عینیک الی ذلک، و لاتتبعه نفسک، فان الحاسد ساخت لنعمی، ضاد لقسمی الذی قسمت بین عبادی و من یک کذلک فلت منه و لیس منی(۲)؛ ای موسی! هرگز در مورد آنچه به مردم از فضل عطا کرده ام حسد موز، و چشم به آنها ندوز، و آن ها را در دل پیگیری نکن(و بر این امور خُرده مگیر)؛ زیرا حسود نسبت به نعمت های من خشمگین و مخالف تقسیمی است که در میان بندگانم کرده ام، هر کس چنین باشد نه من از اویم و نه او از من است .

۸. تبعیض: به طور کلی، «امتیاز و تبعیض» حسادت را به دنبال دارد. کسی که نسبت به دیگری از امتیاز ویژه ای برخوردار است در معرض حسادت دیگران قرار می گیرد؛ چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: کل ذی رتبه سینه محسود(۳)؛ هر شخص دارای امتیاز و رتبه شایسته، مورد حسادت واقع می شود؛

۹. احساس محرومیت: یکی دیگر از زمینه های بروز حسادت، شرایطی است که انسان احساس می کند از دارایی های مادی، یا هر نوع دارایی دیگری نظیر دارایی های عاطفی محروم شده است؛ مثلاً، هر شیء مورد

ص: ۶۹

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۴۹.

علاقه دیگری ممکن است زمینه به پدید آمدن حسادت انسان را به او فراهم آورد. این نوع حسادت، که از علاقه شدید به چیزی ناشی می گردد گاهی «غبطه» خوانده می شود.

۱۰. عزت نفس (خود عزیز داشتن): به این معنا که می داند آن شخص به خاطر نعمتش بر او تکبر می کند و او به خاطر عزت نفسی که دارد نمی تواند تکبر و تفاخر او را تحمل کند (۱)؛

۱۱. تعجب: این سبب در مواردی است که نعمت به قدری بزرگ باشد که انسان تعجب کند شخصی آن چنان به نعمتی این چنین دست یابد «و به عبارت دیگر آن شخص را مستحق چنین نعمتی نداند» چنان که خدای تعالی از امت های سابق خبر می دهد که گفتند: ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا (۲)؛ شما جز بشری همانند ما نیستید. و گفتند: اَنْتُمْ لِبَشَرٍ مِّثْلُنَا (۳)؛ تعجب کردند از آنکه کسی که مثل خود آن هاست فائز به مرتبه رسالت و وحی شود، پس حسد ورزیدند. «آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان آوریم؟»

۱۲. خباثت درونی و بخل ذاتی به بندگان خدا

کسانی هستند که متنعم شدن دیگران هیچ یک از ضررهایی را که ذکر کردیم برای آن ها ندارد ولی به علت خباثت ذاتی و بخلی که دارند از گرفتاری دیگران شاد و از متنعم بودن آنان در عذابند، لذا از شنیدن وصف گرفتاری دیگران شاد می شوند، مستانه می خندند و شماتت می کنند و از مشاهده انتظام امور بندگان خدا رنج می برند.

گاهی در یک نفر همه این اسباب و علل یا بیش تر آن ها جمع می شوند و او را دچار حسدی جانکاه می کنند. (۴)

راه علاج حسد

برای علاج حسد دو راه وجود دارد: راه علمی و راه عملی.

۱. راه علمی

الف. آگاهی به زیان حسادت: علاج این مرض آن است که حسود بداند زیان دنیا و آخرت را برایش به ارمغان می آورد؛ زیرا حسد در واقع عبارت است از خشم بر قضای الهی و ناخوش داشتن نعمت او که بین بندگان خود تقسیم کرده و بیزاری از عدل او که با حکمت خفیه خود در ملکش اقامه کرده است و این جنایتی بس بزرگ است که در مقابل پروردگار عادل و حکیم مرتکب شده است.

ص: ۷۰

۱- ترجمه اخلاق، ص ۲۵۷.

۲- یس / ۱۵.

۳- مؤمنون / ۴۷.

۴- چهل حدیث ، ص ۱۰۷ ر ترجمه اخلاق ، ص ۲۵۷ .

ب. حسود باید بدانند که با حسد از زئی اولیا خدا خارج شده و با شیطان و کافران هم مسلک گشته است، چه این که اولیای خدا بندگان او را دوست دارند و ابلیس و کفار پیوسته برای مؤمنین آرزوی بلاء می کنند و زوال نعمت آن ها را خواستارند.

خدای تعالی می فرماید: **اِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسِدَةً تَسُوهُمْ وَ اِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرُحُوا بِهَا (۱)**؛ اگر خیری به شما (مؤمنان) برسد آن ها (کفار) بد حال و غمگین می شوند و اگر حادثه ای ناگواری برایتان پیش آید شادمان می شوند. و باز می فرماید: **وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ (۲)**؛ این ها ضررهائی است که حسد برای دین و آخرت انسان به بار می آورد» بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که شما را بعد از ایمان به کفر برگردانند به دلیل رشک و حسدی که در جان خویش دارند.

و اما ضرر دنیائی حسد، آن است که حسود در عذاب دیناکی و اندوهی سوزناک که حسدش برای او فراهم کرده به سر می برد؛ زیرا می بیند که روز به روز نعمت، نصیب دشمنانش می شود و حسد او هر چند زیاد باشد در نعمت دیگران تأثیر ندارد، چه این که اگر حسد حاسدان در نعمت ها مؤثر بود با حسد کافران هیچ نعمتی برای مؤمنان باقی نمی ماند.

۲ - معالجه عملی

علاج عملی حسد آن است که حسد و تمام اقوال و افعالی را که حسد اقتضاء می کند محکوم کرده و خود را به انجام نقیض آن ها مکلف سازد.

مثلاً اگر حسد اقتضاء می کند که متعرض و آبروی محسود شود زبانش را به ثنای او مکلف کند و اگر موجب قطع بخشش به او می شود خود را به بخشش بیش تری وادار و در نتیجه چنین رفتاری محسود به او محبت پیدا می کند و بر اثر محبت او شخص حسود محبت پیدا می کند و بین آن ها دوستی و موافقت ایجاد می شود و همین دوستی، ریشه حسد را خشک می کند. (۳)

مراتب حسد

شخص حسود معمولاً دارای یکی از سه حالت ذیل است.

ص: ۷۱

۱- آل عمران / ۱۲۰.

۲- بقره / ۱۰۹ .

۳- ترجمه اخلاق ، ص ۲۵۸ ر چهل حدیث ، ص ۱۱۳.

۱ - اینکه طبعاً بدخواه دیگران باشد ولی خودش از این حال ناراحت و عقلاً از این میل قلبی متنفر باشد و به همین دلیل بر نفس خود غضبناک بوده و در فکر چاره ای برای رفع آن باشد. این قسم از حسد چون از اختیار انسان خارج است قطعاً مورد عفو پروردگار قرار می گیرد.

۲ - این که این میل قلبی را دوست داشته و در ناگواری های محسود به وسیله قول یا فعلی، شادمانی خود را اظهار کند. این قسم از حسد قطعاً ممنوع و حرام است.

۳ - قسم سوم حالتی است میانه دو حالت قلبی یعنی آن که در قلب حسد بورزد و از حسد خود به هیچ وجه ناراحت نباشد و در صدد رفع آن بر نیاید ولی ظاهر خود را از اطاعت حسد و انجام مقتضیات آن حفظ کند.

در حکم این قسم از حسد بین عرفاء اختلاف است.

گروهی می گویند حسد فعل قلبی است و همین که انسان در قلب حسد بورزد و از آن ناراحت نباشد مصداق حسود گناهکار است، اگر چه ظاهر خود را حفظ کند و به اندازه شدت و ضعف همان حب قلبی که به زوال نعمت دیگران دارد معصیت کرده و گناهکار است.

این گروه برای اثبات نظریه خود به دو آیه کریمه از قرآن مجید استناد کرده اند.

۱. وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا(۱)؛ و[انصار] در درون خود به غنایم بنی نضیر که به مهاجرین داده شد هیچ حاجتی (بخل و حسد) احساس نمی کنند.

۲. وَذُؤا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً(۲)؛ [کفار و منافقین] دوست می دارند شما نیز مانند آن ها کفر بورزید تا با هم یکسان باشید.

و گروهی گفته اند که: اگر انسان حسد خود را به وسیله جوارح اظهار نکند مرتکب هیچ گناهی نشده و بسیاری از اخبار بر همین معنا دلالت دارند.

با سندهای مختلف از طرق عامه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است: وَضِعَ عَن أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَالسَّيِّئَاتِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ(۳)؛ از امت من نه چیز برداشته شده است، اشتباه، فراموشی، آن چه نمی دانند، هر چه که از حد طاقت آن ها خارج باشد، آن چه را از روی ناچاری انجام می دهند، آنچه را که اجباراً انجام می دهند، فال بید، وسوسه در تفکر درباره خلقت، و حسد تا زمانی که با دست یا زبان اظهار نشود.

۲- نساء / ۸۹ .

۳- کافی ، ج ۱۰ ، ص ۲۲۴ .

این حدیث شریف در اصطلاح حدیث رفع نام دارد و در علم اصول یکی از ادله اصل برائت است. هدف اصلی این حدیث، رفع اضطراب و نگرانی انسان از ارتکاب امور غیر اختیاری است؛ اموری که در محدوده تکلیف نمی گنجد. یکی از موارد بارز این امور - در مورد نفوس غیر مهذب - حالات نفسانی کنترل نشده است و حسد درونی یکی از این حالات محسوب می شود.

البته حضرت امام خمینی (ره) بیان بسیار عرفانی در باره این حدیث شریف دارد که آوردن آن خالی از لطف نیست.

البته امثال این حدیث شریف نباید مانع شود از جدّیت دراز بین بردن این شجره خبیثه از نفس و پاک کردن روح از این آتش ایمان سوز و آفت دین برانداز. زیرا کم اتفاق می افتد که این ماده فساد قدام به نفس بگذارد و در نفس تولید فسادهای گوناگون نکند و به هیچ نحو از او اثری ظاهر نگردد و ایمان انسان محفوظ بماند. با این که در احادیث صحیحه وارد شده که: این صفت ایمان را می خورد و آفت ایمان است، و خدای تعالی از صاحب آن برائت کرده و خود را از او و او را از خود نفی کرده. پس چنین امر بزرگی و فساد مهمی را که به واسطه آن همه چیز انسان در خطر است نباید انسان از او غفلت کند و به واسطه حدیث «رفع» مغرور گردد. پس، تو جدّیت خود را بکن و شاخه های او را بزن و در صدد اصلاح باش و نگذار از او ترشچی در خارج بشود، آن وقت ریشه آن سست می شود و از نمو و ترقی می افتد. و اگر در بین ریاضت و اصلاح، مرگ در رسید، رحمت الهی شامل حالت می شود و با رحمت واسعه و برکت روحانیت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، مشمول عفو می شوی، و بارقه رحمانیه اگر بقیه ای از آن مانده باشد، می سوزاند و نفس را پاک و پاکیزه می کند (۱).

در جای دیگر رسول اکرم می فرماید: ثَلَمَاتٌ لَمَّا يَنْجُو مِنْهُنَّ أَحَدُ الظُّنِّ وَالطَّيْرَةِ وَالْحَسِيدِ وَ سَأَحَدُكُمْ بِالمَخْرَجِ مِنْ ذَلِكَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ وَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضِ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ (۲)؛ سه چیز است که کسی را از آن ها خلاصی نیست: گمان، فال بد، حسد، و من راه نجات از این سه را به شما می آموزم، چون گمان کردی تحقیق نکن، و چون فال بد زدی اهمیت نده، و هنگامی که حسد ورزیدی ظلم نکن (۳).

انگیزه های حسد

انگیزه های حسد پنج چیز است

ص: ۷۳

۱- چهل حدیث، ص ۱۱۴.

۲- مجموعه ورام، ص ۱۲۷.

۳- ترجمه اخلاق، ص ۲۵۸.

اول: خباثت نفس و بخل به خیر بندگان خدا. در گوشه و کنار عالم کسانی را می‌یابی که از گرفتاری و رنج و مصیبت بندگان شاد و خوشدل می‌شوند، و از راحت و نیکویی حال و وسعت معاش آنان ناراحت و محزون می‌گردند. چنین شخصی هر گاه نگرانی و اضطراب احوال مردم و گرفتاری و ادبار و تنگی معیشت آنان را بشنود به سبب خبث باطن و رذالت طبع در خود احساس شکفتگی و شادمانی می‌کند، هر چند میان او و ایشان هیچ گونه سابقه دشمنی و رابطه آشنائی نبوده باشد و تفاوتی در حال او از رسیدن به جاه یا مال و مانند این‌ها حاصل نشود. و هر گاه خوبی حال و سر و سامان داشتن زندگی یکی از بندگان خدا را بشنود بر او گران می‌آید اگر چه هیچ نقص و ضرری به او نرسد. این بیچاره به نعمت‌های خدا بر بندگان بخل می‌ورزد بدون این که قصد و غرضی داشته باشد، و یا تصور کند که آن نعمت به وی منتقل می‌شود، پس این خوی ناشی از خبث نفس و پستی و پلیدی طبع است. و از این رو علاج آن در نهایت دشواری است؛ زیرا سبب خباثت ذات و پستی سرشت است و معالجه امر ذاتی و مقتضای طبع بسیار سخت است، بر خلاف آنچه از اسباب عارضی پدید آید.

دوم دشمنی و کینه توزی. و این بزرگترین اسباب حسد است؛ زیرا هر انسانی، مگر نادری از اهل مجاهده با نفس، به گرفتاری و رنج دشمن خود شاد و فرحناک می‌گردد، یا به گمان این که این حال مکافاتی است که خداوند به خاطر او به دشمن رسانده، یا برای این که طبعاً ضعیف و نابودی دشمن را دوست دارد. و هر گاه نعمتی به دشمن رسد ناراحت می‌شود، زیرا ضدّ مراد و خواهش اوست و گاه تصور کند که خود او نزد خدا منزلتی ندارد که انتقام او را از دشمن نگرفته و بلکه به او نعمت داده، و از این خیالها اندوهگین می‌شود.

سوم حبّ ریاست و حبّ مال و جاه. پس کسی که نام و آوازه را دوست دارد، و طالب مدح و ستایش است از اینکه او را در فنّ خود وحید زمان و یگانه عصر خوانند، و از حیث شجاعت یا علم یا عبادت یا صنعت و یا جمال یا غیر این‌ها مشهور و معروف گردد، اگر بشنود که در دورترین نقاط عالم نظیر و مانند او هست ناراحت و بددل می‌شود، و به مرگ او یا زوال نعمتی که در آن با او مشارک است شاد می‌گردد، تا در فنّ خود از همه برتر و در ستایشی که از صفت او می‌شود یکتا و بی‌همتا باشد.

چهارم ترس از بازماندن از مقصود و مطلوب خود. و این مخصوص دو نفر است که هر دو یک چیز را بخواهند، پس هر یک از آن دو در وصول به مقصود به دیگری حسد می‌ورزد، از این جهت که آن را در انحصار خود می‌خواهد، مثل حسد هووها به یکدیگر در مسایل همسری، و حسد برادران با هم در نزدیکی به پدر و مادر برای دست یافتن به مال آن دو، و حسد شاگردان به یکدیگر در مورد یک استاد برای جلب

توجه او، و حسد ندیمان و خواص پادشاه در نیل به منزلت و مقام نزد او، و حسد و عاظ و فقهای که اهل یک شهرند با هم در رسیدن به درجه قبول و به دست آوردن مال، اگر غرض و مقصود آن ها همین باشد.

پنجم تعزز و آن عبارت است از این که بر او گران باشد که یکی از همردیفانش از او بالاتر و برتر شود، به این گمان که اگر آن شخص به نعمت هایی دست یابد بر او تکبر خواهد کرد و او را کوچک خواهد شمرد، و او به واسطه این که می خواهد عزیز و ارجمند شمرده شود خواهان آن است که آن نعمت به او نرسد. و غرض او این نیست که تکبر نماید، زیرا به برابری با او راضی است. (۱)

منافسه و غبطه

منافسه یعنی آرزو کردن نعمتی که برای دیگری هست بی آن که زوال آن را از او بخواهد، و این مذموم نیست، بلکه در واجب، واجب است و در مستحب، مستحب و در مباح، مباح.

خدای سبحان می فرماید: وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲)؛ و همچشمی کنان در این باره (نعمت بهشتی) همچشمی کنند.

و سخن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر این معنا حمل می شود که فرمود: لا حسد إلا فی اثین: رجل آتاه الله مالا، فسأله علی ملکه فی الحق. و رجل آتاه الله علما، فهو يعمل به و یعلمه الناس (۳)؛ حسد روا و نیکو نیست مگر در دو مورد: مردی که خدا او را مالی داده باشد و او [در صرف] در راه حق به آن دست یابد، و مردی که خدا به او علمی عطا فرموده و او به آن عمل کند و به مردم بیاموزد. یعنی غبطه جز در این موارد [جایز و نیکو] نیست.

سبب غبطه گاهی حب نعمتی است که برای شخص مورد غبطه حاصل است. پس اگر آن نعمت امری دینی باشد سبب غبطه حب خدا و محبت طاعت اوست، و اگر امر دنیوی باشد سبب آن حب نعمت های مباح دنیا و بهره مندی از آن هاست. در غبطه اول هیچ کراهتی نیست بلکه مستحسن و مندوب است و غبطه دوم اگر چه حرام نیست ولی باعث کاهش و نقصان درجه آدمی در دین و واماندن انسان از مقام های بلند و ارجمند است، و با زهد و توکل و رضا منافات دارد (۴).

برای غبطه دو مرتبه است

ص: ۷۵

۱- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲- مطففین / ۲۶.

۳- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۲۶۴.

اول . میل دارد که به آنچه مغبوط دارد دست یابد، بدون میل به مساوات با وی، یا کراهت از کم تر داشتن از او، و زوال نعمت وی را نخواهد.

دوم . میل دارد که به آن نعمت دست یابد، همراه با میل به مساوات و کراهت از کمبود، به طوری که اگر از نیل به آن ناتوان باشد، در نهانخانه دل خویش نابودی نعمت وی را خواهان و از رسیدن به برابری با وی و از میان رفتن کمبود شادمان است، جز این که از این شادی ناخشنود است و بر نفس خود خشمگین. گاه این مرتبه از حسد «حسد مورد عفو» نامیده شده و گویا مقصود نبی اکرم صلی الله علیه و آله همین معنا باشد که می فرماید: سه چیز است که مؤمن از آن جدا نخواهد شد: حسد، و ظن و طیره (فال بد)... سپس فرمود: و برای او راه بیرون شدن از این ها هست، اگر حسد بردی آن را مخواه و مَجُو - یعنی اگر در دلت چیزی از آن یافتی به آن عمل مکن، و از آن ناخشنود باش - و اگر گمان [بد] پیدا کردی آن را حقیقت مپندار و آن را تحقق مبخش، و چون شگون بد زدی از آن بگذر [و به کار خود پرداز] (۱).

سخن چینی

یکی از آفات زبان که از رذایل اخلاقی و از گناهان بزرگ به شمار می رود و انسان را از مسیر الهی دور می سازد، تمامی و سخن چینی است. سخن چینی یعنی پشت سر دیگران سخن گفتن و به دنبال برملا کردن عیوب دیگران بودن و حرف را از محفلی به محفل دیگری برده و سخنان را پخش کردن. بنا بر این هر چه از احوال مردم دیده شود که به افشای آن راضی نباشند اشاعه آن سخن چینی است. پس بر هر مسلمانی لازم است که در آنچه از احوال دیگران می داند سکوت کند، مگر وقتی که و نقل آن برای مسلمانی سودمند باشد یا از گناهی جلوگیری شود. چنان که اگر ببیند کسی مال دیگری را می برد بر اوست که برای حفظ حق صاحب مال گواهی دهد، امّا اگر ببیند که کسی مالی را برای خود پنهان می کند، باز گفتن آن سخن چینی و فاش کردن راز است. (۲)

و هر که واقعیت و کنه تمامی و سخن چینی را بشناسد، می داند که سخن چین بدترین و خبیث ترین مردم است، زیرا وی از دروغ و غیبت و مکر و بیوفائی و خیانت و کینه و حسد و دورویی و فساد کردن میان مردم و خدعه و فریب، دور و برکنار نخواهد ماند.

ص: ۷۶

۱- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۳۶۷.

قرآن در نکوهش سخن چینی می فرماید: **وَيَلُّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةٌ (۱)**؛ وای بر هر عیب جوی سخن چین .

و به کسانی که با تمامی و سخن چینی، آتش کینه و عداوت را میان مردم بر می افروزند هشدار می دهد و آنان را به عذاب دوزخ تهدید می کند؛ چنانکه درباره یکی از همسران ابی لهب به نام امّ جمیل می فرماید: زن او (ابی لهب) آن هیزم کش آتش افروز نیز اهل جهنم است (۲).

چون کار او نَمّامی بود، وی را « حماله الحطب » یعنی آتش بیار معرکه نام نهاده اند. روایات معصومین علیهم السلام در این باره بسیار است که به چند نمونه می پردازیم. رسول خدا فرمودند: **أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِشَرِّ أَرْكَمٍ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبِّهِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ (۳)**؛ آیا می خواهید شما را به بدترین افراد در میانتان آگاه کنم؟ عرض کردند: بلی، ای رسول خدا! حضرت فرمودند: بدترین افراد کسانی هستند که به سخن چینی می روند؛ میان دوستان جدایی می افکنند و در جست جوی عیب برای افراد صالح و پاکدامند.

عواقب سخن چینی

۱. عذاب قبر: حضرت علی (ع) می فرماید: **عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْغَيْبَةِ وَالْكَذِبِ (۴)**؛ عذاب قبر به خاطر سخن چینی و غیبت و کذب است.

۲. وارد نشدن به بهشت: امام باقر (ع) می فرماید: **محرمه الجنة على القتاتين المشائين بالنميمة (۵)**؛ بهشت بر غیبت کنندگان و سخن چینیان حرام است.

علاوه بر عواقب آخروی، آثار بد دنیوی از نظر فردی و اجتماعی هم در بر دارد.

از نظر فردی

- روح و روان و دل انسان را تاریک می سازد؛
- شخصیت او را از بین می برد؛
- کسی با او رفاقت نخواهد کرد مگر امثال خودش؛
- مردم به او اطمینان نخواهند کرد.

ص: ۷۷

۱- همزه / ۱ .

۲- تبت / ۴ .

٣- كافي، ج ٢، ص ٣٦٩.

٤- اعيان الشيعة، ج ١، ص ٣٤٠ ر علل الشرايع، ج ١، ص ٣٠٩.

٥- محجّه البيضاء، ج ٥، ص ٢٧٦.

نتیجه این ها منزوی و گوشه گیری خواهد بود و این عذاب سختی برای او است و روح روانش را به هم می ریزد.

از نظر اجتماعی :

- موجب دودستگی و جنگ و جدال در جامعه مسلمانان می گردد.

- محبت ها را به بغض و کینه تبدیل می کند، با این که کیان و عظمت مسلمانان وابسته به محبت و همبستگی میان آنان است.

انگیزه های سخن چینی

انگیزه ای که سبب ارتکاب انسان به چنین عملی می شود، یک یا چند مورد از علل زیر است :

۱. انسان به کسی که مطلبی از او نقل می کند نظر سوء داشته و در صدد بدنام کردن وی باشد؛

۲. بخواهد به وسیله تمامی نسبت به کسی که نزد او سعایت (سخن چینی) می کند اظهار دوستی و محبت نماید؛

۳- تفریح و سرگرمی؛

۴. هرزه گویی و مجلس آرای و همنشینی با اهل باطل؛

۵. تفرقه افکنی و ایجاد تشویش و اضطراب در اذهان مردم. (۱)

راه علاج

راه علاج این صفت ناپسند رجوع کردن به احادیث حضرات معصومین علیهم السلام و کنترل زبان و جلوگیری از هرگونه بیهوده گویی است که یکی از موارد محاسبه نفس محسوب می شود.

وظیفه انسان در مقابل سخن چین

کسی که سخن چین، مطلبی را برایش نقل می کند در مقابل او شش وظیفه دارد:

۱. او را تصدیق نکند. چه این که، او فاسق است و قرآن می فرماید: **أَنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** (۲)؛ اگر فاسقی برای شما خبری آورد، درباره خبرش تحقیق کنید.

۲. او را از این کار منع کند. چه این که خدای تعالی می فرماید: **وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (۳)؛ امر به معروف کن و از منکر بازدار. سخن چینی از منکرات است و نهی از آن، واجب.

۱- نقطه های آغاز در اخلاق عملی ، ص ۲۸۱ .

۲- حجرات / ۶ .

۳- لقمان / ۱۷ .

۳. او را مبعوض دارد؛ زیرا او مبعوض خداست.

۴. به شخصی که مطلب از او نقل شده گمان بد بُرد زیرا خدای تعالی می فرماید: وَاجْتَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ (۱)؛ از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید که بعضی از آن ها گناه است.

۵. سخن چینی، او را به تحقیق و تجسس وادار نکند، که خدای تعالی می فرماید: وَلَا تَجَسَّسُوا (۲)؛ تجسس نکنید.

۶. خودش مرتکب کاری که دیگران را از آن نهی می کند نشود، یعنی سخن چینی او را برای کسی که سخن از جانب وی گفته شده، نقل نکند.

روایت است که: «بنی اسرائیل گرفتار خشکسالی و قحطی شدند، موسی علیه السلام چند بار به دعا باران خواست ولی دعایش مستجاب نشد و اثری نبخشید. خدای تعالی به او وحی فرمود: در میان شما سخن چینی هست که بر تمامی اصرار می ورزد و من از این جهت دعای تو و همراهانت را اجابت نخواهم کرد. موسی گفت: پروردگارا! او کیست تا از میان خود برانیم؟ فرمود: ای موسی! من تو را از سخن چینی نهی می کنم و خود سخن چینی کنم؟ پس بنی اسرائیل همگی توبه کردند، آن گاه خداوند به آن ها باران رسانید. (۳)

تفاوت سعایت و سخن چینی

سعایت همان سخن چینی است، با این شرط که کسی که نزد او سخن چینی می شود از او بیم ضرر و آزار باشد، مانند سلاطین و امرا و حکام و رؤسا و امثال آنان. و این بدترین انواع سخن چینی و گناه آن از همه بیشتر است، و آن نیز از عداوت و مالدوستی و طمع به آن ناشی می شود، و از پستی و خباثت دو قوه شهوت و غضب است. (۴)

کهنات

مفهوم کهنات و کاهن

کهنات در لغت به معنای غیب گویی و آگاهی از غیب و گاه به معنای پیش گویی است و در این جا همین معنا منظور است. کهنات و عرافت دو واژه اند که به یک معنا اختصاص دارد؛ هرچند برخی میان آن دو این تفاوت قائل هستند که کهنات را به آگاهی از غیب نسبت به امور آینده و عرافت را به آگاهی از امور غیبی

ص: ۷۹

۱- حجرات / ۱۲ .

۲- حجرات / ۱۲ .

۳- ترجمه اخلاق ، ص ۲۴۳.

۴- علم اخلاق اسلامی ، ج ۳ ، ص ۳۷۳ .

گذشته اختصاص داده اند. به هر حال، منظور از کهنات و عرافت خبر دادن و آگاهی از غیب است و هر آنچه کاهن انجام می دهد، منشأ غیبی دارد. (۱)

کاهن به کسی گفته می شد که خبر از اسرار غیبی می داد و غالباً مدعی بود که با جنیان ارتباط دارد و اخبار غیبی را از آن ها می گیرد. مخصوصاً در عصر جاهلیت کاهنان بسیاری بودند، از جمله دو کاهن معروف "ربیع بن ربیع بن مسعود بن مازن غسانی (معروف به سطح کاهن)، و شق بن مصعب بن شکران بن اترک نزاری. آن ها در حقیقت افراد هوشیاری بودند که از هوش خود سوء استفاده کرده و با این ادعاها مردم را سرگرم می کردند، تعلیم کهنات در اسلام و تعلمش حرام و ممنوع است و اعتباری به قول کاهنان نیست؛ زیرا کاهن موجب ضرر و آزار بندگان خدا می گردد و در اسلام حرام است و کاهن با غیبگویی های خود مردم را از کار مفید و سعی و عمل صحیح برای رسیدن به مقصود باز می دارد و آن ها را بامید و انتظار تحقق پیشگویی اش مأیوس یا مستغنی می کند. چون کاهن ممکن است به ضرر یا سود کسی در آینده خبر بدهد کسانی که پیشگویی او را می پذیرند و باور می کنند در صورت اول مأیوس می شوند و در صورت دوم خود را از کار و کوشش مستغنی می پندارند و هر دو از سعی و عمل باز می مانند، چه بسیار اتفاق می افتد که آنچه را خبر داده واقع نمی شود و به همین دلیل و بر همین اساس تعلیم و تعلم نجوم نیز حرام است. بدیهی است که مقصود از این علم نجوم، باور داشتن تأثیر ستارگان در خوشبختی و بدبختی و پیروزی و شکست مردم است، نه آگاهی بر کیفیات وجودی آن ها از قبیل بزرگی و کوچکی مقدار، و قرب و بُعد مسافات و فواصل، یا آثار طبیعی و سایر صفات و احوال آن ها که قرآن با تأکید و تکرار بشر را به نظر و تأمل در آسمان ها و اجرام آسمانی امر می کند، ما این بحث را به نقل سخن مولا در این باره از نهج البلاغه شریف، حُسن ختام می دهیم: هنگامی که آن بزرگوار عازم حرکت به نهران برای جنگ با خوارج بودند منجمی از اصحاب حضرت عرض کرد: من از طریق اطلاعات نجومی بر شما ترسانم که هرگاه در این ساعت حرکت فرمایید به هدف نرسید و بمقصودتان کامیاب نگردید. حضرت در پاسخ او بیاناتی فرمودند که خلاصه قسمتی از آنها چنین است: کسی که سخن تورا [در سعد و نحس ساعات] تصدیق کند پس قطعاً قرآن را تکذیب کرده است [چون قرآن سعادت و شقاوت، خوبی و بدی افراد و اقوام را نتیجه اعمال خودشان

ص: ۸۰

معرفی می فرماید نه سعد و نحس کواکب و ایام و ساعات] و از کمک و یاری خداوند در رسیدن به آنچه دوست دارد و دفع آنچه نمی خواهد و نمی پسندد، بی نیازی جسته است. پس از این گفتار روی به مردم آورده فرمود: ای مردم از آموختن این علم نجوم پرهیزید... که انسان را به کهانت و پیشگویی می کشاند و منجم مانند کاهن، و کاهن مثل ساحر، و ساحر همچون کافر باشد و کافر در آتش است. با نام خدا حرکت کنید. (۱)

اسرار غیب مخصوص خدا است و سپس به هر کس از انبیاء و امامان، آنچه مصلحت بداند تعلیم می کند. (۲)

کهانت جایگاهی ممتاز در میان اعراب جاهلی داشت آنان بر این باور بودند که کاهن بر هر کاری قادر است. از این رو کاهنان مرجع تمام امور مردم بودند و تمام افراد در همه زمینه ها از آنان مشورت می گرفتند. آن ها در طب، رفع دشمنی ها و مشکلات، خبر دادن از امور آینده و غیبی، فلسفه، امور دینی و... نظر می دادند. اعراب موحد و بت پرست نیز، همگی نظریاتشان را می پذیرفتند.

کهانت در میان اعراب آن قدر مهم بود که هر قبیله ای کاهن خاص خود را داشت و حتی برخی از کاهنان به نام قبیله خود معروف بود. سخن کاهن قبیله در هر امری فصل الخطاب بود و معمولاً کاهنان افرادی شریف بودند و موقعیت اجتماعی مناسبی داشتند.

اعراب جاهلی کهانت را منصبی دینی می دانستند و صاحب این منصب، مدعی قرب به خدا بود و مردم نذرهای خود را نزد وی می بردند و او نیز از سوی بت ها آن ها را می پذیرفت. معمولاً کاهنان را در ردیف آجبار و رهبان مسیحیان و یهودیان می شمردند و مقام و محل نشست و برخاست کاهن در بیت صنم یا خانه ای بود که در آن بتی نگهداری می شد.

راههای آگاهی بر غیب

۱. فراست: یعنی به واسطه شعوری که داشتند، حدس می زدند که چنین و چنان می شود. در این مورد، نفس کاهن به گونه ای است که می تواند بعضی مسایل را حدس بزند یا پیش بینی کند. در این مورد معمولاً کاهن به ظواهر امر استناد می جوید؛ مانند پی بردن از شکل ظاهری انسان به اخلاق و روحيات او و به تعبیری: نوعی روان شناسی به خرج می دهد. امروزه نیز طالع بینان از این روش سود می جویند.

ص: ۸۱

۱- تفسیر نوین، ص ۴۲۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳.

۲. ریاضت: بی تردید که میان نفس و بدن رابطه خاصی وجود دارد و انسان می تواند با ریاضت دادن بدن، به مراتب عالی تری از نفس نایل گردد و از بعضی چیزها اطلاع پیدا کند.

۳. وسوسه شیاطین: بسیاری معتقدند کهانت منشأ شیطانی و جنی دارد و شیطان، که کاهن را از امور غیبی مطلع می سازد. و اخبار شیاطین به چند وجه بود؛ بعضی از زمین بود که می دیدند، اتفاقات عالم را خبر می آوردند و بعضی از راه استراق سمع، اخبار آسمانی را کسب کردند. بر اساس این دیدگاه، تا پیش از بعثت نبی خاتم صلی الله علیه و آله جنیان قادر بودند به آسمان ها بروند و اخباری که فرشتگان به زمین می آوردند، استراق سمع کنند. ، آنان چنین از غیب خبردار می شدند و آن را در اختیار کاهن می گذاردند. اما بعد از بعثت پیامبر، جنیان دیگر مجاز به استراق سمع نیستند و با شهاب از آسمان ها دور می شوند. اینان به این آیه و آیات دیگر استناد می کنند. وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا؛ با این استراق سمع (۱)؛ و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمان ها می نشستیم اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد!

در تفسیر نمونه بحث های مفصّلی در رباره با این مبحث شده است که می توان به تفسیر آیه ۱۸ سوره حجر مراجعه کرد. مؤلف تفسیر نمونه در پایان مباحث خود می نگارد.

کوتاه سخن اینکه با قراین و شواهد فراوانی که ذکر کردیم به نظر می رسد منظور از آسمان آسمان، حق و حقیقت است، و شیاطین همان وسوسه گران هستند که می کوشند به این آسمان راه یابند و با استراق سمع به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب یعنی رهبران الهی و دانشمندان با امواج نیرومند قلمشان آن ها را به عقب می رانند و طرد می کنند.

ولی قرآن دریایی بیکران است و امکان دارد دانشمندان آینده در زمینه این آیات به حقایقی تازه ای دست یابند که امروز به آن دست نیافته ایم. (۲)

کهانت از منظر دینی

ص: ۸۲

۱- جن/ ۹

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۵۱.

به نقل بعضی همسران رسول الله-صلی الله علیه وسلم- روایت است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم فرمود: مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا(۱)؛

اگر کسی نزد کاهنی برود و از او چیزی سوال پرسد، سپس او را تصدیق کند، نماز چنین شخصی تا چهل روز پذیرفته نخواهد شد.

البته این بیدان معنا نیست که باید قضای این نمازها را به جای آورد، بلکه هدف این است که در مقابل گناه سنگینی که مرتکب شده، ثواب نمازهای چهل روزش باطل می شود. و این بیانگر خطر این گناه بزرگ است. پس نباید نزد کاهنان و غیبگویان رفت، حتی برای اطلاع نیز نباید در مجلس آنان حضور پیدا کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لیس منا من تطیر أو تطیر له، أو تکهن أو تکهن له أو سحر، أو سحر له، ومن أتى کاهناً فصَدَّقَه بما یقول، فقد کفر بما أنزل علی محمد(۲)؛ از من نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود، یا کھانت بکند و یا برای او کھانت بشود، یا جادو بکند، و یا بخاطر او جادو بشود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: به رسول گرامی اسلام عرض کردند: مردی در جزیره است که از آینده خبر می دهد، آیا می توانیم از وی مسایلی را پرسیم؟ فرمود: من مشی الی ساحر او کاهن او کذاب یصدقہ بما یقول، فقد کفر بما انزل الله من الکتاب(۳)

۱۳- ساحر و دروغگو

(۱۳)

(ساحر و دروغگو)

امام باقر علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا سَاحِرٌ وَلَا كَاذِبٌ؛(۴)

ص: ۸۳

۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۷۴۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۶ رکنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴- الثاقب فی المناقب، ص ۳۹۱.

از ما نیست کسی که ساحر یا دروغگو باشد .

توضیح : در این حدیث شریف امام (ع) دو اقدام ناروا را بیان می کند. یکی ساحر بودن و دیگری صفت زشت دروغ گفتن که هر کدام را به ترتیب توضیح می دهیم .

ساحر

در این که "سحر" چیست، و از چه تاریخی به وجود آمده؟ بحث فراوان است، ولی این قدر می توان گفت که از زمان های خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، و چیزی نیست که بتوان وجود آن را انکار کرد یا به خرافات نسبت داد، چه در گذشته و چه در امروز. (۱) اما تاریخ دقیقی برای آن در دست نیست، و نیز نمی توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟ (۲)

معنای سحر

در لغت، معانی مختلفی برای واژه عربی «سحر» که معادل فارسی آن «جادو» است، بیان کرده اند قاموس المحيط سحر را به هر چیزی که منشأ و سبب آن دقیق و ظریف باشد معنا کرده است. نهایتاً ابن اثیر، سحر را به مفهوم «هر چیزی که حقیقت اشیا را دگرگون نشان دهد» گرفته است. صحاح اللغه سحر را به خُدعه و نیرنگ و چیزهای باطل تفسیر کرده است. و سرانجام: المجمل ابن فارس آن را «به چیزی که حق را باطل نشان دهد» تعبیر آورده است. (۳)

در مفردات راغب اصفهانی ، که مخصوص کلمات قرآن است، به سه معنای سحر اشاره شده است :

۱. فریب و پندارهای بدون حقیقت و واقعیت ، همانند شعبده بازی و تردستی. علما می فرمایند: سحر جادوگران فرعون از همین نوع بوده است .

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۴)؛ [موسی] گفت : شما اول [شروع کنید و آنچه دارید جلو] بیندازید . [آنان طنابها و عصاهای خود را انداختند موسی] چنان به نظر رسیدش که بر اثر جادوی ایشان ، به ناگاه طناب ها و عصاهای آنان [مار شده اند و می خزند و] تند راه می روند .

ص: ۸۴

۱- تفسیر نمونه ، ج ۱۳ ، ص ۲۴۱ .

۲- تفسیر نمونه ، ج ۱ ، ص ۳۷۷ .

۳- برگرفته از: مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۹۷، ۹۸.

۴- طه ۶۶/ .

قَالَ الْقَوْمُ فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ (۱)؛ هنگامی که وسایل جادوگری خود را بینداختند، مردم را چشم بندی کردند و به هراس افکندند .

۲. جلب شیطان ها به روش های خاص و کمک گرفتن از آنها : هَلْ أُتْبِكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهمْ كَازِبُونَ (۲)؛ آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می شوند [والقای و سوسه می کنند؟] بر کسانی نازل می گردند که کذاب و بس گناهکارباشند [چرا که کاهنان و غیبگویان دروغگویند] [به شیاطین] گوش فرا می دهند ، و بیش ترشان دروغگو هستند (آن ها پیش خود چیزهای بهم می بافند).

۳. ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر دهند، مثلاً انسان را بصورت حیوان در آورند، ولی این نوع ، خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. (۳)

اما از نظر حقیقت سحر می توان گفت: نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسان ها به جا می گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است، و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد.

سحر از نظر قرآن

از بررسی حدود ۵۱ مورد واژه "سحر" و مشتقات آن در سوره های قرآن از قبیل طه، شعراء، یونس و اعراف و ... درباره سرگذشت پیامبران خدا موسی، عیسی و پیامبر اسلام به این نتیجه می رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می شود:

۱. آن جا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی است و حقیقتی ندارد، چنان که می خوانیم: فَإِذَا جَبَلُهُمْ وَ عَصِيئُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۴)؛ ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسییر اثر سحر، خیال می شد که حرکت می کنند. و در آیه دیگر آمده است. فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ (۵)؛ هنگامی که ریسمان ها را انداختند چشمهای مردم را سحر کردند. از این آیات روشن می شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیا تصرفی کند و اثری بگذارد، بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آن چنان جلوه می دهد.

ص: ۸۵

۱- اعراف / ۱۱۶ .

۲- شعراء / ۱۲۱، ۱۲۳ .

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۸ ر قاموس قرآن، ج ۳، ص، ۲۳۷.

۴- طه / ۶۶ .

۵- اعراف / ۱۱۶ .

۲. از برخی از آیات قرآن استفاده می شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می گذارد، مانند آیه فوق که می گوید آن ها سحرهایی را فرا می گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می افکند: **فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ (۱)**؛ یا تعبیر دیگری که در آیات فوق بود که آنها چیزهایی را فرا می گرفتند که مضر به حالشان بود و نافع نبود: **وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ (۲)**.

ولی آیا تأثیر سحر فقط جنبه روانی دارد یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات پیشین اشاره ای به آن نشده؛ و لذا بعضی معتقدند اثر سحر فقط در جنبه های روانی است. (۳)
آیا ساحر غیب می داند؟

این طور نیست ساحر غیب بداند. دانا به غیب کسی است که از همه چیز در هر زمان و هر مکانی با خبر باشد و همانا او تنها ذات پاک خداوند است. اما غیر از خدای عزوجل طبعاً کسی نمی تواند از همه چیز آگاه باشد: **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۴)**؛ آگاهی از فرا رسیدن قیامت و ویژه خداست، و او است که باران رامی باراند و او مطلع است از آنچه در رجم ها است، و هیچ کس نمی داند فردا چه چیز به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند در کدام سرزمین می میرد. قطعاً خدا آگاه و با خبر است.

أَوْ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵)؛ گنجینه های غیب و کلید آن ها در دست خدا است و کسی جز او از آن ها آگاه نیست و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر این که از آن خبر است و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ چیز تر یا خشکی نیست که فرو افتد مگر اینکه [خدا از آن آگاه و در علم خدا پیدا است و] در لوح محفوظ ضبط و ثبت است.

همانا غیبی که از آن هیچ کس اطلاع ندارد، غیب مطلق است که خداوند آن را به خودش اختصاص داده و تلاش برای رسیدن به آن باطل و محال، و مدعی شناخت آن کافر است؛ حتی پیامبر اکرم که برترین مخلوق روی زمین و محبوب ترین شخص نزد پروردگار است به آن آگاهی نداشته است. خداوند متعال به پیامبر

ص: ۸۶

۱- بقره/۱۰۲.

۲- همان.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴- لقمان/۳۴.

۵- انعام/۵۹.

دستور داد تا به افرادی که انتظار داشتند پیامبر آن ها را از تمام اسرار آینده و گذشته آگاه سازد و حتی به آن ها بگوید در آینده چه حوادثی در زندگی آن ها روی می دهد تا برای رفع ضرر و جلب منفعت بیا خیزند ، بگوید: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسِيَّتُكَتَّرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ الشُّوْءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱)؛ بگو: من مالک سود و زیانی برای خودم نیستم ، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و [از راه لطف بر جلب نفع یا دفع ضرر ، مالک و مقتدرم گرداند] اگر غیب می دانستم ، منافع فراوانی نصیب خود می کردم و اصلا شر و بلا به من نمی رسد [چراکه از موجبات آن آگاه بودم ، حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرات بی خبرم ، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود؟] من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده به مؤمنان نیستم: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۲)؛ بگو: «من نمی گویم گنجینه های [ارزاق و اسرار جهان] خدا نزد من است و من [جز آنچه خدایم بیاموزد] از غیب آگاه نیستم! [کسی از غیب جهان با خبر است که در همه مکان ها و زمان ها حاضر و ناظر باشد و آن فقط خدا است] و به شما نمی گویم من فرشته ام . تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.» بگو: «آیا نابینا و بینا مساوی اند؟! پس چرا نمی اندیشید؟ البته خدای تبارک و تعالی اگر بخواهد بعضی از پیامبران را در انجام رسالت طبق نیاز از برخی امور غیبی آگاه می گرداند، آن هم به واسطه فرشته ها، چنان که می فرماید: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (۳)* إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۴)؛ داننده غیب خدا است ، و هیچ کس را بر غیب آگاه نمی سازد ، مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد (خدا برای حفظ مقدار غیبی که او را از آن مطلع ، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی درپیش و پس او روان می دارد . لذا کسانی که ادعا می کنند که جادو گرن ، شیاطین و جن ها و دیگر انسان ها غیب می دانند سخت در اشتباه هستند . قرآن از زبان جن ها می گوید: وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا* وَ أَنَا لَا نَذَرِي أَشْرًا أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۵)؛ ما [پیش از این] در گوشه و کناره های آسمان برای استراق سمع می نشستیم [و کسب خبر می کردیم] ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد ، شهاب آماده ای را در کمین خود می یابد که به سوی او نشانه می رود . ما نمی دانیم که آیا برای ساکنان زمین، شر و بلا- در نظر گرفته شده است ، یا پروردگارشان خیر و هدایت آنان را خواسته است.

ص: ۸۷

۱- اعراف/ ۱۸۸ .

۲- انعام/ ۵۰ .

۳- جن/ ۲۶ .

۴- جن/ ۲۷ .

۵- جن/ ۹ ر ۱۰ .

این در باره اخبار آسمان بود ، اما از اخبار زمین که جلوه روی شان وبه آن ها نزدیک است نیز اطلاعی نداشته اند ؛ زمانی که حضرت سلیمان وفات یافت، خبر نشدند ومدتی طولانی خدمت کردند تا این که موربانه عصای حضرت تش را خورد واو به زمین افتاد سپس متوجه مرگ وی شدند: فَلَمَّا قَضَىٰ بِنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانَُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱)؛ زمانی که بر سلیمان [که سمبل قدرت وعظمت بود] مرگ مقرر داشتیم ،جنیان را از مرگ آگاه ننمود، مگر چوب خواره هایی که عصای وی را می خوردند هنگامی که سلیمان فرو افتاد فهمیدند که اگر از غیب مطلع می بودند در عذاب خوارکننده ای باقی نمی ماندند .با این آیات صریح برای مردم آشکار شد که جنیان از اسرار غیب آگاه نیستند و عده ای بی جهت چنین عقیده ای را درباره آن ها داشته اند و انسان های نادان و بی خبر که آن ها را می پرستیدند، سخت در اشتباه بوده اند .اگر کسی بگوید که جن ها و شیاطین گر چه اخبار آینده را نمی دانند، شاید بتوانند در باره کارهایی که در گذشته انجام پاسخ صحیح و مثبت بدهند، باید گفت که: در هر صورت پرسیدن و رفتن نزد کاهنان و جادوگران جایز نیست، چون که آنان افرادی هستند که از ایمان ،تقوا و کرامت فرسنگ ها فاصله دارند و تسخیر جن ها بدون ارتکاب گناهان بزرگ ودوری از ایمان میسر نیست ؛جن هایی که طبیعت آن ها با فسق ،فجور و معصیت سرشته شده است .و اخباری را که کاهنان و جادوگران می گویندیک جمله از چیزی است که شیاطین استراق سمع کرده وآن را ربوده اند و جن ها به آن صدها دروغ دیگر می افزایند وبه کاهنان القا می کنند وکاهنان صدها دروغ دیگر به آن افزوده و برای مردم بیان می کنند .در نتیجه یک سخن راست در میان اقیانوسی از سخنان دروغ ، پوچ وباطل قرار دارد؛لذا سخنان آنها مشروعیت ندارد و تصدیق آن ها جائز نیست .اما این که کاهنان گاهی در شناخت سارقین یا دانستن نام اشخاص موفق بوده اند حتماً حيله ای در کار بوده، یا شخصی دیگر این اطلاعات را به آن ها رسانده ، یا از طرف شیاطین و جن ها است؛ زیرا علم جن و شیاطین در حوادثی که رخ داده و انجام گرفته است محال نیست و همان طوری که احتمال است افرادی از انسانها سارق را حین سرقت مشاهده کنند،جن ها که روی همین زمین با مردم زندگی می کنند در مورد آنها هم همین احتمال وجود دارد، اما به هر حال . وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۲)؛ جادوگر هر کجا برود پیروز نمی شود.

ص: ۸۸

۱- سبا/۱۴ .

۲- طه/۶۹ .

لذا تنها کاری که ساحر می کند این است که غیر حق و غیر واقع را در حسّ مردم و انظار آنان به صورت حق و واقع جلوه دهد، و چون این عمل فی نفسه کاری است باطل، و چون خدای تعالی طبق سنت جاری ای که بر مستقر کردن حق و احقاق آن در عالم تکوین و نیز بر محو باطل دارد و زود آن را ابطال خواهد کرد، لا جرّم دولت، همواره برای حق بوده، هر چند که باطل أحياناً جولانی داشته باشد. (۱)

اقسام سحر

۱. سخن چینی: گونه ای از آنچه سیّحر خوانده می شده و البته بیش تر در لسان روایات به آن اطلاق شده است، امروزه در مقوله سخن چینی و نمّامی می گنجد که با چرب زبانی، قلبی را به هم نزدیک یا از هم دور می سازد. برخی از مفسران آیه «نفاثات فی العقد» به معنای دمندگانِ گره ها، را به این گروه تفسیر کرده

اند. (۲)

۲. خواصّ شیمیایی: نوع دیگر از آنچه در گذشته سحر خوانده می شد، اکنون در مجموعه استفاده از خواصّ فیزیکی یا شیمیایی مواد جا می گیرد. این نوع در واقع همان علوم طبیعی است که عجایب آن امروزه بر کسی پوشیده نیست. البته در گذشته همگان بر این رموز آگاه نبودند، اما کسانی برخی از این خواص را می دانستند و از آن استفاده می کردند. در نتیجه در نظر دیگران یک نوع سحر به نظر می رسید؛ مثلاً در داستان حضرت موسی گفته شده که ساحران در درون طناب های خود موادی جاسازی کرده بودند که در مقابل آفتاب منبسط می شد و حالت جاندار بودن را به نمایش می گذاشت. (۳) این سخن که در خصوص مورد حضرت موسی علیه السلام است البته با مضمون آیات چندان سازگار نیست، چون از آیات چنان استفاده می شود که بیش تر حالت چشم بندی داشته تا استفاده از خواصّ شیمیایی (والله اعلم).

۳. تر دستی: بخش دیگر از سیّحر را می توان در مقوله تردستی و چشم بندی داخل کرد. همان چیزی که امروزه در سیرک ها بخوبی مشتری دارد و قلب ها را به خود جلب می کند. (۴)

۴. سیّحر به کمک اجنه و با تسخیر جن (۵): اجنه موجودات لطیفی هستند که روی گره زمین زندگی می کنند. آنان روح مجرد نیستند، بلکه چون لطافت خاصی دارند، می توانند خود را به هر شکلی در آورند. احضار اجنه برای

ص: ۸۹

۱- ترجمه میزان، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

۲- ترجمه میزان، ج ۲۰، ص ۶۸.

۳- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۸، ذیل آیه ۱۱۶، سوره اعراف.

۴- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۲.

۵- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۴.

کسی مقدر است که او را خاصی را که شامل قَسَم دادن و صدا زدن آن ها با اسم است، بداند و آن ها را مکرر بخواند تا مجبور شوند در محلی که شخص احضار کننده می خواهد حاضر شوند. برخی از کسانی که به احضار اجنه می پردازند اذعان می دارند آن ها نیز مثل ما انسان ها زندگی اجتماعی دارند؛ مثلاً پادشاه و فرمان دار و اشتغال و مانند آن، ولی از محل زندگی انسان ها فاصله می گیرند. احضارشان آسان و تسخیرشان همانند تسخیر حیوانات مشکل است و احتیاج به ریاضت و چله نشینی دارد. آن ها قابل دیدن هستند و حتی می توان از آن ها عکس گرفت. دارای ادیان مختلفی هستند؛ مثلاً بعضی مسلمان شیعه و برخی کافر می باشند. مؤمنان آن ها در انجام اعمال خلاف مثل جدایی انداختن بین زن و شوهر از مسخر خود اطاعت نمی کنند اما از اجنه کافر در هر امری هر چند خلاف شرع می توان استفاده کرد. در سحر به کمک اجنه، از آن ها می خواهند که مثلاً به شخصی ضرری وارد کنند؛ یا بلایی را بر سرش بیاورند، یا به واسطه اعمالی بین زن و شوهر جدایی بیندازند. به واسطه دوستی با اجنه همچنین می توان به آنان دستور داد تا به واسطه جلب نظر آن ها دیگر اجنه نیز از او اطاعت کنند. (۱)

۵. قدرت های روحی : شعبه ای از آنچه سحر خوانده می شود، و شاید بتوان گفت یک شعبه بسیار با اهمیت از آن، استفاده از قدرت های روحی است. این نظریه جای سخن بسیار دارد، اما فی الجمله باید گفت که عمل مرتاضان هندی که در نگاهی می توانند قطار در حال حرکت را متوقف کنند، با استفاده از همین قدرت روحی و نفسانی است. این را هم برخی در شمار سحر دانسته اند و تأکید کرده اند که نباید آن را با ولایت تکوینی اولیاء الله اشتباه گرفت. صاحب آن ولایت نیز البته توان تصرف در طبیعت را دارد، اما نه از راه ریاضت؛ همان قدرتی که عیسی علیه السلام را توان شفابخشی و احیاء مردگان می داد و حضرت موسی علیه السلام را توان تبدیل چوب به اژدها. این معجزه است و آن کار مرتاضان عمل شیطانی. این بحث هم مجال فراخ می طلبد.

پس دسته ای از سحرها واقعی نیستند و دسته ای نیز که واقعیت دارند عملی است طبیعی، فقط برخی از شعبه های آن جای تأمل دارد (۲).

سحر از نظر اسلام

ص: ۹۰

۱- رجوع شود به فصلنامه معرفت شماره ۳۴.

۲- رجوع شود به تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۱۷ به بعد.

از نظر قرآن و سنت استفاده از سحر و رو آوردن به این وسیله تحریم شده است. و آن را برابر با کفر دانسته اند: مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السِّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَقَدْ كَفَرَ وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَ حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۱)؛ هر کس چیزی از سحر بیاموزد، زیاد باشد یا کم، کافر شده و سرانجام کارش با خدایش است. و حدش است که کشته شدن است مگر این که توبه کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ - مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُؤْمِنٌ سِحْرٍ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ (۲)؛

سه گروه وارد بهشت نخواهند شد، کسی که زیاد شراب بنوشد، کسی که زیاد جادو کند، و کسی که صله رَحِم را قطع کند.

همه فقهای اسلام در این باره می گویند: یاد گرفتن و انجام اعمال جادوگری حرام است.

اما اگر یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی باید عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال کنند، و دروغش را فاش سازند.

شاهد این سخن در سحر برای ابطال و حل و گشودن آن باشد، حدیثی است که از امام صادق نقل شده، در این حدیث می خوانیم:

یکی از جادوگران که در برابر انجام عمل سحر، مزد می گرفت خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می شد، و با همان در آمد، حج خانه خدا را انجام داده ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده ام، آیا برای من راه نجاتی هست؟ امام صادق ع در پاسخ فرمود: عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری من. از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل به آن بی اشکال است. (۳)

فرق معجزه و سحر و کرامت

درست است که "سحر" و "معجزه" هر دو نفوذ دارند هر دو ممکن است مردم را تحت تأثیر قرار دهند، ولی چهره سحر که امر باطلی است با چهره معجزه که حق است کاملاً از هم متمایزند، نفوذ پیامبران با نفوذ ساحران قابل مقایسه نیست، اعمال ساحران کارهایی بی هدف، محدود و کم ارزش است، اما معجزات

ص: ۹۱

۱- وسایل الشیعه، کتاب التجاره، باب ۲۵ از ابواب ما یکتسب به.

۲- خصال صدوق، ص ۱۷۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۹.

پیامبران هدف های روشن اصلاحی و انقلابی و تربیتی دارد و در شکلی گسترده و نامحدود، عرضه می شود. به علاوه ساحران هرگز رستگار نمی شوند: قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۱)؛ این تعبیر در واقع دلیل دیگری بر تفاوت کار انبیا با سحر است. در دلیل سابق تفاوت سحر و معجزه و چهره و هدف این دو، وجدایشان از یکدیگر اثبات شد، اما در این جا از تفاوت حالات و صفات آورندگان سحر و آورندگان معجزه برای اثبات مطلب استمداد می شود.

ساحران به حکم کار و فنشان که جنبه انحرافی و اغفالگرانه دارد، افرادی سود جو، منحرف، اغفالگر و متقلبند که آن ها را از خلال اعمالشان می توان شناخت، اما پیامبران مردانی حق طلب، دلسوز، پاکدل، با هدف، پارسا و بی اعتنا به امور مادی هستند.

ساحران هرگز روی رستگاری را نمی بینند و جز برای ثروت و مقام و منافع شخصی کار نمی کنند، در حالی که هدف انبیا هدایت و منافع خلق خدا و اصلاح جامعه انسانی در تمام جنبه های معنوی و مادی است. (۲)

سخنی از علامه طباطبایی می نگارد: تفاوت که میان سحر و کهانت از یک طرف و استجاب دعا و کرامات اولیا و معجزات انبیا از طرفی دیگر این است که در اولی اسباب غیر طبیعی مغلوب می شوند، ولی در دو قسم اخیر نمی شوند. (۳)

دروغگو

یکی از رذایلی که موجب فساد و افساد می شود صفت زشت دروغ است که در حرمت آن هیچ گونه تردید وجود ندارد، چنان که ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) همه بر حرمت آن دلالت دارند. دروغ - هر چند کوچک باشد - از رذایل اخلاق، و نشانه نفاق. و فی نفسه از گناهان بزرگ است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است . إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا، وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ أَشْرُّ مِنَ الشَّرَابِ الكَذِبُ (۴)؛ خدای تعالی قرار داد برای شر قفل هایی، و کلیدهای آن ها را شراب

ص: ۹۲

۱- یونس/ ۷۷ .

۲- تفسیر نمونه ، ج ۸ ، ص ، ۳۵۸ .

۳- ترجمه المیزان ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ .

۴- بحار الانوار ، ج ۶۹ ، ص ۲۳۶ .

قرار داد، و دروغگویی از شراب بدتر است. و باز همین امام همام می فرماید: **إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابٌ الْإِيمَانِ (۱)**؛ دروغگویی خرابی ایمان است.

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص: **يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟** قَالَ: **نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا؟** قَالَ: **نَعَمْ قِيلَ: وَ يَكُونُ كَذَّابًا؟** قَالَ **لَا (۲)**؛ حضرت ثامن الائمه، عليهم السلام، می فرماید: «از حضرت ختمی مرتبت سؤال شد آیا مؤمن ترسو می شود؟ فرمود: آری. سؤال شد: آیا بخیل می شود؟ فرمود آری. عرض شد آیا کذاب می شود؟ فرمود نه. روایات در این باب زیاد است که برای اختصار کلام به همین اندازه بسنده می شود. اما از اموری که انسان باید ملتفت آن باشد این است که از دروغ شوخی هم در اخبار نهی شده است، و عالمان فتوا به حرمت آن نیز می دهند آن که صاحب وسائل، رحمه الله، در عنوان باب، که مطابق فتوای اوست، فرموده: «باب تحريم الكذب في الصغير والكبير والجذ والهزل عدا ما استثنى» از امام باقر، عليه السلام، است که فرمود: حضرت علی بن الحسین، علیهما السلام، به فرزندان خود می فرمود: «پرهیزید از دروغ کوچک و بزرگ در تمام سخن های خود، چه جدی باشد یا شوخی؛ زیرا اگر انسان در امر کوچک دروغ گفت، جرأت پیدا می کند بر امر بزرگ. آیا نمی دانید که پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله، فرمود: «بنده خدا راستی را پیشه خود می کند تا آن که خداوند او را صدیق می نویسد، و دروغسرایي را پیشه خود می کند تا آن که خدای تعالی او را کذاب می نویسد:» (عن أبي جعفر (ع) قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول لولده: **اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزَلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَّابًا (۳)**. و قال أمير المؤمنين عليه السلام: **لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ (۴)**؛ بنده خدا مزه ایمان را نمی چشد تا اینکه ترک کند دروغ را چه به جدی چه شوخی.

و در وصایای رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، به ابذر غفاری است: **يا أبا ذرٍّ، ويل للعدى يحدث فيكذب ليضحك به القوم. ويل له، ويل له (۵)**؛ وای بر کسی که کلامی به دروغ نقل کند تا مردم بخندند. وای بر او، وای بر او.

ص: ۹۳

- ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۸.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۶۲.
- ۳- کافی، ج ۲، ص ۳۳۸، «کتاب ایمان و کفر»، «باب الكذب»، حدیث ۲.
- ۴- همان، ص ۳۴۰.
- ۵- نهج الخطابه، ج ۱، ص ۴۴۹.

انسان علاوه بر آن که لازم است خود از دروغ گفتن بپرهیزد باید از همنشینی و دوستی با افراد دروغگو نیز خودداری کند. در این باره حدیثی وارد شده است: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه إذا صعد المنبر قال- يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ- الْمَاجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ- أَمَّا الْمَاجِنُ فَيَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ- وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ- وَ مُقَارَنَتَهُ جَفَاءً وَ قَسْوَةً وَ مِدْخُلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌّ- وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ- وَ لَا يُرْجِي لِصِرْفِ الشُّؤْمِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ- وَ رَبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ- فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سَيِّئُ كَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ- وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ- وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْتُمُّكَ مَعَهُ عَيْشٌ- يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ- كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوْتَهُ مَطَّهَا بِأُخْرَى- حَتَّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدِّقُ- وَ يُعْرِى بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيَنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ (۱)؛

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه مکرر بالای منبر می فرمود: شایسته مسلمان است از برادری سه کس دوری کند: بی آبرو، و احمق و دروغگو، اما بی آبرو می خواهد کار خود را برایت جلوه دهد، و می خواهد که مانند او باشی، و در امر دین و معاد بتو کمکی نکند، و همنشینی با او جفا و سخت دلی است، و ورود و خروجش برای تو ننگ است، و اما احمق تو را بخیری نرساند، و امیدی نیست که بدی را از تو بگرداند و گر چه خود را به تلاش اندازد و بسا که سود تو را خواهد و زیانت رساند، پس مرگش بیه از زندگی او باشد، و خاموشیش بیه از گویائیش، و درویش به از نزدیکیش، سپس در باره دروغگو فرمود: زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست، چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می کند و هرگاه داستانی را به پایان رساند داستان دیگری به آن می افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند. دروغگو میان مردم دشمنی و عداوت ایجاد می کند و در سینه ها تخم کینه می افشاند. پس، تقوای الهی را پیشه کنید و مواظب خود باشید که با چه کسی طرح دوستی می افکنید.

آنچه به عنوان ارزش و ضد ارزش محسوب می شود بلکه بودن فضایل اخلاقی و صفات بید نفسانی انسان است، نه صرف رفتار و گفتار او. رفتار مقطعی و گذرا نشانه خلق و خوی او نیست. به همین دلیل در اخبار آمده که: عادت بر دروغ گفتن، با ایمان همسو و سازگار نیست، یعنی ممکن است شخص مؤمن بر اثر

ص: ۹۴

ضرورت یا غفلت گاهی مرتکب دروغگویی شود ولی امکان ندارد که آن را راه و رسم زندگی خویش قرار دهد.

اقسام دروغ

۱. دروغ در گفتار، یعنی خبر دادن از چیزهایی بر خلاف آنچه هستند، و آن ازدشمنی یا حسد یا خشم ناشی می شود، و در این صورت از رذایل قوه غضب است، یا از مالدوستی و طمع سرچشمه می گیرد، یا از عادت است که به سبب معاشرت با دروغگویان پدید می آید، و در این حال از رذایل قوه شهوت است.

۲. دروغ در نیت و اراده، و آن خالص نبودن نیت برای خداست، به این نحو که در طاعات و اعمال تنها خدای سبحان برانگیزنده او نباشد، بلکه چیزی از لذایذ و بهره های نفسانی به آن آمیخته شود. و این گونه دروغ به ریا برمی گردد.

۳. دروغ در تصمیم بر کار خیر، به این مفهوم که در عزم بر کار خیری نوعی سستی و ضعف و تردید وجود داشته باشد که با صدق در عزم متضاد باشد، و این نیز از فساد و زبونی قوه شهوت است.

۴. دروغ در وفا به عزم، که نفس گاهی و در حالتی به آسانی تصمیم می گیرد؛ زیرا وعده دادن برایش و مشقتی ندارد. ولی چون حقایق به وقوع پیوست، و قدرت و تمکن [بر لذات] حاصل شد، و شهوت ها به هیجان آمد، عزیمت به ناپودی می گراید، و وفا به عزم تحقق نمی یابد، و این نیز از رذایل قوه شهوت است.

۵ - دروغ در اعمال، و آن این است که اعمال ظاهری وی دلالت بر صفتی در باطن او می کند که فاقد آن است، و به عبارت دیگر باطنش مثل ظاهرش و یا به تر از آن نیست. و این حالتی است غیر از ریا؛ زیرا ریاکار کسی است که در اعمال خود غیر از خدای تعالی را در نظر دارد، و چه بسیار که شخصی در نماز به حال خشوع ایستاده است و مقصودش دیدن کسی غیر از خدا نیست ولی در دل از خدا و از نماز غافل است، به طوری که اگر کسی به خشوع و فروتنی و تضرع ظاهری اش بنگرد گمان می کند که به تمام وجود از همه چیز و همه کس بریده و به حضرت پروردگار پیوسته، و ما سوای او را از صفحه دل محو کرده، و حال آن که به کلی از خدای تعالی غافل و به امور دنیوی متوجه است. و همچنین گاهی مردی چنان با آرامش راه می رود که بیننده او را با سکون خاطر و آرامش دل می انگارد، در حالی که درونش متصف به این صفت نیست. پس چنین شخصی در عمل کاذب است هر چند ریاکار هم نیست که به خلق التفات داشته باشد. و نجات از این گونه دروغ جز با یکسان کردن درون و بیرون یا به تر ساختن باطن از ظاهر ممکن نیست.

و این گونه دروغ گاهی از رذایل قوه شهوت است و گاهی از رذایل قوه غضب، و زمانی از پستی و تباهی قوه مدرکه، که باعث آن هم وجود وسوسه هاست.

۶. دروغ در مقامات دینی، مانند دروغ در خوف و رجا، و زهد و تقوا، و حبّ و تعظیم، و توکل و تسلیم، و دیگر فضایل اخلاقی؛ زیرا برای این فضایل مبادی و اصولی است که نام های آن ها با تحقق و ظهورشان قابل اطلاق است، و نیز حقایق و لوازم و غایاتی دارند که صادق حقیقی کسی است که به آن ها نایل شده باشد، و هر که به آن ها نرسیده باشد در ادعای خود کاذب است. مثلاً مبدأ خوف از خدای تعالی ایمان به خداست، و حقیقت خوف سوز و درد درون است، و لوازم و آثارش زردرویی و لرزش اندام های تن و تیرگی معیشت و پریشانی فکر [در امر دنیا] و امثال این هاست. و غایات و نتایج آن اجتناب از گناهان و بدی ها و مواظبت بر طاعات و عبادت هاست. پس هر که به خدای تعالی ایمان داشته باشد خائف بودن از خدا بر او صدق می کند و نام خوف را می توان بر او اطلاق کرد، جز این که اگر سوز دل و تیرگی زندگی و کوشش در عمل همراه آن نباشد خوف او کاذب است، و اگر این آثار با او باشد خوفش صادق است، یعنی به خوف حقیقی رسیده است. (۱)

امیر مؤمنان - صلوات الله علیه - فرمود: «إياكم و الكذب، فان كل راج طالب، و كل خائف هارب. (۲) از دروغ بپرهیزید؛ زیرا هر امیدواری به دنبال مطلوب خود است، و هر بیمناکی [از چیزی که می ترسد] گریزان است». یعنی هر که به چیزی امید دارد، در طلب آن و تحصیل اسباب آن می کوشد و شما این گونه نیستید، و هر که از چیزی ترس دارد از آنچه او را به بیم نزدیک می کند گریزان است، و شما چنین نیستید. و این سخن همانند گفتار اوست در نهج البلاغه:

يَدْعِي أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ كَذَبٌ وَاللَّهُ الْعَظِيمُ مَا يَأَلُّهُ لَمَّا يَتَّبِعُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ وَ كُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ فَمَا يَأَلُّ اللَّهَ حَيْلَ تَنَاوُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يَصْنَعُ لِعِبَادِهِ أَلَمَّا تَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مُؤْضِعًا وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَمَّا يُعْطِي رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْصًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِعْمًا وَ وَعَدًا (۳)؛ حضرت پس از سخنرانی مفصّلی راجع به شخصی که ادعای پوچ و دروغین و امید داشت فرمود: این شخص ادعا دارد که به خداوند امیدوار است. بخدای بزرگ سوگند دروغ می گوید. چطور شده که اثر رجاء و امید در اعمال و افعالش دیده نمی

ص: ۹۶

۱- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۵۸.

شود. هر کس امید وصول به چیزی را داشته باشد آثار امید در کوشش و جدیت در عملش مشاهده می شود جز رجاء و امید داشتن به خدا که با مطالعه در اعمال مورد شک و تردید قرار می گیرد (مدخول) و هر گونه بیم و ترس از چیزی روشن و آشکار است که اثر و نشانه آن در کارها پیدا است مگر ترس از خدا که ناقص و معلول است و آثار آن را در اعمال نمی بینیم در کار بسیار مهم و بزرگ یعنی سعادت هر دو جهان و رسیدن بدرجات عالی بهشت ادعای رجاء و امید به خدا را دارد با این وصف مشاهده می شود که در کارهای کوچک و منافع مادی به امید و پشت گرمی بندگان ضعیف دلخوش کرده. با همین بندگان ضعیف طوری رفتار می کند و بقدری تملق و فروتنی نثار آنان می کند که برای پروردگار قادر نمی کند. پس چه شده عظمت خدای بزرگ که در تواضع و تملق و فروتنی که در برابر مخلوق ناتوان انجام می شود. کوتاهی شده و در ایفاء حق خداوند تقصیر می برد؟ آیا نمیترسی که در اظهار رجاء و امیدواری بخدا دروغگو باشی؟ و یا اینکه او را برای امیدوار بودن سزاوار نمی بینی؟ و همین طور است حال کسی که ادعا می کند بخدا امیدوار است اگر چنانچه از یک بنده ای احساس خوف و ترس کند از روی ترس او گونه ای با او رفتار می کند که با پروردگارش چنان رفتاری نمی کند. بنا بر این چنین شخصی ترس از بندگان عاجز را نقد و موجود پنداشته ولی ترس از خدا را نسیه و وعده محض خیال کرده است.

اما چون دروغ در موارد مذکور به عدم باز می گردد [چنان که دروغ در ایمان، یعنی بی ایمانی و دروغ در خوف، یعنی ترس نداشتن و...] بنابراین رذیله ای است که در هر مورد به قوه ای متعلق است که فضیلتش نیز به آن متعلق است. از آنچه گفته شد آشکار است که: کسی که ایمان دارد یعنی به شهادتین اقرار می کند و در عین حال فاقد حقیقت ایمان است، یعنی یقین قطعی به وجود مبدأ و معاد، یا به لوازم و غایات آن، یعنی ترس راستین از خدای تعالی و تعظیم حقیقی او و کوشش کافی در فرمان بردن از اوامر و نواهی او ندارد، در ادعای ایمان دروغگوست. (۱)

آیا دروغ گفتن جایز وجود دارد؟

دروغ گفتن در مقام ضرورت و هر موضعی که فایده مهم شرعی دارد و تحصیل آن موقوف به کذب باشد جایز است. و اگر بر ترک دروغ، مفسده شرعی مترتب شود واجب می شود. و باید از حد ضرورت و احتیاج، تجاوز نکرد. مانند هنگامی که آبروی مؤمن و جان او در خطر باشد دروغ جایز است لذا اگر

ص: ۹۷

مصلحت مهمی در بر داشته باشد اشکالی ندارد و اما اگر مصلحت درجه پایین داشته باشد جایز نیست؛ مانند تحصیل زیادتی مال و منصب. (۱)

فقها و علمای اخلاق در حلیت و جواز دروغ در مقام ضرورت اختلافی ندارند، تنها مطلب مورد اختلاف و گفت گو آن است که آیا دروغ در این گونه موارد مطلقاً و بی قید و شرط جایز است یا در صورتی جایز است که توریه امکان نداشته باشد؟ قول مشهور آن است که جواز دروغ مشروط بر عدم امکان توریه است، پس اگر توریه امکان داشته باشد جایز نیست؛ زیرا با این فرض، ضرورتی برای گفتن دروغ وجود ندارد و در حقیقت مجوزی برای آن موجود نیست.

و این مطلب با بررسی در آیات و احادیث مربوط به شواهد و اشاراتی برخورد می کنیم که مؤید قول مشهور بر لزوم رعایت توریه و ترجیح آن بر دروغ است. مثلاً در ذیل آیاتی که موهم نسبت دروغ مصلحت آمیز به حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهما السلام است احادیثی در مقام تنزیه و تقدیس ساحت قدس این دو پیامبر بزرگوار وارد شده که ظاهر آیات شریفه را با توریه تفسیر و تأویل می کند.

به عنوان مثال، در ذیل آیه شریفه ... اَيُّهَا الْعِزُّ اَنْكُمْ لَسَارِقُونَ (۲)؛ که جارچی یوسف برادرانش را به عنوان سارق مخاطب قرار می دهد، امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود، سرقت پیمانۀ پادشاه مصر نیست بلکه مقصود، ربودن یوسف از نزد پدر و بردن او به صحرا و افکندنش در چاه و سپس وی را به غلامی فروختن است. در این حدیث جمله اَنْكُمْ لَسَارِقُونَ که به حسب ظاهر دلالت بر حال دارد به زمان گذشته تأویل شده و به عنوان توریه توجیه گردیده است. (۳)

و در ذیل آیه کریمه بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْتَلَوْهُمْ اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۴) شبیه همین توجیه دیده می شود، یعنی حضرت ابراهیم شکستن بت های کوچک را به بت بزرگ نسبت می دهد ولی ضمناً قضیه را با جمله شرطیه اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ مشروط می کند. بدین معنا که در پاسخ بت پرستان که از شکننده بت ها سؤال می کردند می گوید این کار بت بزرگ است، از آن ها پرسید، اگر توان پاسخ دارند.

ابراهیم با این شرط، دو کار را انجام داد: اول پرهیز از دروغ، دوم محکوم کردن بت پرستان از طریق جدل. (۵)

ص: ۹۸

۱- معراج السعاده، ج ۲، ص ۵۷۵.

۲- یوسف / ۷۰.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴- انبیاء / ۶۳.

۵- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۰.

چنان که ملاحظه می شود در هر دو حدیث، ظاهر کلام ابراهیم و یوسف علیهما السلام به دلیل تنزیه آن ها از دروغ با نوعی توریه و توجیه تأویل شده است. (۱) مرحوم شیخ انصاری رضوان الله علیه می فرماید: هر چند نظر مشهور از لحاظ عقلی قابل قبول است لکن با توجه به این که در تمام اخبار اضطرار هیچ گونه اشاره ای به این شرط نشده، دلیلی بر لزوم رعایت آن دیده نمی شود؛ زیرا با توجه به امکان توریه در بسیاری از موارد اضطرار، اگر چنین شرطی لازم می بود لا اقل در یک مورد به آن اشاره می شد.

بنابراین، ممکن است که شارع مقدس برای تسهیل امر بر بندگان، میدان را برای مردم باز گذارده و در این گونه امور رعایت توریه را الزامی نکرده باشد. سپس مرحوم شیخ به مقتضای احتیاط و مراعات اصول کلی می فرماید:

احتیاط آن است که با بهره گیری از توریه حتی الامکان از دروغ گفتن خودداری شود که این مقتضی عمومات و اطلاق اخبار است و تا دلیلی معتبر برخلاف آن نباشد عموم و اطلاق مقدم است. (۲)

توریه چیست؟

توریه آن است که متکلم خلاف ظاهر کلام خود را اراده کند، پوشیدن حقیقت چیزی و ظاهر کردن غیر آن، پنهان کردن خبری و ظاهر ساختن غیر آن را به آن است. (۳)

مثلاً اگر ظالمی از مکان کسی سؤال کند، بگو: خدا به تر می داند که کجاست. یا عالم الغیب خداست. یا بگو: سراغ او را در مسجد بگیر، اگر می دانی که در مسجد نیست.

و اگر از گناهی که از تو صادر شده سؤال کنند، بگو: خدا نخواسته باشد یا نخواسته است که من چنین عملی کنم. یا بگو: استغفر الله. یا پناه به خدا اگر چنین کاری کرده باشم. یا اگر سخنی در حق کسی گفته باشی و می خواهی انکار کنی، یا ناراحتی او را برطرف کنی، بگو: احترام تو از آن بیش تر است که چنین شخصی سخنی در حق تو بگوید. و امثال این ها.

آثار دروغ گفتن

آثاری که در ذیل به آن اشاره شده برگرفته از آیات و روایات و عرف جامعه است که برای اختصار از بیان آیات و روایات صرف نظر می کنیم.

۱. خوار شدن شخص دروغگو؛

ص: ۹۹

۱- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۴۳۶، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۲۶۵ به بعد.

۲- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۲۶۵ به بعد.

۳- علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۴۳۵.

۲. بی اعتباری در جامعه؛

۳. از برنده ایمان؛

۴. دروغ سبب نفاق می شود؛

۵. محرومیت از نماز شب؛

۶. کم شدن روزی؛

۷. دچار فراموشی شدن؛

۸- دوری از رحمت الهی؛

۹. هدایت نشدن شخص دروغگو؛

۱۰. ترد شدن از رحمت الهی؛

۱۱. باز ماندن از مقاصد و مطالب؛

۱۲. دل شکستگی و ناراحتی؛

۱۳. خجالت کشیدن در میان مردم؛

۱۴. لعن فرشتگان؛

۱۵. عذاب قبر.

۱۴- امر به خوبیها و نهی از بدیها

(۱۴)

(امر به خوبی ها و نهی از بدی ها)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ (۱)؛

از ما نیست کسی که کهنسالان را احترام نکند و به کودکان ترحم نکند و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

توضیح : یکی از قوانین مهم و افتخارآمیز اسلامی، امر به معروف ونهی از منکر است درحالی که خود ازقوانین الهی است و با پشتوانه الهی و ایمان و اعتقاد قلبی مستحکم هست و تخلف از آن و کوچک شمردنش گناهی بزرگ و در عرض همه قوانین اسلام است؛ لذا امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات مهم و بزرگ الهی است، اسلام در این مترقیانه ترین قانون، تمام افراد مسلمان رامسئول دانسته و برای کاربرد این

ص:۱۰۰

۱- عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۰۸، الفصل السابع.

نظارت همگانی محدوده خاصی قرار نداده است و حتی در درون کانون خانواده ها اگر پدر یا مادری از قانون تخلف کنند، فرزندان موظفند با رعایت شرایط و مراتب و کیفیت انجام این وظیفه، آنان را باز دارند و برعکس نیز چنین است.

در کاربرد این قانون الهی، دولت و امت، افراد حکومت و اعضای عامه مردم وظیفه متقابل دارند که ضامن اجرای قوانین و حافظ مصالح یکدیگر و با حفظ شرائط و مراتب در مقابل تخلف ها بایستند. قرآن کریم بارها مسأله امر به معروف و نهی از منکر را یک وظیفه ویژه برای جامعه اسلامی بیان کرده است . ۱. الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ(۱)؛

[یاوران دین] آنانند که هرگاه روی زمین به آن ها قدرت دادیم نماز را برپا می دارند و زکات [اموالشان را] می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند .

البته باید دانست علاوه بر این که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای شرعی است یک وظیفه عقلی و عرفی هم به حساب می آید. عقل می گوید برای حفظ جامعه از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و امنیتی و دوری از آشوب باید به جامعه تذکر و آگاهی داد و همین را عرف قبول دارد.

اهمیت

حضرات معصومین در اهمیت این دو فریضة الهی و ترک آن بیاناتی دارند. امام امیرمؤمنان(ع) می فرماید:

مِمَّا أَعْمَى أَلُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي (۲)؛ تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، نیستند جز همانند دمای دهان در برابر اقیانوسی بی کران .

زیرا علاوه بر این که این قانون، خود از قوانین الهی است، ناظر به همه قوانین و حافظ و ضامن اجرای آن ها محسوب می شود.

ص: ۱۰۱

۱- حج / ۴۱

۲- معجم موضوعی نهج البلاغه ، ص ۱۶۴ .

بازدر عظمت و اهمیت آن همین بس که حضرت امام حسین (ع) هدف از قیام و نهضت خود را در وصیتنامه تاریخی خویش چنین بیان میکند. ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر؛ من در این قیام می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.

حضرت امام باقر (ع) میفرماید: جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَنْفِرُونَ وَ يَنْسَلُونَ حَدْبًا سَفَهَا لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّحْصَ وَ الْمَعَاذِيرَ يَبْغُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فِسَادَ عِلْمِهِمْ، يُثْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ، وَ لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْنَائِهِمْ لَرَفُضُوهُمَا، كَمَا رَفُضُوا أُمَّتَ الْفَرَايِضِ وَ أَشْرَفَهَا، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا يُقَامُ الْفَرَايِضُ هُنَالِكَ يَحِلُّ بِهِمْ غَضَبٌ عَلَيْهِمْ، فَيُعْطَاهُ بَعْقَابِهِ فِيهِلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَارِ وَ الصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا يُقَامُ الْفَرَايِضُ وَ تَأْمَنُ الْمِزَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ تُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْيَادِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ، فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورِ بِاللِّسَانِ وَ صِيَّكُوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ (۱)؛ در آخرالزمان گروهی خواهند بود و در میان آنان عده ای مورد اطاعت و پیروی قرار می گیرند که افرادی ریاکار هستند، نماز می خوانند و حج میروند، تازه به دوران رسیده هایی سفیه اند، امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی شمرند مگر هنگامی که از هر ضرری در امان باشند، برای خود به دنبال بهانه ها و عذر می گردند] تا امر به معروف و نهی از منکر نکند] از لغزش های دانشمندان و بدی رفتار آنان پیروی می کنند. به نماز و روزه روی می آورند تا زمانی که برای جان و مالشان زحمتی و مشکلی و حرفی نباشد و اگر از طریق اقامه نماز یا دیگر اعمالشان به اموال و اهدافشان ضرری برسد، حتما نماز را کنار خواهند گذاشت، همچنان که پرنام و نشان ترین و شریف ترین واجب ها) امر به معروف و نهی از منکر) را کنار نهادند. به درستی که امر به معروف و نهی از منکر، فریضه بسیار بزرگی است که به واسطه آن سایر فرایض و واجبات، عملی و احیا می گردد (در این صورت که این فریضه بزرگ را ترک کردند) عموماً به کیفر الهی مبتلا گشته، خشم خداوند در حدی بسیار سخت آنان را فرا خواهد گرفت، در نتیجه نیکان در کنار و در خانه فاجران و کوچک ها در خانه و کنار بزرگترها، هلاک خواهند شد. در حقیقت راه امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است، فریضه عظیمی است که به وسیله آن سایر فرایض اقامه می گردد و راه ها و جاده ها و مسلک ها امن

ص: ۱۰۲

می گردد و از طریق حلال، کسب و کارها رواج می یابد و حقّ مظلومان از ستمگران باز ستانده می شود و زمین آباد می گردد و حق از دشمنان به طور عادلانه گرفته می شود و امور افراد و حکومت مستحکم می گردد.

آنگاه امام(ع) در ادامه بیانشان می فرمایند: پس بدی ها را در دل منفور بدانید و با کلماتان حق را اظهار کنید و بگویید و بر زشتکاران، فریاد بکشید و در راه خدا [و اجرای اوامر الهی برای مصالح مردم] از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسید.

شکی نیست که قدرت های شیطانی و استعمارگر برای نابودی کشور اسلامی ایران و حتی کشورهای اسلامی دیگر، فرهنگ را هدف قرار داده تا به وسیله از بین بردن فرهنگ اصیل اسلامی این کشورها را از هم بپاشد. مخصوصاً انقلاب اسلامی ایران. اکنون برای مقابله با این هجوم و به ترین راه و عملکرد خود ما و محافظت از فرهنگ الهی - اسلامی انقلابمان است و یکی از عالی ترین و موثرترین روش اجرای صحیح و دقیق قانون امر به معروف و نهی از منکر است.

آیا امر به معروف و نهی از منکر وظیفه گروهی از مسلمانان است یا وظیفه همه آنان؟

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دو مرحله دارد: مرحله فردی مرحله اجتماعی. مرحله فردی آن است که فردی از افراد جامعه دینی موظف است در صورت توانایی ناظر اعمال دیگران باشد: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)؛ شما به ترین امتی هستیید که برای اصلاح مردم قیام کردید [و با فساد جامعه مبارزه کردید] امر به معروف و نهی از منکر می کنید [چرا که] به خدا ایمان دارید

این آیه شریفه نظارت ملی امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همه مسلمانان دانسته است. از جمله: کنتم خیرامه؛ فهمیده می شود همه باید این دو فریضه را انجام دهند.

مرحله دیگر اجتماعی است یعنی گروهی از میان امت اسلامی با قدرت حکومتی نظارت ملی را عهده دار شوند: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)؛ باید

ص: ۱۰۳

۱- آل عمران/ ۱۱۱ .

۲- آل عمران/ ۱۰۴ .

گروهی از شما مردم را به کارهای نیک فراخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. آنان از رستگاران خواهند بود.

به این ترتیب وجود افرادی که مسؤولیت اجرایی امر به معروف و نهی از منکر را دارند با داشتن اختیارات اجرایی از سوی حکومت اسلامی با فسادهای اجتماعی لازم است به حق فراخوانند و با زشتی های اجتماعی و مفاسد اخلاقی مبارزه کنند.

و لذا از این دو آیه به دست می آید وظیفه گروه خاص، منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ندارد که افراد هر یک در حدّ توان و قدرتشان با در نظر گرفتن شرایط آن فریضه مهمّ الهی را انجام دهند.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر خدا بارها می فرمودند: هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر را واگذارند پس باید با خدا اعلان جنگ کنند. (۱)

از پیامبر اعظم اسلام نقل شده است که فرمود: خدای متعال، مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دشمن دارد، از آن حضرت پرسیده شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود: آن که نهی از منکر نمی کند. (۲)

شرایط

این را باید دانست که در هر عملی باید به شرایط ویژه اش توجه کرد تا نتیجه مثبت از آن گرفت؛ لذا تأثیر مثبت یا منفی بسیاری از امور وابسته به شرایط انجام دادن آن ها است. یعنی یک عمل در موقعیت ویژه ای ممکن است تأثیر مثبت فوق العاده مهمی داشته باشد و در موقعیتی دیگر تأثیر بسیار کم رنگ تر و کم ارزشی پدید بیاورد.

امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای است که اگر با شرایط خودش صحیح انجام گیرد داروی دردهای فردی و اجتماعی است؛ اما اگر به شرایط آن توجه نشود گاه به جای هدایت گمراهی به بار می آورد. لذا در ای جا به شرایط این دو فریضه بزرگ الهی می پردازیم.

ص: ۱۰۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴، باب امر به معروف، حدیث ۵.

۲- همان مدرک، ح ۱۳، ص ۳۹۷.

۱. شناخت معروف و منکر

نخستین گام و شرط امر به معروف و نهی از منکر، شناخت معروف و منکر و احکام آن ها است. رسول اکرم (ص) می فرماید: لا ینبغی للرجل ان یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر حتی یکون فیه ثلاث خصال: رفیق بما یأمر، رفیق بما ینهی، عالم بما ینهی عدل فیما ینهی (۱)؛ سزاوار نیست مردی امر به معروف و نهی از منکر کند، مگر سه صفت را دارا باشد: در امر و نهی ملایم باشد؛ عالم باشد به آنچه از او باز می دارد و عادل هنگام نهی کردن.

۲. احتمال تأثیر

امر به معروف و نهی از منکر برای احیای خوبی ها و از بین بردن بدی ها است و بنا به تعبیر دیگر واجب طریقی است. یعنی تنها امر و نهی مطلوب خداوند نیست، بلکه خواسته انجام گرفتن معروف ها و از بین رفتن منکرات است. امر به معروف و نهی از منکر وسیله ای برای تحقق این هدف شمرده می شود. لذا یکی از شرایط ضروری این است که امر و نهی مؤثر باشد و باعث انجام گرفتن معروف و از بین رفتن منکر شود، و یا حد اقل احتمال تأثیر داده شود. ولی اگر انسان بداند سخن او جلو منکری را نخواهد گرفت و باعث انجام معروفی نخواهد شد. وظیفه ای در قبال این گناه و گناهکار نخواهد داشت. این عمل در طول تاریخ بسیار از طرف معصومین علیهم السلام و دیگر اولیای الهی انجام گرفته است. پس از رسول اکرم (ص) یکی از بدعت های که در دوره خلیفه دوم گذاشته شد نماز مستحبی به صورت جماعت بود. امیر مؤمنان (ع) تلاش کرد که با این بدعت مبارزه کند به امام حسن (ع) دستور داد در ماه رمضان نباید در مساجد نماز مستحبی را به جماعت بخوانند. امام حسن (ع) دستور پدر را اجرا کرد. مردم چون سخن امام حسن (ع) را شنیدند فریاد زدند: وَاَعْمَرَاهُ. دروغا وقتی حضرت امیر (ع) این سخنان را شنید فرمود: به آن ها بگوئید نماز بگذارند یعنی به حال خودشان بگذاریدشان. (۲)

۳. نداشتن پیامدهای ناروا

ص: ۱۰۵

۱- کنترل العمال، ۳، ص ۷۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۲.

گاهی باز داشتن فرد یا جامعه از یک گناه یا واداشتن آنان به یک وظیفه الهی و پیامدهایی دارد که متوجه شخص آمر و ناهی و جامعه مسلمانان و یا دین خدا می شود، در این صورت باید با توجه به قاعده اهم و مهم دریافت که کدام یک از نظر شرع مقدس دارای اهمیت بیش تری است . آیا امر به معروف و نهی از منکر ضروری تر است یا پیامدهای ناگوار آن؟

البته باید توجه کرد که هر دارویی دارای عوارض جانبی است اما گاه عوارض اندک و در مقابل درمان درد قابل تحمل است. و گاهی عوارض جانبی دارو بسی سهمگین تر از درد و کنونی، در این صورت هیچ پزشک عاقلی چنین دارویی را تجویز نخواهد کرد. در مورد این دو فریضه الهی همین قاعده اهم و مهم جاری است. اگر انسان مؤمن بخواهد نهی یا امری انجام بدهد و ضرر جانی و مالی و اساسی به او می رسد نباید امریانهی کند، اما اگر ضرر کوچک و غیر معتابه ای به وی می رسد نباید از انجام این دو فریضه سر باز زند. گاهی گناه مورد ارتکاب یا وظیفه ترک شده چنان بزرگ و مهم است که باید جان و مال و آبروها، فدای آن شود، در این صورت نمی توان با بهانه قرار دادن این شرط، شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرد. نمونه بارز این مورد قیام امام حسین (ع) است که از آبرو، جان و خانواده اش گذشت زیرا دین خدا در خطر بود.

و لذا اگر امر یا نهی باعث ضربه خوردن به اساس اسلام شود، و یا جان مسلمانی تباه گردد، یا به مال و آبروی او ضرر وارد شود جای امر به معروف و نهی از منکر نیست. و چنین است که می بینیم ائمه ما به ویژه امیر المؤمنین (ع) منکر غصب خلافت و دیگر منکرات حواشی بر آن را می دیدند و بخاطر حفظ بنیان اسلام سکوت می نمودند. (۱)

امیر مؤمنان (ع) در سخنی دردمندانه می فرماید: وَاللَّهِ لَوْ نَادَيْتُ فِي عَسِيكِرِي هَيْدًا بِالْحَقِّ، الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ نَبِيًّا وَأَظْهَرْتُهُ، وَ دَعَوْتُ إِلَيْهِ وَ شَرَحْتُهُ، وَ فَسَّرْتُهُ عَلَيَّ مِمَّا سَمِعْتُ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص مِمَّا بَقِيَ فِيهِ، إِلَّا أَقْلَهُ وَ أَذْلَهُ وَ أَرْدَلَهُ، وَ لَأَسِيَّتَوْحُشُوا مِنْهُ وَ لَتَفَرَّقُوا عَنِّي، وَ لَوْ لَمَّا مَا عَهْدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ وَ سَمِعْتُهُ مِنْهُ، وَ تَقَدَّمَ إِلَيَّ فِيهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ، كَلَّمَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ الْعَبْدُ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ وَ أَبَاحَهُ إِيَّاهُ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ (۲)؛ به خدا اگر در میان همین لشکر فریادزنم حقی را که خدای به

ص: ۱۰۶

۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۱۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۶.

پیامبرش (ص) فرو فرستاده است و آن را آشکار و شرح و تفسیرش کنم چنانچه از پیغمبر خدا (ص) شنیدم در لشکر کمترین و پست ترین و خوارترین آنان باقی نخواهد ماند و از آن حق به هراس افتند و از گردن پراکنده شوند، و اگر نبود که رسول خدا در باره آن از من پیمان گرفته و آن را شنیدم و به من در باره آن از پیش فرموده این کار را می کردم ولی رسول خدا (ص) بمن فرموده: هر چه را بنده بدان ناچار شود خدا آن را حلال و مباح کرده و شنیدمش می فرمود: به راستی تقیه از دین خداست و دین ندارد کسی که تقیه ندارد.

مراحل

حضرات معصومین علیهم السلام برای این دو فریضه الهی مراحل را بیان کرده اند که ذیلاً بیان شده است:

۱. اظهار خشم و نفرت

نخستین مرحله این دو فریضه الهی فقط اظهار ناخرسندی و نفرت از منکر است. گاهی افرادی از روی ناآگاهی مرتکب منکری می شوند، و یا معروفی را ترک می کنند ولی آمادگی آنان برای اصلاح در حد همین اظهار ناخشنودی کافی است. در این صورت نیازی به مراحل دیگر نیست.

شاید در اشاره به همین مرحله باشد که امیر مؤمنان (ع) می فرماید: امرنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ (۱)؛ رسول خدا ما را فرمان داد تا با صورتهای درهم کشیده و عبوس با گناهکاران رو به رو شویم. البته اگر شرایط روزگار، امکان مراحل بعدی را از ما سلب کند حد اقل باید همین مرحله را اجرا کنیم.

۲. امر به معروف و نهی از منکر گفتاری و زبانی

گاهی امر به معروف و نهی از منکر با مرحله اول تمام نمی شود یعنی گناهکار باید به وسیله زبان نیز تذکر داده شود، که خود این مرحله دارای صورتهایی گوناگون است. گاه امر و نهی به صورت گفت گوی شخصی است و مخاطب یک یا چند نفرند. گاه روی سخن با همگان و در قالب سخنرانی است و گاهی به صورت گفت گوی دو جانبه و مباحثه است. این چند صورت در سیره عملی حضرات معصومین علیهم السلام وجود

ص: ۱۰۷

دارد؛ مانند خطبه های رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) که برای اختصار از بیان آن ها صرف نظر می کنیم و خوانندگان عزیز را به مراجعه به خطبه های این بزرگواران ارجاع می دهیم . گفت گوی دو جانبه مانند قضیه امام رضا(ع) با بزرگان و عالمان مکاتب دیگر همچون: جاثلیق و رأس لجالوت و بزرگان صابئین و هیربند بزرگ و اصحاب زردشت و نستاس رومی که مأمون خلیفه عباسی آنها را برای مناظره با امام دعوت کرده بود.

شیوه سوم گفت گوی شخصی است که با تأسف باید گفت برخی عمل آن را فراموش و تنها به شیوه اول و دوم بسنده کرده اند. بدون شک هر کدام از این شیوه ها به تنهایی ناقص هستند. و جمع بین این ها در امر و نهی کامل خواهد بود که این روش بسیار در سیره عملی معصومین (ع) وجود داشته است .

امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا(ص) از بازار مدینه عبور می کرد، که مردی را در حال فروختن حبوبات دید. حضرتش به او فرمود: چه حبوبات نیکویی؛ چند می فروشی؟ در همین زمان خداوند به پیامبر خبر داد دست را به درون این حبوبات فرو ببرد رسول خدا چنین کرد و در یافت قسمت زیرین آن با بالایش فرق دارد سپس او را نصیحت فرمود. (۱)

۳. اقدامات عملی

گاهی باید بعد از دو مرحله قبل و وارد مرحله عملی شد . البته شاید در آغاز چنان به نظر برسد که منظور از اقدام های عملی، زدن، بستن، کشتن و است ولی حقیقت آن است که گستره اقدام های عملی بسیار فراتر از این امور بوده و شیوه های بسیار مختلفی را در بر می گیرد.

شیوه های غیر مستقیم

۱. خشکاندن زمینه های گناه

یکی از راه های عملی از بین بردن زمینه گناه و فساد است که خود به چند نوع تقسیم می شود.

ص: ۱۰۸

الف. زمینه های اقتصادی گناه: فقر زمینه بسیاری از گناهان را فراهم می سازد تا آن جا که رسول خدا می فرماید: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^(۱)؛ فقر نزدیک است که به کفر انجامد.

به همین دلیل حضرات معصومین(ع) در موارد بسیاری امر به معروف و نهی از منکر خویش را با کمک های مالی همراه می کردند؛ مانند این واقعه: زمانی که رسول خدا مکه را فتح کرد همه دشمنان خود و سران قریش را امان دادو تنها به این اکتفا نکرد، بلکه در جنگ حنین و غزوة طائف پس از تقسیم غنایم یک پنجم آن را که حق خودش بود بین سران مکه که بسیاری از آنان دشمنان دیرینه اش بودند تقسیم کرد تا به این وسیله زمینه جذب و هدایت آن ها فراهم شود.^(۲) یا مانند یتیم نوازی، یا کمک مادی برای جلوگیری از اختلافاتی که همه جنبه اقتصادی داشتند.

ب. زدودن زمینه های فساد جنسی

فساد جنسی یکی از عواملی است که هر جامعه ای را به تباهی و نابودی می کشاند و این معضل اجتماعی با اجرای مرحله گفتاری درمان نمی شود، بلکه باید زمینه ازدواج را برای جوانان فراهم و آسان کرد. در سیره عملی حضرات معصومین(ع) برای فراهم کردن زمینه ازدواج همراه با نهی از منکر بر می خوریم.

امام صادق(ع) می فرماید: مردی را نزد امیر مؤمنان آوردند که استمنا کرده بود. حضرت به دست او آن قدر شلاق زد که سرخ شد. سپس از بیت المال هزینه ازدواج وی را فراهم ساخت و او ازدواج کرد.^(۳)

ج. از بین بردن زمینه فکری گناه

گاهی می توان منکرات بسیار بزرگی را با پیشگیری های کوچک و برنامه ریزی قبلی برطرف کرد، یا از شدت و کثرت آن کاست. مانند آگاه سازی در زمینه غضب خلافت، امام کاظم و جریان واقفیه و جریاناتی که در عصر هر یک از حضرات معصومین(ع) پدید آمد و آن بزرگواران با تدبیر خاص و درست خود آن ها را هدایت و عملاً فکر منکر را از جامعه سلب کردند.

ص: ۱۰۹

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۷۴.

علاوه بر برخورد غیر مستقیم به برخورد مستقیم هم احتیاج است. بدون شک بسیاری از گناهان به علت هوس های افسار گسیخته و تنها راه چاره آن برخورد مستقیم است. با وصف این که اقدام های زمینه ساز اصلاحی احتیاج است نباید برخورد مستقیم را به بعد از نتیجه دادن زمینه های اصلاحی موکول کرد. زیرا رشد سریع فساد و گناه به جامعه مجال رسیدن به شکوفائی زمینه ها را نمی دهد و قبل از رسیدن به آن مرحله جامعه را در گرداب تباهی فرو می برد. کشاورزی که فقط به فراهم آوردن زمینه رشد گیاهان بسنده کند، بذری نپاشد و اقدام های معمول دیگر را انجام ندهد خرمنی نخواهد داشت. همچنین آن که بذر و کود و آب مصرف کند ولی زمینه را برای رشد گیاه و از میان رفتن علف های هرز آماده نکرده باشد محصولی نخواهد داشت. بنابراین برخوردهای مستقیم بامنکرات و ترک معروف ها ضروری است.

مراتب برخورد مستقیم

برخورد مستقیم مانند اصل امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که باید هنگام اجرای این دو فریضه به آن ها توجه کرد. یعنی اگر از بین بردن منکر، و یا وادار کردن به معروف با برخورد ملایم ممکن باشد زیاده روی و برخورد شدید جایز نیست. چنان که اگر برخورد آرام مؤثر نباشد نمی توان تنها به آن اکتفا کرد و وظیفه را انجام یافته دانست، بلکه نوبت به شدت و اقدام های خشن تر خواهد رسید.

در سیره معصومین (ع) همین مراتب به چشم می خورد؛ گاهی با ملایمت و زمانی که چنین برخوردی را کافی نمی دیدند برخورد شدیدتری (نظیر کتک زدن با شلاق و امثال آن) می کردند. اگر این اقدامات مؤثر نبود با اجرای حدود الهی، گاه تا مرز کشتن خطاکار را مجازات می کردند. و هر گاه منکرات اجتماعی شدت بیش تری می طلبید آن بزرگان به میدان های جهاد می شتافتند و برای امر به معروف و نهی از منکر شمشیر به دست می گرفتند. جا دارد به تاریخ اسلام رجوع شود که موارد بسیاری از این مراتب وجود دارد که بر عهده این نوشتار نیست..

چرا امر به معروف و نهی از منکر به خوبی اجرا نمی شود؟

برخی از علت هایی که موجب شده امروزه این فریضه مهم در جامعه و کشور ما به خوبی اجرا نشود، عبارت اند از:

الف. نداشتن آگاهی بعضی از آمرین به معروف و ناهین از منکر از قوانین این مسأله (قوانین شرعی و حکومتی): آگاه نبودن دو مشکل را فراهم می کند، یکی این که باعث بدبینی افراد جامعه به دین و این فریضه مهم می گردد و سبب می شود مردم احساس کنند جامعه ای که هر انسانی امر به معروف و نهی از منکر را انجام می دهد آن هم بدون اطلاع از قوانین، جامعه خودسر، و بدون قانون و ضابطه است.

و دیگر این که خود آمرین و ناهین به علت آگاه نبودن از قوانین مورد برخورد مسئولین و بی توجهی مسئولان امر قرار می گیرند، لذا آن ها احساس ناراحتی و ناامیدی می کنند و به نوعی در انجام این فریضه بسیار مهم در مواقع صحیح و درست هم سست می شوند.

ب. عدم آگاهی آحاد مردم از اهمیت این فریضه

امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین فرایض است، که قوام سایر واجبات به اقامه این مهم بستگی دارد و اعتقاد به این آن از ضروریات دین است. دین مقدس اسلام اهمیت این فریضه را بیان کرده و تأکید بسیاری بر آن در قرآن و احادیث امامان شیعه شده است.

ج. عدم پابندی برخی مسئولان نسبت به این فریضه

یکی از عواملی که می تواند نقش مؤثری در عمل به امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد، پابندی مسئولان به این فریضه بسیار مهم است. هرگاه سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان می آید، ذهن ها فقط متوجه تار مو و شیوه پوشش زنان و جوانان در جامعه و امثال آن می شود، که البته توجه و حساس بودن به این مسائل نیز مهم است. اما مسائل مهم تری وجود دارد که هرگاه آن ها درست شوند. امکان اصلاح مسایل دیگر بیش تر است. وقتی در بعضی از سطوح مسئولان توجهی به امر بمعروف و نهی از منکر نشود بدین معنا که خود آن ها در صدد عمل بر نیایند و از اسراف و اتلاف و جلوگیری نکنند ، یا اگر به مسؤولی امر به معروف و نهی از منکر شود گوش ندهد، چه گونه می توان از مردم انتظار داشت پابند این فریضه باشند! وقتی مردم می بینند کار گزار و مسؤول ، اهل تجمل، مادیات، اسراف، رابطه بازی، منفعت طلبی و باشد، چگونه می توان انتظار داشت که امر بمعروف و نهی از منکر در جامعه به خوبی اجرا شود؟

د. عدم احساس مسؤولیت همگانی نسبت به این فریضه

با تأسف باید گفت برخی می پندارند اجرای امر به معروف و نهی از منکر بر عهده نهادهای حکومتی، یا بر عهده قشر خاصی است. در حالی که این مطلب درست نیست و طبق روایات رسیده از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین همه مردم در مقابل همدیگر مسؤول اند. بنابر فرموده پیامبر خدا: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (۱)**؛ تمام مردم در مقام آنچه هستند باید پاسخگو باشند و مردم در مقابل دیگر مسؤول اند. نمی توان گفت چرا من باید امر بمعروف بکنم و خود را پیش چشم دیگران بد کنم. و یا اگر کسی اقامه امر به معروف و نهی از منکر کرد، شخص معروف شده اعتراض می کند به امر و دیگران به حمایت او نمی آیند و لذا شخص گناهکار جری شده می گوید فقط تو اعتراض می کنی و دیگران که حرفی ندارند پس کار من درست است و به تو ربطی ندارد، این یکی از مشکلات مهم است. لذا باید تمام افراد اقامه امر به معروف و نهی از منکر کنند و اگر گناهکار ببیند مورد اعتراض همه مردم واقع شده از عمل خود دست بر می دارد.

ه. اهل عمل نبودن بعضی از آمران بمعروف و ناهیان از منکر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: کسی باید امر بمعروف و نهی از منکر کند که دارای سه خصلت باشد: ۱. به آنچه امر می کند، عالم بوده و آگاهی کامل از آن داشته باشد. ۲. خود مرتکب عملی نشود که مردم را از آن باز می دارد. ۳. در آنچه امر یا نهی می کند عدالت را رعایت کند و در این کار رفق و مدارا را از نظر دور ندارد. (۲)

اگر کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند خود پایبند به اصول اسلامی نباشد، تأثیر امر به معروف و نهی از منکر را از بین می برد و تدریجاً سبب می شود مردم به انجام این فریضه بدبین بشوند و حتی امر بمعروف و نهی از منکر از طرف انسان های عالم و پاک نیز مورد اعتراض، تمسخر یا مطالب دیگر قرار گیرد.

یکی از به ترین شیوه امر به معروف و نهی از منکر، رفتار عملی خود آمر و ناهی است. وقتی شخصی در یک مورد امر و نهی می کند ولی در مورد دیگر خود مرتکب خلاف می شود، دیگران را فقط به خود بی اعتماد نمی کند، بلکه نسبت به همه بدبین و بی اعتماد می شوند.

و. عدم برخورد مناسب بعضی از آمران و ناهیان

در انجام این عمل و فریضه شخص آمر و ناهی باید از احکام و قوانین آگاه و پایبند به قوانین و احکام باشد و در اجرای حدود و قوانین پا را فراتر از محدوده مشخص شده نگذارد.

ص: ۱۱۲

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۱۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب اشتراط الوجوب بالعلم بالمعروف و المنکر، ص ۴۰۰.

بدبختانه مشاهده می شود بعضی از آمران، در جهت انجام این فریضه خود مرتکب گناه و عمل حرام دیگری می شوند بدون این که توجهی به این مسایل داشته باشند.

ز. آگاه نبودن از هدف امر به معروف و نهی از منکر

با مروری در متون دینی متوجه می شویم که، دین اسلام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر که موجب بنای دین و استحکام جامعه اسلامی می شود، با ظرافت خاصی می نگرد و هدف از انجام این فریضه را اِعمال قدرت، یا خشونت و سختگیری و غیر منعطف بودن بر جامعه نمی داند. اسلام نمی خواهد بدین وسیله اقتدار خود را منصفه ظهور بگذارد و قدرت نمایی کند، بلکه هدف از ارسال دین و بعثت انبیا، اصلاح جامعه و تعالی انسانی و برانگیختن مکارم اخلاقی در جامعه انسانی و وجود آدمی است. در واقع این فریضه یک فریضه آگاهی بخش و دلسوزانه برای تک تک افراد جامعه است، فریضه ای که بر روش منطقی و فرهنگی مبتنی است. چون هیچ گاه نمی توان با زور اصلاحی پایدار و اساسی و ماندگار در جامعه به وجود آورده و اگر زمینه اصلاح و قبولی سخن درست در جامعه وجود نداشته باشد، کار ب جای نخواهد رسید. همان طور که دعوت بسیاری از انبیای عظام در طول سال های متمادی به علت عدم قبول امت هایشان به جایی نرسید، البته آثاری بر این عدم قبول و اصلاح مترتب بوده و هست، از جمله عذاب های الهی که بر اُمم پیشین نازل گردیده.

ط. مانع تراشی برخی دست های پنهان و آشکار

عده ای در جامعه اعم از برخی مسؤولین ناسالم و غیر مسؤولین تمام تلاش و کوشش خود را به کار می بندند تا اجرای این فریضه را به علل مختلف تعطیل کنند، یا به حداقل برسانند. در واقع آن ها وجود این فریضه را در جامعه، مانعی برای رسیدن به اهداف و منافع دنیایی خود می دانند؛ و لذا به شیوه هایی عوام پسند، و یا جلوه های منطقی، یا دلسوزانه و دنبال مانع تراشی هستند. چون آن ها می دانند اگر نان حرام، فساد و فحشا و در جامعه وجود داشته باشد و از طریق تباهی دیگر قشرهای جامعه به منافع خود برسند نباید امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد. لذا در مقام اجرا، داوری و در صدد جلوگیری از اقامه این فریضه مهم بر می آیند.

۱۵- راندن و رنجاندن مسلمان

(۱۵)

(راندن و رنجاندن مسلمان)

رسول خدا صلی الله علیه وآله والسلم :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ انْتَهَرَ مُسْلِمًا أَوْ عَرَّهٗ أَوْ مَأْكْرَهُ (۱)؛

از ما نیست کسی که مسلمانی را برنجاند، یا گول زند، یا حيله گری کند .

توضیح: این حدیث چند فراض دارد که بعضی از آن ها قبلاً بیان شده است و در این جا فقط به بحث رنجاندن می پردازیم.

یکی از گناهان در دین اسلام رنجاندن دیگران و جزء حق الناس است، که به چند طریق است

۱. گفتاری: انسان به وسیله بیان می تواند رنجش و ناراحتی دیگران را فراهم کند؛ مانند غیبت کردن . سخنرانی به ناحق بر ضد دیگران و کلاً زبان می تواند سبب رنجش دیگران باشد که باید در جای خودش در (مبحث آفات زبان) بحث شود. برای اهمیت بحث، حدیثی بیان می شود. رسول خدا(ص) می فرماید: لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ (۲)؛ ایمان هیچ بنده ای درست نشود تا آن که دلش درست شود، و دلش درست نشود تا آنکه زبانش درست شود.

۲. رفتاری: این خود به دو بخش تقسیم می شود؛ فردی و اجتماعی .

هیچ فردی نمی تواند به وسیله رفتار خود دیگران را برنجاند؛ زیرا دور از سیره حضرات معصومین و خلاف اخلاق پسندیده است؛ مانند این که فرزندی با رفتار ناپسند خود پدر و مادر را برنجاند. این عمل، عاق والدین را در بر دارد و باعث خسران دنیا و آخرت می شود که در جای خود بحث خواهد شد.

و یا اینکه انسان با رفتار ناپسند خود موجبات رنجش رفیقش را فراهم سازد، که این هم جزء رفتارهای فردی خواهد بود.

و یا این که با رفتارش رنجش برادر و خواهر خود را ایجاد نماید. مصادیق این مطلب زیاد است و در جای خود باید بحث شود.

اما رفتار اجتماعی: مصادیق فراوانی در این مبحث وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود.

الف . رفتارهای سیاسی: گاهی انسان با رفتار سیاسی خود باعث رنجش افراد جامعه می شود که در جامع G فعلی ما این کار رواج پیدا کرده است. در مسایل سیاسی حتماً باید رعایت انصاف و عدالت را در رفتارهای خود مراعات کنیم تا حقی به گردن ما نیاید.

ص: ۱۱۴

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۸۰ ، باب تحریم المکر و الحسد و الغش.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۸ ، ص ۲۷۴.

ب. رفتارهای فرهنگی : گاهی انسان با این نوع رفتار دیگران را می آزارد؛ مانند بعضی از مسایلی که در امور فرهنگی پیش می آید که مورد مقبول متشرعین جامعه نیست و زمینه رنجش آنان را پدید می آورد.

ج. رفتارهای خبری : گاهی یک خبر نادرست و تشنجزا باعث رنجش عده ای می شود، که این نیز یک گناهی بزرگ است.

ح. رفتارهای اقتصادی : گاهی انسان با رفتار اقتصادی خود مانند احتکار و دیگر مفاصد اقتصادی باعث رنجش افراد جامعه می گردد.

و. رفتارهای نظامی : گاهی فرمانده یک تیپ یا گردان رفتاری ناشایست و غیر شرعی در برابر سربازان انجام می دهد که باعث رنجش سربازان یک پادگان و حتی یک جامعه ای می شود.

۱۶- سختگیری بر خانواده

(۱۶)

(سختگیری بر خانواده)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم:

لیس منّا من وسع الله علیه ثم قتر علی عیاله(۱)؛

هر کس خدا به او گشایش دهد و باز بر عیال خود سخت گیرد از ما نیست.

توضیح : یکی از اموری که باید به آن توجه کرد وسعت بخشیدن به زندگی همسر و فرزندان، شامل گشایش در امور مالی از جمله خوراک و پوشاک و مسکن است. در این باره روایاتی از حضرات معصومین (ع) وارد شده است: امام رضا علیه السّلام فرمود: **يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَي عِيَالِهِ لِيَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ (۲)؛** سزاوار است برای مرد که بر زن و فرزند خود توسعه دهد (سخت نگیرد) تا مرگ او را از خدا نخواهند.

گاهی به وسیله آتش زدن ، شکستن ، خراب کردن ، و خلاصه از بین بردن ثروت پدر سختگیر و مُمسک ، انتقام می گیرند و گاهی به دزدی مال وی دست می زنند و بدین وسیله با انتقام گرفتن از سختگیری های او، وسیله ارضای تمایلات و جبران محرومیت های خود را فراهم می آورند

ص: ۱۱۵

۱- نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ، ص ، ۶۶۴ .

۲- جامع السّادات ، ص ۷۰۶ .

امام سجاد علیه السلام می فرماید: أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَعُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ (۱)؛ آن کس که بیشتر بر عیالات خود توسعه دهد بیشتر مورد خشنودی خداوند بزرگ است .

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالِ قَالَ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ دَخَلَ الشُّوقَ فَاشْتَرَى تُخْفَةَ فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صِدْقِهِ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ، وَوَلِيْدًا بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ أُثْنَى فَكَأَنَّهَا عَتَقَ [أَعْتَقَ] رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، وَ مَنْ أَقْرَبَ بَعِيْنِ ابْنِ فَكَأَنَّهَا بَكَى مِنْ حَشِيئِهِ اللَّهِ، وَ مَنْ بَكَى مِنْ حَشِيئِهِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۲)؛ ابن عباس روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به بازار رَوَد و برای خانواده اش تحفه ای بخرد و با خود ببرد، به منزله کسی است که صدقه نیازمندان را به دوش کشیده باشد، و چه به تر که دختران را بر پسران مُقَدِّم بدارد؛ زیرا کسی که دختری را شادمان کند، گویی یکی از فرزندان حضرت اسماعیل را از بردگی رها کرده باشد، و کسی که چشم پسرش را روشن کند به منزله آن است که از خشیت و هیبت پروردگار بگریزد و کسی که از خوف الهی بگریزد، خداوند او را در بهشت های خویش وارد می کند.

هر چه انسان به خانواده خودش بیش تر رسیدگی کند نتایجی به تر خواهد گرفت. در جامعه امروز آنچه انسان ها را تهدید می کند بحران خانوادگی است و تلاش در رزق و روزی خانواده بدون ورود به محدوده خلاف شرع و دین ، ضرورت دارد. گرچه نباید از امور مذهبی اهل خانه خویش غافل شود که این امر مهم تر از امور مادی و دنیوی است.

انسان نباید بگذارد خانواده اش در امور مالی دچار افراط و تفریط شود؛ چنان که در وسعت مال به خانواده اش برسد باید مراقب باشد آنان را وارد تجمل گرایی نکند که این خود مذموم حضرات معصومین است.

۱۷- افتراء و تهمت

(۱۷)

(افترا)

رَسُولُ خِدا صلی الله علیه و آله و السلم :

لَيْسَ مِنْنا مَنْ سَلَقَ وَ لَّا حَرَقَ وَ لَّا حَلَقَ (۳)؛

از ما نیست کسی که تندی کند و افتراء ببندد و ریش بتراشد .

ص: ۱۱۶

۱- کافی ، ج ۴ ، ص ۱۱ .

۲- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، ص ۲۰۱ .

۳- مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۴۰۶ ، ۴۰ ، باب عدم جواز حلق اللحیه و ...

توضیح: این حدیث شریف سه مسأله را بیان می کند؛ تندی که مربوط به باب خشونت است که قبلاً ذکر شد، افتراء که در اینجا بیان خواهد شد، ریش تراشیدن.

یکی از آفات زبان و گناهان بزرگ، افتراء و تهمت به دیگران است. تهمت و بهتان به اندازه ای زشت است که حتی شیطان نیز از انجام دهنده آن بیزاری می جوید. شیطان از رفتارهای زشت و اعمال خلاف استقبال می کند؛ ولی برخی از رفتارهای ناروا آن قدر پلیدند که شیطان هم آن ها را تأیید نمی کند. یکی از این اعمال، نابود کردن وجهه افراد در جامعه، و ریختن آبروی آن ها به وسیله بهتان یا تهمت است. قرآن مجید در باره بهتان تعبیر به گناه آشکار می کند و می فرماید: **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَقَدِّحُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (۱)**؛ و آن ها که مردان و زنان با ایمان را بدون تقصیر و گناهی آزار می دهند، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

فردی که تهمت می زند، چندین گناه را مرتکب شده؛ از طرفی دروغ می گوید که نسبت ناروا به دیگری می دهد، و از طرفی غیبت آن شخص را می کند، زیرا او را به چیزی که کراهت دارد و راضی نیست متصف می کند، و از طرف دیگر انسان پاک و بی گناهی را متهم ساخته و آبروی او را می برد. چرا که شخصیت و آبروی متهم را بر باد می دهد و قلب او را برای همیشه جریحه دار می سازد. با توجه به این موارد کسی که تهمت می زند مرتکب گناه بزرگی می شود. و بار سنگینی از گناه بر دوش گرفته و عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود.

امام جعفر صادق (ع) می فرماید: **مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ - وَ هَدَمَ مُرُوتَهُ لَيْسَ يَقُطُّ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ - أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَائَتِهِ إِلَى وَلَائَتِهِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ (۲)**؛ اگر کسی سخنی را بر ضد مؤمنی نقل کند و قصدش از آن، زشت کردن چهره او و از بین بردن وجهه اجتماعی اش باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از محور دوستی خود خارج می کند و تحت سرپرستی شیطان قرار می دهد؛ ولی شیطان هم او را نمی پذیرد.

ص: ۱۱۷

۱- احزاب/۵۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۶۸، باب ۵۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ (۱)؛ کسی که به مرد یا زن با ایمان بهتان بزند، یا در باره اش چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت وی را بر تلی از آتش قرار می دهد تا از مسؤلیت آنچه گفته است بیرون آید.

ریشه های تهمت

ریشه این عمل زشت را باید در رذایل اخلاقی که از نداشتن تعادل قوای درونی انسان پدید می آید، جست

۱. حسد

گاه انسان از روی حسادت به کمالی که در دیگری وجود دارد به متهم ساختن آن شخص اقدام می کند تا به این وسیله کمال او نادیده گرفته شود.

۲. طمع

گاه حرص و طمع برای رسیدن به مقام و رتبه، یا ثروت متهم، او را به تهمت وا می دارد؛ این عمل زشت گریبانگیر تمام جوامع بشری مخصوصاً جامعه غرب و شرق جهان است و در مملکت ما هم کما بیش رواج دارد که با فرهنگ سازی اسلامی می توان آن را از جامعه زدود.

۳. واهمه از مجازات

گاهی افراد جامعه به سبب ترس از مجازات در برابر عمل ناپسند خویش، به دیگران اتهام می زنند، تا اینکه بین مردم رسوا نشوند.

پیامدهای تهمت

تهمت آثار شومی هم برای تهمت زننده و هم برای تهمت زده شده به بار می آورد که می توان آن ها را در دو بخش تقسیم کرد.

ص: ۱۱۸

۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴، باب ۶۲ التهمه و البهتان و سوء الظن بالإخوان .

۱. پیامدهای تهمت در بُعد معنوی انسان

از بین برنده ایمان: امام صادق علیه السلام فرمود: إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انَّمَا اتَّهَمَ الْإِيمَانَ مِمَّنْ قَلْبُهُ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ (۱)؛ کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند ایمان در دل او ذوب می شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می شود.

از بین برنده اسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: إِذَا اتَّهَمَهُ انَّمَا اتَّهَمَهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ (۲)؛ کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند اسلام در دل او ذوب می شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می شود.

۲. پیامد تهمت در روابط اجتماعی

تهمت مایه نابودی حریم برادری و روابط انسانی میان افراد جامعه بشری است و فضای عدم اعتماد و ترس از اطمینان را فراهم می سازد.

امام جعفر صادق (ع) فرمود: مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ، فَلَا حُزْمَةَ بَيْنَهُمْ (۳)؛ کسی که برادر دینی اش را متهم کند به او تهمت بزند، بینشان حرمتی وجود ندارد.

منظور از ترکیب «فی دینه» در جمله «من اتهم اخاه فی دینه» چه تهمت زدن به «برادر ایمانی» باشد، به این صورت که «فی دینه» را صفت برای کلمه «اخواه» بدانیم، و چه متهم کردن او در امور دینی باشد، تفاوتی در ثمره زشت تهمت پدید نمی آید؛ چرا که دین الهی مانند ریسمانی است که همه به آن چنگ می زنند و بر اثر توسل به آن با هم رابطه برادری ایمانی برقرار می کنند که این پیوند از پیوند نسبی و سببی بسیار محکم تر است. با تهمت زدن به برادر یا خواهر دینی، این رابطه محکم قطع می شود.

ص: ۱۱۹

۱- کافی، ج ۲، ۱۷۱، باب حق المؤمن علی أخیه و أداء حقه

۲- الخصال، ج ۲، ص ۶۲۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹، باب ۶۲ التهمه و البهتان و سوء الظن بالإخوان.

انسان عاقل و متدینی که به مبدأ و معاد اعتقاد دارد، هیچ گاه به دیگری تهمت نمی زند. حتی اگر انسانی دین نداشته باشد، سرشت انسانی اش به او اجازه این کار را نمی دهد، مگر آن که از فطرت پاک انسانی به خوی حیوانی گرویده باشد.

یک نکته این است که انسان باید همواره خود را از مواضع تهمت دور نگاه دارد یعنی از هر چیزی که باعث می شود به او تهمتی زده شود بپرهیزد تا مردم را از سوء ظن و زبان های آن ها را از غیبت حفظ کند؛ زیرا اگر او سبب شود که مردم گناه کنند در آن شریک است.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتَّهْمَةِ فَلَمَّا يَأْتِي مَنْ مِنْ أَسيَاءِ بِهِ الظَّنُّ (۱)؛ هر که در جایگاه تهمت ایستد، سرزنش نکند کسی را که به او بدبین شود. و چون سوء ظن از مهلکات است، شارع مقدس برای این که نفوس مردم از آن مصون بماند از خود را در معرض تهمت قرار دادن نهی کرده و فرموده است: اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ (۲).

روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با همسر خود صفیه دختر حی بن اخطب [در بیرون خانه] سخن می گفت. مردی از انصار بر حضرت گذشت. رسول خدا او را صدا زد و فرمود: ای فلان! این همسر من صفیه است. وی عرض کرد: یا رسول الله! مگر ما به تو جز گمان نیک می بریم؟ فرمود: شیطان همچون خون در آدمی جریان دارد، ترسیدم که در تو نیز داخل شود. بنگر که چه گونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر دین او شفقت دارد و آن را پاس می دارد، و چه گونه به امت خود طریق احتراز از تهمت را می آموزد، تا آن جا که حتی عالم پارسای معروف به تقوا و دینداری نپندارد که مردم جز گمان نیک به او نمی برند، و این باعث خودستایی و غرور او نشود؛ زیرا آنچه درباره سرور و اشرف انبیا امکان دارد درباره دیگری چه گونه امکان ناپذیر است، هر چند به درجه بالای علم و ورع رسیده باشد. سر مطلب این است که: آدمی هر چند پارسا و عالم باشد، مردم همه او را یکسان و به یک نظر نمی بینند، بلکه اگر بعضی او را به دیده رضا و احترام می نگرند بعضی دیگر با چشم دشمنی و نفرت نگاه می کنند. (۳)

ص: ۱۲۰

۱- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۲۰، الباب الثاني في الزهد في الدنيا....

۲- علم اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳- همان.

(تشبه مرد به زن و برعکس)

رسول خدا صل الله علیه و آله :

ليس منّا من تشبه بالرجال من النساء، ولا من تشبه بالنساء من الرجال(۱)؛

زنانی که خود را به مردان مانند می کنند و مردانی که خود را به زنان مانند می کنند از ما نیستند.

توضیح: یکی از اعمال حرام در دین مبین اسلام، شبیه شدن مرد به زن و زن به مرد است. یعنی مرد پیراهن رنگا رنگ و شلوار تنگ می پوشد و زنجیر طلا- در گردن و انگشتری طلا در دست قرار می دهد و ریش و سیل را می تراشد و زیر ابرو برداشته، کرم های خاص طراوت پوست صورت و درخشندگی بدن می مالد، گویی که در نظر دارد نظرها را به سوی خود جلب کند! یا زن لباسهای مردان را به تن می کند و ظاهر مرد را به خود می گیرد. آنچه گذشت برخی از تشبیهات است.

بین فقها اجماع بر حرام بودن این مطلب است، که باید به توضیح المسائل و استفتائات مراجع تقلید مراجعه کرد.

و در بعضی روایات آمده که: این عمل از علائم ظهور است. در چندین روایت اشخاصی که خود را به شکل جنس مخالف در بیاورند، یا در رفتار و لباس پوشیدن و ... خود را مانند جنس مخالف کنند مورد لعن خدا و رسول خدا ص قرار گرفته اند. (۲)

در روایتی از نبی مکرم اسلام (ص) آمده است که: خداوند چهار گروه را از رحمت خویش دور کرده است و خداو رسولش و ملائک بر آنان لعن می فرستند... چهارم: زنانی که خود را شبیه مردان می کنند. (۳)

این مطلب را باید در نظر گرفت که حرمت تشبیه زنان به مردان و برعکس به دلیل مفاسدی است که این عمل برای فرد و جامعه در پی دارد.

دوگانگی شخصیتی و بحران هویت یکی از مهم ترین تاثیرات تشبه به جنس مخالف است که زمینه انحراف های شخصی روانی و نیز اجتماعی را به دنبال دارد. شخصیت هر فرد اعم از زن یا مرد از مؤلفه های

۱- پیام پیامبر متن عربی، ۸۲۴، الباب العاشر، ص ۶۹۸.

۲- لَمَّا يُجْرُؤُ لَهَا أَنْ تَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعِنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَلَعِنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ (الخصال، ج ۲، ص ۵۸۷، ثلاث و سبعون خصله فی آداب النساء و الفرق بین أحكامهن و أحكام الرجا).

٣- أَرْبَعٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ... الْمَرْأَةُ تَشَبَّهُ بِالرِّجَالِ وَقَدْ خَلَقَهَا اللَّهُ أَنْثَى رَتَحْرِيرِ الْمَوَاعِظِ الْعَدِيدَةِ ، ص ٣٣٥ ، الفصل الثاني مما روته العامه عن النبي صلى الله عليه و اله.

متعددی (ویژگی های وراثتی، محیطی، جنسیتی، ظاهری و...) تشکیل شده است که نقش تعیین کننده ای را در رفتار و کردار و حتی طرز فکر و صفات روحی و روانی ایفا می کند. یکی از مهم ترین مؤلفه های شکل گیری شخصیت، ظاهر شخص است. تطابق و هماهنگی مؤلفه های مختلف شخصیت در شکل گیری هویت شخصی فرد که منشأ اصلی تکامل روانی و رفتاری است نقش اصلی را ایفا می کند. عدم هماهنگی در رفتار و کردار و ظاهر مطابق با نقش جنسی و جنسیتی (مشابهت زن به مرد یا بر عکس) مهم ترین عامل ایجاد بحران هویت در شخص می گردد. بحران هویت سبب ایجاد مشکلات روانی و رفتاری متعدد برای شخص (افسردگی، عدم اعتماد به نفس، ...) و تأثیرات نامطلوب اجتماعی می گردد.

این امر سبب می شود زنی که از این حیث دارای بحران شخصیت و هویت شده توانایی ها و ارزش هایی را که خداوند در وجود او نهاده است ضد ارزش بداند. زنی که رفتار و کردار خود را شبیه مردان می کند دیگر نقش همسری، مادری، خانه داری و فرزندداری را نقشی پست و فرومایه می پندارد و تعالی و تکامل را در مردانه شدن جست جو می کند. از آن جا که ویژگی های طبیعی و ذاتی برای مردانه شدن را ندارد پس از مدتی سرخورده و ناکام به افسردگی و عدم اعتماد به نفس و بیماری های روانی دیگر مبتلا و در تکامل فردی و اجتماعی خود و دیگران اختلال ایجاد می کند.

۱۹- خیانت به ائمه اطهار

(۱۹)

(خیانت به ائمه اطهار)

امام صادق علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا (۱)؛

از ما نیست کسی که به ما خیانت کند .

توضیح : به یک تعبیر خیانت در این حدیث، خیانت دینی است، که مانند خیانت در مسایل شخصی، مالی و حقوقی حرام است . خیانت دینی گاهی به خدا و همان عمل نکردن و به میل خود تفسیر کردن احکام الهی است که امانت های الهی محسوب می شوند، و گاهی به پیغمبر است که عبارت از نادیده گرفتن راهنمایی ها و رهنمودهای آن حضرت و اعتنا و عمل نکردن به دستورهای او و به دلخواه معنا کردن کلام وی و مانند آن است. خیانت به پیغمبر در کنار خیانت به خداست، و پیغمبر مانند قرآن، اصل و امانتی است که باید او را

ص: ۱۲۲

حفظ کرد. قرآن کریم می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱)**؛ ای مؤمنان! به خدا و پیامبر خیانت نورزید و دانسته به امانات خود خیانت نکنید. ، پیامبر ستمتی دارد، که اگر کسی آن را گرامی نداشت به او خیانت کرده. گاهی خیانت دینی خیانت به ائمه اطهار است که این بزرگوارن تالی تلو قرآن و پیامبر عظیم الشان اسلام هستند و خیانت به آنان خیانت به قرآن و رسول اکرم (ص) است .

در یک کلام خیانت به حضرات معصومین، نپمودن راه و سیره آنان و انحراف از راه آن ها ونسبت دادن احادیثی به آنان و سکوت در مقابل دشمنان حضرات و از راه وهدف و مقصد آنان حمایت نکردن، البته به طور تعمد، نه از روی غفلت و با فراهم بودن شرایط مناسب. انسانی که عمداً با رفتار و منش ائمه اطهار مخالفت ورزد، به آن بزرگوارن خیانت کرده است . امام سجاد علیه السلام می فرماید: **مَنْ رَغِبَ عَنَّا لَيْسَ مِنَّا (۲)**؛

کسی که از ما دوری کند از ما نیست . عده ای گفتند: «حسبنا کتاب الله» و عملاً عترت را کنار گذاشتند با این که پیامبر فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی که در حقیقت اینان پیامبر را کنار گذاشتند و این یعنی قرآن را کنار گذاشتن.

۲۰- نافرمانی از همسر

(۲۰)

(نافرمانی زن از همسر)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و السلم :

لیس منّا من خبب إمرأه علی زوجها (۳)؛

کسی که زنی را به نافرمانی همسرش وادارد، از ما نیست .

توضیح : در رابطه با اطاعت زن از مرد روایات بسیاری وجود دارد ونشان می دهد که بر زن واجب است از شوهر خود اطاعت کند. رسول خدا (ص) می فرماید : **مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجِهِ مُسْلِمِهِ تَسْرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ (۴)**؛ برای هیچ مرد

ص: ۱۲۳

۱- انفال / ۲۷ .

۲- بحار الأنوار ، ج ۲۳ ر ۳۱۳ ، باب ۱۸ ، ص ۳۰۴ .

۳- پیام پیامبر، متن عربی، ۸۲۴، الباب العاشر ر جوامع الكلم ، ص ۶۹۸ .

۴- من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۸۹ .

مسلمانی بعد از اسلام فایده ای بالاتر از زنی نیست که هر گاه بر وی بنگرد خوش حالش سازد، و هر گاه او را به چیزی امر کند اطاعتش کند و هر گاه از او غایب شود خودش و مال شوهرش را نگه دارد.

رسول اکرم (ص) باز می فرماید: **وَأَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا**(۱)؛ اگر جایز بود کسی را امر کنم به دیگری سجده کند، زنان را دستور می دادم به شوهران خود سجده کنند.

اطاعت نکردن و خشمگین کردن شوهر، گناهی بسیار بزرگ است؛ چنان که پیامبر خدا به حضرت محمد(ص) می فرماید: ایما امرأه بانت و زوجها عليها ساخطٌ في حقِّ لم يقبل الله منها صلاة حتى يرضى عنها(۲)؛ هر زنی که شب را بخوابد در حالی که شوهرش برای حقی بر او خشمناک شود، خدا هیچ نمازی را از وی نمی پذیرد تا شوهر از وی راضی شود.

احادیث در این زمینه بسیار است که ما به اندکی بسنده کردیم. حدیث شریف در باره زنی است که زنی دیگر را وادار می کند از شوهرش نافرمانی کند که این عمل بسیار زشت است چنان که در حدیث پیش گفته رسول خدا (ص) فرمود: از مانیست و این تعبیر خطرناکی برای چنین شخصی است، زیرا این زن باعث از هم پاشیدن یک خانواده که با سختی های فراوانی سامان گرفته می شود و از هم پاشیدن، همان و یک جامعه را به فساد و تباهی کشیدن، همان. و این از نظر عقل و عرف هم ناپسند است و هیچ انسان عاقلی آن را نمی پسندد، و فردی که چنین عملی را انجام می دهد مستوجب عقوبت می داند؛ و لذا این کار از نظر شرع، عقل و عرف این عمل کار زشت است.

۲۱- شیعه

(۲۱)

(شیعه)

امام صادق علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا وَلَا كَرَامَةٌ مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْ رَعٍ مِنْهُ؛(۳)

ص: ۱۲۴

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷.

۲- آداب معاشرت در اسلام، ص ۱۱۰.

۳- کافی، ج ۲، ص ۷۸، باب الورع.....

از ما نیست شیعه ای که در شهری باشد که در آن شهر صد هزار نفر یا بیش تر باشد و در میان آنان کسی که با ورع و پرهیزگاری از شیعه باشد پیدا شود. چنین شیعه ای از ما نیست و ارزش و احترامی ندارد.

توضیح: یعنی اگر در شهری صد هزار نفری یا بیشتر شیعیان ما زندگی داشته باشند باید چنان متدین و با تقوا باشند که از تمام جمعیت مخالفان به تر و پرهیزگاری باشند.

قبل از این که به شرح مختصری از این حدیث شریف پردازیم به معنای لغوی شیعه گذری می کنیم. شیعه از ماده شیع است به معنای منتشر شدن، تقویت نمودن، در نتیجه شیعه به کسی گفته می شود که به وسیله آن انسان تقویت می شود، از این رو به انسان شجاع گفته می شود «مُشِيعٌ» و همچنین شیعه به معنای پیرو آمده است. (۱)

شیعه در اصطلاح

برای اولین بار شیعه به پیروان علی (علیه السلام) گفته شد. لذا سلمان و ابوذر و مقداد و عمار با این اسم مشهور شدند، اما در این زمان به کسانی گفته می شود که جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می دانند، و در معارف اسلام، پیرو مکتب اهل بیت می باشند. (۲) هر چند به زیدیه (۳) و اسماعیلیه شیعه گفته می شود، ولی شیعه مطلق، همان شیعه اثنی عشری و دوازده امامی است. چنان که سلطان الواعظین از قاموس اللغه چنین نقل نموده است: «وقد غلب هذا الامم علی مَنْ يتولى علیاً و اهلبته...»

اسم شیعه غالباً به دوستان علی (علیه السلام) و اهلبیت (علیهم السلام) گفته می شود تا آنجا که کم کم اسم خاص آنها شده است. (۴)

آن های که خود را شیعه امامان معصوم می دانند باید از نظر رفتار و اعمال نیک ظاهری و باطنی از تمام فرقه ها اعم مسلمان و غیر مسلمان جلوتر و برتر باشند حدیث مورد نظر زنگ خطری برای تمامی شیعیان می باشد که به فکر اصلاح خود باشند تا الگو برای دیگر انسان ها باشند، چنانچه امام عسگری (ع) می فرماید: اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَمَا تَكُونُوا شَيْنًا، (۵) امام به شیعیانش می فرماید تقوای الهی را رعایت کنید و مایه زینت و افتخار ما باشید نه سبب ننگ و شرم. در جای دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: لیس من

ص: ۱۲۵

۱- المفردات فی غریب القرآن.

۲- شیعه در اسلام، ص ۴ ر ۵، متن پاورقی.

۳- همان، ص ۴، پاورقی.

۴- شبهای پیشاور، ص ۱۵۳.

۵- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۲، باب ۲۹، مواظب أبي محمد العسكري ع و كتبه إلى أصحابه.

شیعتنا من وافقنا بلسانه و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا(۱)؛ از شیعیان ما نیست آن کس که در زبان با ما موافق باشد اما در اعمال و آثارمان با ما مخالفت کند.

مسئولیت شیعیان بر حسب این حدیث مبارک بسیار سخت و دشوار خواهد بود. و کسی شیعه واقعی است که پیرو ائمه اطهار باشد. و آنان نشانه های دارند که باید به آنها توجه کرد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: **إِخْتَبِرُوا شِيعَتِي بِخِصَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ فَهِنَّ شِيعَتِي: مُحَافَظَتَهُمْ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ مُوَاسَاةَهُمْ مَعَ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْمَالِ وَ إِنْ لَمْ تَكُنَا فِيهِمْ فَاعْرَبْ ثُمَّ اعْرَبْ(۲)؛** شیعیان مرا با دو خصلت امتحان کنید، اگر دارای این دو خصلت بودند شیعه اند: اهمیت به نماز در اول وقت؛ و دستگیری برادران دینی خود با مال، اگر این دو در آن ها نبود، از ما دورند و دورند و دورند!

امام باقر علیه السلام فرموده اند: **فَوَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَضُّعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ الصُّومِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ التَّعَهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْأَيْتَامِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تَلَاوِهِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسِنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَ كَانُوا أُمَّهَ عَشَائِرُهُمْ قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ لَا يَذْهَبَنَّ بِكَ الْمِذَاهَبُ حَسَبَ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أَحِبَّ عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ؛ فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِرِّيْرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِشَيْئِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا(۳)؛** به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که دارای تقوا است و فقط از خدا اطاعت کند، ای جابر آن ها را نمی شناسی مگر از راه تواضع، خشوع، امانت داری، همیشه به یاد خدا بودن، روزه داری، نماز، نیکی به پدر و مادر، پابندی به اخلاق حسنه، احترام به همسایه، توجه به فقرا و درماندگان، در سفر ماندگان و یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن، خویشتن داری، و پرهیز از مردم آزاری و در زندگی آمین و درستکارند. جابر گفت: امروز من کسی را به این صفات نمی بینم، امام فرمود: ای جابر وجود خط مشی های گوناگون در جامعه و از این که تنها بعضی به راه صحیح روی آورده اند، موجب غرور تو نشود و به این نکته بیندیشی که تو دوستدار علی هستی اگر کسی بگوید من علی علیه السلام را دوست دارم و پیرو او هستم ولی قدمی در این صراط بر ندارد، او حتی بگوید من پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست دارم و رسول خدا به تراز علی است، ولی تابع سیره او نباشد و در عمل به سنت او پایبند نباشد، هیچ نفعی از این دوستی، [دوستی علی و پیامبر] نمی برد.

ص: ۱۲۶

۱- مشکاه الانوار، ص ۷۰

۲- جامع الأخبار، ص ۳۵، الفصل السابع عشر فی فضائل شیعه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب.

۳- مستدرک سفینه البحار، ص ۱۲۸.

امام رضا علیه السلام می فرماید: شَيْعَتُنَا الْمُسَيِّئُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْذُونَ بِقَوْلِنَا، الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا (۱)؛ شیعه ما کسانی هستند که در برابر «امر» ما تسلیم اند به «قول» ما گردن می نهند و با دشمنان ما مخالفند و افزود پس کسی که این چنین نباشد او از ما نیست.

۲۲- حق عالم

(۲۲)

(حَقُّ عَالِمٍ)

رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُبْجَلْ كَبِيرَنَا وَ يَزْحَمَ صَغِيرَنَا وَ يَعْرِفَ لِعَالِمِنَا (۲)؛

از ما نیست کسی که به سالخوردهگان ما احترام نگذارد؛ و بر خردسالان مان مهرورزی نکند و حق عالمان را نشناسد.

توضیح: در این حدیث شریف سه نکته وجود دارد که دو نکته آن را در حدیث آغازین بیان کردیم و اینک به نکته سوم (قدر و منزلت و حق عالم) است پرداخته می شود.

قبل از شناخت حق عالم به ارزش علم و آگاهی و ارزش عالم بودن می پردازیم.

اسلام به علم و ارزش عالم بسیار اهمیت داده است و این ویژگی از امتیازهای مهم تربیتی اسلام محسوب می شود. رشد و تعالی در تمام زمینه ها مخصوصاً در بُعد اخلاقی در گرو آگاهی و شناخت است. جامعه ای که در جهل و ناآگاهی به سر برد تدریجاً از درون نابود خواهد شد، مخصوصاً در جامعه امروزی که به مشکلات و نابسامانی های اقتصادی، سیاسی و به ویژه فرهنگی و اخلاقی دچار است. چنان که اشاره شد علم منحصر به علوم دینی نیست بلکه لفظ علم تمام علوم را در بر می گیرد که جامعه از آن منتفع شود. خداوند متعال می فرماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا - مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس خوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن ها می خواند و آنان را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

ارزش علم و عالم در آیات و روایات فراوان آمده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

ص: ۱۲۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۳، حدیث ۲۵.

۲- روضه الواعظین-ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۷۴۹، مجلس هشتاد و هفتم.

نخستین نغمه های آسمانی وحی در اسلام، بیان کننده ارزش قلم و آموزش دانش است و آن را از جمله نعمت های مهم خداوند در مورد انسان معرفی می کند. اولین معلم این مکتب ذات باری تعالی و نخستین دانش آموزش نبی مکرم اسلام است: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**(۱)؛ ای رسول! بخوان قرآن را ه بنام پروردگارت که تو را خلق کرد... بخوان قرآن را، و پروردگار تو که به ترین کریمان است؛ آن خدایی که انسان را علم نوشتن به قلم آموخت و به بشر آنچه را نمی دانست [به الهام خود] تعلیم داد.

تعلیم و تعلم از اهداف بعثت انبیا و سیره عملی معصومین _ علیهم السلام بوده است. قرآن کریم در چهار آیه آموزش علم و پرورش نفوس انسان ها را از مهم ترین اهداف بعثت انبیا شمرده ، که عبارت اند از: سوره بقره، آیات ۱۵ و ۱۲۹، آل عمران، آیه ۱۶۴، جمعه، آیه ۲؛ خداوند در سوره جمعه می فرماید: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** ؛ او کسی است که در میان مردمی امی رسولی را از خودشان مبعوث کرد تا آیات او را بر آن ها بخواند و آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمت را به آن ها بیاموزد.

پیامبر گرامی اسلام نیز، تعلیم را از اهداف مهم رسالت خویش معرفی میکند، چنانکه نقل شده روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و دو گروه از مردم را مشاهده کرد، گروهی مشغول عبادت و راز و نیاز با معبودشان بودند و گروه دیگر به تعلیم و تعلم و مذاکره علمی اشتغال داشتند. ایشان فرمودند: «کلاهما علی خیر» هر دو کار خوبی می کنند. «و لکن بالتعلیم أرسلت»(۲) اما من برای تعلیم مبعوث شده ام و سپس داخل جمعیتی شدند که به مذاکره علمی مشغول بودند.

در روایات معصومین تأکید زیادی برای کسب دانش شده است. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: **أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ وَ أَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ**(۳)؛ ای مردم! کمال دین در جست جوی دانش و عمل به آن است و آگاه باشید که تحصیل علم از طلب مال واجب تر است.

این بحث را با کلامی از امیر مؤمنان (ع) به پایان می رسانیم: **تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَ مُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَ تَعْلِيمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ هُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ وَ سِلَاحٌ**

ص: ۱۲۸

۱- علق / ۱ ر ۵ .

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۵، باب ۱ فرض العلم و وجوب طلبه و الحث عليه و ثواب العالم و المتعلم ر تحف العقول، ص

۱۹۹، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

عَلَى الْأَعْيَادِ وَ زَيْنُ الْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُقْتَدَى بِهِمْ تُزَمَّقُ أَعْمَالُهُمْ وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ - تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ يَمَسُّحُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ فِي صَلَاتِهِمْ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ وَ يُنَزِّلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَخْيَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرِفُ اللَّهُ وَ يُوَحِّدُ وَ بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ وَ بِهِ يُعْرِفُ الْحَمَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ تَابِعُهُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعِيدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ (۱)؛ علم و دانش را پیاموزید که آموختن آن حسنه و نیکی است، و درس گفتن و یاد دادن آن [ثواب] تسیح و منزّه و پاک دانستن خدای متعال (از صفات مخلوق و آفریده شده) است، و بحث و گفت گوی از آن جهاد و کارزار در راه خدای تعالی است، و یاد دادنش برای کسی که آن را یاد ندارد صدقه و بخشش است، و آن انیس و همدم است در وحشت و ترسناکی، و صاحب و یار است در تنهایی، و سلاح و ابزار جنگ است بر دشمنان، و آراستگی و خوبی دوستان است. خدا بوسیله آن بلند می گرداند گروه هایی را که قرار می دهد ایشان را در خیر و نیکی پیشوایانی که از آنان پیروی می کنند، کارهاشان نگریسته می شود (مردم کارهاشان را می نگرند) و آثار و نشانه هاشان اقتباس و بهره بُرده می شود، فرشتگان به دوستی ایشان راغب اند، هنگام نماز خواندن آنان [برای میمنت و نیکی] بال هاشان را با ایشان می مالند؛ زیرا علم و دانش زندگی دل ها است، و روشنی دیده ها از کوری (جهل و نادانی) است، و توانایی تن ها از ضعف و ناتوانی است، خدا حامل و دارنده آن را در سراهای نیکوکاران فرود می آورد، و مجالس و جایگاه های برگزیدگان را باو عطاء نموده و می بخشد، بوسیله علم خدا اطاعت و عبادت می شود، و شناخته و یگانه بودنش ثابت و پایرجا می گردد، و خویشاوندان با هم وصل شده و پیوند می شوند، و حلال و حرام شناخته می شود. و علم پیشوای عقل است و عقل پیرو آن، خدا آن را به نیکبختان الهام کرده و در دلشان اندازد، و بدبختان را از آن محروم و بی بهره می سازد.

اما حقّ عالم: علم نور و معلم، تاباننده این نور است برای کسانی که در راه رسیدن به حقیقت قدم بر می دارند و از این رو جایگاهی بس بلند و رفیع دارد. در دین مبین اسلام که اولین معلم آن ذات باری تعالی و اولین دانش آموزش حضرت پیامبر مکرّم اسلام است، مقامی بس متعالی برای معلّم در نظر گرفته شده تا آن جا که پیامبر اسلام فرموده اند: - مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عِبَادَةٌ - (۲)؛ از هر کسی حرفی آموختی بنده او می گردی. از این حدیث بر می آید که بعد از خداوند متعال، کسی شایستگی مولا بودن برای بشر را دارند و انسان باید در مقابلشان سر تعظیم فرود آورده و خاضع باشد معلّمانند، که اولین و والاترین معلمین بشر

ص: ۱۲۹

۱- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۶، باب ۱ فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه و ثواب العالم و المتعلم.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

انبیای عظام و اوصیای مُکَرَّم شان هستند؛ آنان که با تحمل تمام مشکلات از همه چیز خود گذشتند تا بشر را از خواب غفلت بیدار کرده و از گرداب و نادانی رهایی بخشند .

نکته قابل توجه این که منظور از حق در این مبحث، حق اخلاقی است که ضامن اجرایی درونی را می طلبد و هدف در آن ها تأمین مصالح معنوی انسان و رساندن او به کمال و قرب الهی است، نه یک مفهوم حقوقی که ضامن اجرایی بیرونی را می طلبد. و مربوط به تأمین مصالح دنیوی افراد جامعه است.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع در رابطه با حق عالم می فرماید يَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ وَلَا تَأْخُذَ بِثَوْبِهِ وَإِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَحُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَاجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَلَا تَغْمِزْ بَعَيْنِكَ وَلَا تُشِيرُ بِبِدِكَ وَلَا تُكْثِرُ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَقَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَلَا تَضَعْ جِزْ بَطُولِ ضِيحَتِهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسِيْقُ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ وَالْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱)؛ از جمله حقوق عالم این است که از او زیاد نپرسی و جامه اش نگیری. چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند به همه سلام کن و او را نزد آن ها به تحیت مخصوص گردان. مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن،

پرگویی مکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو؛ زیرا مثل عالم مثل درخت خرماسست، باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد، و پاداش عالم از روزه دار شب زنده داری که در راه خدا جهاد کند بیش تر است.

همه این موارد نشان ادب خاص به عالم محسوب می شود که بر همه مردم مخصوصاً شاگردان لازم است و اگر بخواهیم حقوق عالمان را نادیده بگیریم شامل حدیث «لیس منا» خواهیم شد.

۲۳- عزاداری

(۲۳)

(عزاداری)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله والسلام :

لیس منا من لطم الخدود؛ و شق الجيوب، و دعا بدعوى الجاهلیة؛ (۲)

از ما نیست کسی که به گونه ها چنگ زند و گریبان بدرد و همانند جاهلیت فرا خواند،

ص: ۱۳۰

٢- بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٩٣، باب ١٦- التعزیه و المأتم و آدابهما.

توضیح: در این حدیث سه بخش وجود دارد یکی در باره چنگ زدن به صورت، و دیگری پاره کردن لباس و سرانجام: فریاد زدن، که همه این ها در مرگ کسی است. مرحوم صاحب جواهر می نویسد: «الاریب فی الجواز البكاء علی المیت نصاً و فتوی الاخبار التي لا تقصر عن التواتر معنی من بکاء النبی (ع) علی حمزه و ابراهیم و غیر هما و فاطمه علیها السلام علی ابیها و اختها و علی بن الحسین علی ایبه حتی عدّوه و فاطمه من البکائین الاربعه (۱)؛ شکی نیست که گریه بر میت بر اساس روایات متعددی که به حد تواتر معنوی رسیده و فتاوی فقها جایز است و آن روایات عبارت است از گریه پیامبر (ص) بر حمزه سیدالشهدا و فرزندش ابراهیم و غیر آن ها. همچنین فاطمه (ع) بر پدر و خواهرش گریه کرد. و نیز امام سجاد (ع) بر پدر بزرگوارش گریست، به گونه ای که حضرت فاطمه (س) و امام سجاد (ع) از چهار گریه کننده معروف گردیدند. در اسلام خدشه بر صورت و گریبان پاره کردن جایز نیست مگر در مرگ پدر و برادر. امام خمینی (ره) می فرماید: يجوز البكاء علی المیت بل قد یتحب عند اشتداد الحزن و لکن لا یقول ما یسخط الرب، و کذا یجوز النوح علیه بالنظم و النثر لولم تشتمل علی الباطل من الکذب و غیره من المحرمات بل والویل و الثبور علی الاحوط و لایجوز اللطم و الخدش و جز الشعر (۲) و نتفه و الصراخ الخارج عن حد الاعتدال علی الاحوط (۳) و لایجوز شق الثوب علی غیر الاب و الاخ بل فی بعض الامور المزبوره یجب الکفاره ففی جزالمراه شعر فی المصیبه کفاره شهر رمضان و فی نتفه کفاره الیمین (۴)؛ گریه کردن بر اموات، نه تنها رواست بلکه هنگام شدت حزن و اندوه مستحب است، ولی سخنی که باعث غضب پروردگار شود نگوید. و جایز است نوحه سرایی، خواه با شعر یا نثر؛ اما با این شرط که همراه با دروغ و مُحَرّمات دیگر نباشد. همچنین بنا بر احتیاط در وای گفتن. و بنا بر احتیاط جایز نیست سیلی زدن به صورت، زخمی کردن، بریدن و کندن مو و فریادی که بیرون از حد اعتدال باشد. همچنین پاره کردن لباس روا نیست؛ جز برای پدر و برادر.

بعضی از فقها احتیاط را در ترک این دو کرده اند: لایجوز شق الثوب علی غیر الاب و الاخ و الاحوط تر که فیهما ایضاً (۵). و بعضی دیگر مادر و زوج و بعضی از اقارب را داخل در این مبحث کرده اند، ولی در آخر

ص: ۱۳۱

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲- در این مطلب فقها ظاهراً اتفاق نظر دارند.

۳- هدایه العباد السید الکلپایگانی، ج ۱، ص ۸۹ ر کتب الطهاره، خوئی، ج ۹، ص ۲۳۴ ر عروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۳۰ ر قریب به اتفاق علما همین فتوی را داده اند.

۴- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الجنائز. ر عروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۵- کتب الطهاره، خوئی، ج ۹، ص ۲۳۴ ر تعلیقه علی العروه الوثقی، سیستانی، ج ۱، ص ۳۵۳.

می گویند موافق احتیاط همان پدر و برادر است: ولو كان الميت ولده او زوجته، الا على الاب و الاخ و الام و الزوج بل و بعض الاقرب الآخرين، و الاقتصار على الاب و الاخ موافق الاحتیاط (۱).

۲۴- پیروی از غیر اهل بیت

(۲۴)

(پیروی از غیر اهل بیت)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام:

لیس منا من تشبه بغيرنا؛ (۲)

از ما نیست کسی که تشبه به غیر ما پیدا کند .

توضیح : هر انسان مسلمانی باید خود را در طول زندگی به برترین افراد از نظر اخلاق ظاهری و باطنی شبیه کند و به ترین انسانه از تمام جهات حضرات معصومین (ع) هستند. احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در باره ممانعت از تشبه و تقلید از بیگانگان وارد شده است. چنان که فرموده اند: "من تشبه بقوم فهو منهم (۳)؛ کسی که خود را به قومی مشابه می سازد، در حقیقت از جمله آن ها به حساب می آید. البته این به معنای ممنوعیت استفاده از وسایلی که توسط بیگانگان در عرصه زندگی اختراع و به کار گرفته می شود نیست، بلکه منظور این است که نباید در قلمرو فرهنگ و آنچه عمدتاً به راه زندگی فردی و اجتماعی تعلق می گیرد، از بیگانگان تقلید کرد.

هنگامی که دین اسلام کامل ترین دین از ابعاد مختلف است و برای زندگی فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد کسانی که تصور می کنند ملزم شدن یک مسلمان به آداب خاصی که حضرات معصومین (ع) فرموده اند، تنها یک عمل شکلی محض بوده و سزاوار این اندازه توجه نمی باشد یا مثلاً نوعی تعصب و تحجر می باشد، این ها در واقع انسان های خودباخته ای هستند که از درون شکست خورده و در برابر بیگانگان سر تسلیم فرو آورده اند و در صدد تقلید از آن هائیند. راه درست و مستقیم را فقط معصومین (ع) که عقل کل هستند می توانند به انسان نشان دهند نه غیر آنان. گرچه بعضی از مدعیان مسلمان اعمالی انجام می دهند که خلاف راه حضرات معصومین (ع) است ، اعمال آن ها برای ما نمونه نخواهد بود. ما باید تمام اعمال انسان ها را با قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بسنجیم؛ اگر مانند آنان بود می پذیریم و گرنه از آن

ص: ۱۳۲

۱- هدایه العباد ، السید الکلایگانی، ج ۱، ص ۸۹، هدایه العباد ، لطف الله صافی، ج ۱، ص ۷۵.

۲- تحریر المواعظ العددیه ، ۶۵ ، الفصل السابع.

۳- نهج الفصاحه ، ص ۷۳۷.

ها دوری می کنیم. فرد برای ما ملاک خوبی و بدی نیست، بلکه آنچه انجام می دهد برای ما معیار است. به تعبیر دیگر: فرد را باید با نظرات معصومین (ع) تطبیق داد، نه برعکس.

۲۵- ذلت پذیری

(۲۵)

(ذلت پذیری)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

من اقر بالذل طائعا لیس منا اهل البیت؛^(۱)

کسی که با رغبت و اختیار خویش زیر بار ذلت برود، از ما اهل بیت نیست.

توضیح: عزت در لغت به معنای محکم و نفوذناپذیر است. «أَرْضٌ عَزِيزَةٌ» یعنی زمینی که آب در آن راه نیابد. این واژه (عزت) از نظر اصطلاح اجتماعی به معنای حالتی است که از شکست انسان پیشگیری می کند (حالت شکست ناپذیری) و مانع مغلوب شدن او می گردد^(۲).

تاریخ ملت ها مال کسانی است که در طول زندگی شان زیر بار خواری هیچ کس نرفتند. از مال، جان و مقام خود گذشتند اما حاضر نشدند زیر بار ذلت دیگران و ظالمان بروند. نمونه های این عمل ارزشی در تاریخ، بسیار و بارزترینش قضیه کربلا است. دین مبین اسلام، ارزش والایی به مقام انسان می نهد و بالاترین ارج را برای مقام انسان واقعی منظور داشته است: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^(۳)؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا، [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنان دادیم و بر بسیاری از موجوداتی که خَلَق کرده ایم، برتری بخشیدیم.

ص: ۱۳۳

۱- تحف العقول، ص ۵۸.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۴۴.

۳- اسراء/ ۷۰.

این را باید دانست که کرامت در سرشت انسان است که . و آیه نیز همین را می گوید معصومین علیهم السلام چنین گفته اند. اما؛م صادق علیه السلام فرمود: **الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ (۱)**؛ احترام مومن از کعبه بیشتر است.

ولذا مؤمن به هیچ وجه اجازه نمی دهد کسی او را پست و ذلیل جلوه دهد و شرافت انسانی اش را پایمال کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ الْأُمُورَ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ هُوَ يَقُولُ - وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا لَا ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ وَ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ بِشَيْءٍ (۲)**

خداوند متعال کارهای مؤمنان را به خودشان وا گذاشته، جز یک مورد و آن این است که مؤمن نباید خود را خوار کند، مگر نشیندی که خداوند فرمود: **وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ** مؤمن عزیز است نه ذلیل، بعد فرمود: مؤمن از کوه هم عزیزتر است؛ زیرا کوه با کلنگ کم می شود ولی مؤمن از دینش چیزی کم نمی شود.

حفظ شرافت و عزت نفس برای همه لازم و برای برخی اصناف مردم لازم تر است که در راس آن ها نظامیان و حافظان مرز و بوم و دین قرار دارند؛ چرا که عزت آنان، عزت ملت و شرف و مجد آنان، مجد و عظمت دین و آیین است. اسلام، عزت را براننده انسان مسلمان می داند و به هیچ وجه به پویندگان راه خود اجازه نمی دهد عزت و کرامت خود را از دست بدهند و ذلت را بپذیرد. از دیدگاه اسلام، کسانی که تن به ذلت داده و با دشمن سازش می کنند فرسنگ ها با اسلام ناب محمدی فاصله دارند، به همین علت است که در واقعه کربلا امام حسین علیه السلام زیر بار ذلت یزید و عمال او نرفت و با آنان بیعت نکرد و شعارش این بود: «**هیهات من الذله**» و این درس را به تمام آزادگان عالم آموخت و در زمان ماجوانان ایران اسلامی در ۸ سال دفاع مقدس زیر بار زورگویی صدام نرفتند و از پیروی از امام خویش کشور را سر بلند کردند.

عوامل عزت

در این نوشتار به بعضی از عوامل عزت آفرین را متذکر می شویم .

ص: ۱۳۴

۱- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۱.

۲- مشکاه الأنوار، ۹۶، الفصل الخامس فی ذکر ما جاء فی فضائل شیعه علی ع.

۱. بصیرت و آگاهی

بصیرت و دانایی یکی از عوامل عزت است؛ زیرا انسان دانا و آگاه هیچ گاه در معرض هجوم نقشه های ذلت بار دشمن قرار نمی گیرد. امام علی علیه السلام می فرماید: «وَالْجَهْلُ ذُلٌّ (۱)؛ نادانی ذلت و خواری است.

اگر یاران امام حسین علیه السلام به ترین یاران بر شمرده اند، یکی از امتیازهای مهم آن ها، بصیرت دینی و آگاهی آنان بود و در رأس همه آن ها، حضرت عباس (ع) قرار داشت که زیر بار ذلت امان نامه دشمن نرفت؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِدًا الْبَصِيرَةَ» (۲) عموی ما عباس بصیرتی ژرف داشت.

۲. طاعت و بندگی

بندگی رمز پیشرفت اولیای الهی و زمینه ساز سعادت و عزت انسان است. تمام عزت و سربلندی سیرور آزادگان امام حسین علیه السلام در بندگی و اطاعت از خداوند بود. او روز عاشورا، زیر باران تیر دشمن، برترین عبادت الهی یعنی نماز را در اول وقت برگزار کرد. (۳) و شب عاشورا از عباس علیه السلام خواست تا از دشمن مهلت بگیرد و انگیزه خود از این مهلت خواهی را چنین بیان کرد:

«لَعَلَّنَا نَصِيْلِي لِرَبِّنَا الْاَيْلَةَ وَنَدَعُوهُ وَنَسِيْ تَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ اَنِّي كُنْتُ اُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْاِسْتِغْفَارِ» (۴) شاید امشب را نماز بخوانیم و به درگاه خداوند دعا و استغفار کنیم. خدا می داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت کتابش و زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.

و در گودال قتلگاه عرضه داشت: «لَا اِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمَسِيْغِيْنِ مَا لِيْ رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُوْدٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلٰى حُكْمِكَ» (۵) خدایی جز تو نیست، ای پناه خواهان! برای من پروردگاری و معبودی غیر از تو نیست. بر حکم (و داوری) تو صبر می کنم.

در حدیث قدسی می خوانیم که خداوند می فرماید: «اِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ، وَالنَّاسُ يَطْلُبُوْنَهَا فِيْ اَبْوَابِ السَّلَاطِيْنِ، فَلَمَّ يَجِدُوْهَا قَط (۶)؛ من عزت را در شب بیداری (و نماز شب) قرار دادم و مردم در خانه شاهان به

ص: ۱۳۵

۱- تحف العقول، ص ۳۵۶.

۲- موسوعه الإمام علی بن أبی طالب (ع) فی الکتاب والسنه والتاریخ، ص ۱۳۴.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۴- ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.

۵- الاخلاق الحسینیه، جعفر البیانی، ص ۲۵.

۶- شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ج ۲، ص ۳۸۴.

دنبال آن می گردند، پس هرگز آن را نخواهند یافت.

۳. تمسک به قرآن

عمل کردن به قرآن و دستورهای آن، عامل عزت و شکست ناپذیری جامعه اسلامی است.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ... وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ...، وَمَعْقِلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ؛(۱) [خداوند] قرآن را بر او (پیامبر اکرم) نازل فرمود. قرآن نوری است که چراغ های آن خاموش نمی شود...، شفا دهنده ای است که از بیماری هایش ترسی وجود ندارد و عزت [و قدرتی] است که یارانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش خوار نشوند... و پناهگاهی است که قلّه آن بلند است و عزتی است برای کسی که ولایت آن را بپذیرد.

۴ _ تقوا

علی علیه السلام فرمود: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ (۲)؛ هر کس می خواهد عزیزترین مردم باشد، باید تقوای الهی داشته باشد.

آن حضرت در جای دیگری فرمود: لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى (۳)؛ هیچ عزتی، بالاتر از تقوا نیست. امام حسین علیه السلام فرمود: وَ الشَّرْفُ التَّقْوَى (۴)؛ شرف [و عزت انسان] در تقوا است.

و علی علیه السلام فرمود: اِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ (۵)؛ ای بندگان خدا بدانید که تقوا دژی محکم و با عزت (و شکست ناپذیر) است و [هرزگی و] گناه، خانه ای [در حال فروریختن و] خوار کننده است.

۵. انصاف مراعات انصاف در حق دیگران باعث عزت می شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: أَلَا إِنَّهُ مَنْ يَنْصِفُ النَّيَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزَّةً (۶)؛ آگاه باشید، کسی که در رفتار با مردم با انصاف باشد، خداوند بر عزت او خواهد افزود.

۶. ولایت مداری

ص: ۱۳۶

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۲۹۲، خطبه ۱۵۷.

۲- وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۵۸.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۵، ۱۲۸، باب ۲۰ مواظب الحسین بن امیر المؤمنین صلوات الله علیهما.

۵- موسوعه احادیث اهل البیت، ج ۲، ص ۲۱۸.

هر کسی به دنبال عزت و سربلندی است باید پیرو ولایت زمانه باشد. امام سجاد علیه السلام فرمود: طاعه وُلاه الامر تمام العز؛ پیروی از صاحبان امر (ائمه اطهار علیهم السلام) تمام عزت است.

در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ؛ کجاست عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان؟»

اگر جامعه اسلامی از نخست یعنی بعد رحلت پیامبر، در مسیر ولایت و امامت قرار می گرفتند، این همه ذلت دامنگیر آنان نمی شد.

۷. جهاد و شهادت

در روایات اهل بیت علیهم السلام جهاد را مایه عزت اسلام قرار داده اند. امام علی علیه السلام می فرماید: فَرَضَ اللَّهُ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ(۱)؛ خداوند جهاد را برای عزت یافتن اسلام واجب کرده است. همچنین آن حضرت فرمود: «أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَنِمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخْزِ عَوْضًا؟ وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عَمْرِهِ(۲)؛ نفرین بر شما [کوفیان]! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی آخرت به زندگی دنیا رضا دادید؟ و به جای عزت، ذلت را انتخاب کردید؟ هرگاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت می کنم، چشمانتان [از ترس] در کاسه می گردد، گویا ترس از مرگ عقلهای شما را ربوده است.

امام حسین علیه السلام در باره عشق به شهادت که بارزترین عامل عزتمندی است، چنین با خدای خویش مناجات می کند: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَدَدْتُ أَنْ أُقْتَلَ وَأُحْيَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نُصَيْرَةٌ دِينِكَ وَإِحْيَاءُ أَمْرِكَ وَحِفْظُ نَامُوسِ شَرْعِكَ(۳)؛ ای خدا و ای بزرگ من! دوست دارم هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم، به خصوص آن گاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین، و زنده شدن فرمان تو، و محفوظ ماندن شریعت تو باشد.

۸. قناعت علی علیه السلام می فرماید: «الْقِنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزَّةِ(۴) قناعت [و بسنده کردن به آنچه موجود است] عزت را در پی دارد.

و در جایی دیگر فرمود: «إِقْنَعْ تَعِزُّ(۵)؛ قانع باش تا عزیز شوی.

ص: ۱۳۷

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۶۸۲، حکمت ۲۵۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۷۹.

۴- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۱۲۳.

۵- تحف العقول، ۲۱۵.

یکی از عوامل عزت، توکل کردن بر خدا و اعتماد داشتن به اوست. امام باقر علیه السلام می فرماید: *الْغِنَى وَالْعِزُّ يَجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَّيَا إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ إِقْطَنَاهُ* (۱)؛ ریا؛ بی نیازی و عزت در قلب مؤمن می گردند، وقتی به مکان توکل رسیدند، آن را تصرّف می کنند.

۱۰. عدم وابستگی و طمع ورزی در مال دیگران

وابسته نبودن و چشم امید به دیگران نداشتن نیز از عوامل عزت در زندگی اجتماعی و فردی انسان است.

امام علی علیه السلام می فرماید: *الْعِزُّ مَعَ الْيَأْسِ* (۲)؛ عزت در ناامیدی [از دیگران] است.

امام باقر علیه السلام فرمود: *«أُطْلِبُ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتِهِ الطَّمَعِ»* (۳) دوام عزت را با از بین بردن طمع جستجو کن.

۱۱. حلم و بردباری

عامل دیگر برای عزتمندی، بردباری در مقابل مصایب و سختی های روزگار است. امام علی علیه السلام فرمود: *لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ* (۴)؛ هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست.

۱۲. چشم پوشی از دنیا

دنیا پرستی و دنیاخواهی عامل اصلی ذلت جامعه و افراد آن است و آن ها که دنیا را رها کردند به عزت و افتخار دست یافتند.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: *مَنْ سَلَ عَنْ مَوَاهِبِ الدُّنْيَا عَزَّ* (۵)؛ هر کس از موهبتها [و لذتها]ی دنیا چشم پوشد، عزیز می شود.

۱۳ _ دوری از شرارت انسانهای شرور و بدکار همیشه ذلیل بوده اند، و آنان که مردم از دست و زبانشان در آسایش بوده اند عزیز شده اند.

ص: ۱۳۸

۱- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ۱۱۸، الباب الرابع و الثلاثون في القناعة و مصلحتها.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۸، الفصل التاسع في اليأس.....

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۱۲۵۸۱.

۴- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۴.

۵- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۵، ص ۴۶۲، ح ۹۱۸۴.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ بَرِيَءٌ مِنْ الشَّرِّ نَالَ الْعِزَّ» (۱) هر کس از شرارت به دور باشد، به عزّت می رسد.

۱۴. گذشت و بخشش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا (۲)؛ عفو و گذشت داشته باشید، زیرا گذشت، جز عزّت بر انسان نمی افزاید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزًّا: الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَالصَّلَةُ لِمَنْ قَطَعَهُ (۳)؛ سه چیز باعث می شود که خداوند عزت انسان مسلمان را افزایش دهد: گذشت از کسی که در حق او ستم روا داشته است و بخشیدن به کسی که او را محروم ساخته، و ارتباط [و رفت و آمد] با کسی که با او قطع رابطه کرده است.

۱۵. راستگویی

صفت اخلاقی دیگری که در عزتمندی انسان نقش دارد، راستگویی است. امام حسین علیه السلام می فرماید: الصِّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذْبُ عِجْزٌ (۴)؛ راستگویی مایه عزّت، و دروغ نشانه عجز و ناتوانی است.

پایان ۲۵/۱۰/۸۷

مصادف با ۱۷ محرم الحرام

ص: ۱۳۹

۱- تحف العقول ، ص ۲۱۶ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۵ .

۳- بحار الانوار ، ج ۶۸ ، ص ۴۰۳ .

۴- کافی ، ج ۱ ، ص ۲۶ .

- ۱- ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن ، مترجمان ، ناشر: انتشارات فراهانى ، مكان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۶۰ ش ، نوبت چاپ: اول ، تحقيق: رضا ستوده.
- ۲- شهبای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، طهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و هفتم، ۱۳۷۶.
- ۳- مروج الذهب و معادن الجواهر؛ مسعودی؛ تحقيق: شارل پلّا؛ قم: منشورات شريف رضى، اول، ۱۳۸۰ش.
- ۴- الأخلاق الحسينيه ، نویسنده: جعفر البیاتی ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۱۴۱۸ ، چاپخانه : مهر ، ناشر : أنوار الهدى.
- ۵- إرشاد القلوب إلى الصواب ، نویسنده: شيخ حسن ديلمى ، تاريخ وفات مؤلف: ۸۴۱ ق ، تعداد جلد: ۲ ناشر: شريف رضى ، مكان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۱۲ ق ، نوبت چاپ: اول.
- ۶- الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، نویسنده: شيخ مفيد ، تعداد جلد: ۲ ، ناشر: كنگره شيخ مفيد ، مكان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۱۳ ق ، نوبت چاپ: اول.

۷- آمالی الصدوق، نویسنده: شیخ صدوق، تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۶ ق، تعداد جلد: ۱، ناشر: اعلمی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۰ ق، نوبت چاپ: پنجم.

۸- چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.

۹- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، نویسنده: علامه مجلسی، تعداد جلد: ۴۲، ناشر: اسلامیه، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۱۰- پیام پیامبر، نویسنده: بهاء الدین خرمشاهی - مسعود انصاری، تعداد جلد: ۱، ناشر: منفرد، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۷۶ ش، نوبت چاپ: اول.

۱۱- تحریر المواعظ العددیه، نویسنده: علی مشکینی، تعداد جلد: ۱، ناشر: الهادی، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۲۴ ق، نوبت چاپ: هشتم.

۱۲- تحریر الوسیله، نویسنده: السید الخمینی، جلد: ۱، چاپ: الثانيه، سال چاپ: ۱۳۹۰، چاپخانه: مطبعه الآداب - النجف الأشرف، ناشر: دار الكتب العلمیه.

۱۳- تحف العقول، نویسنده: ابن شعبه الحرانی، وفات: ق ۴، تحقیق: تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، چاپ: الثانيه، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

۱۴- تحف العقول عن آل الرسول ص، نویسنده: ابن شعبه حرانی، تعداد جلد: ۱، ناشر: جامعه مدرسین، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۴ ق، نوبت چاپ: دوم.

۱۵- ترجمه تفسیر المیزان، نویسنده: موسوی همدانی سید محمد باقر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، مکان چاپ: قم سال چاپ: ۱۳۷۴ ش، نوبت چاپ: پنجم.

۱۶- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، نویسنده: عبد الواحد تیمی آمدی، تعداد جلد: ۱، ناشر: دفتر تبلیغات، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۶۶ ش.

۱۷- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، ناشر: انتشارات فراهانی، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۶۰ ش، نوبت چاپ: اول، تحقیق: رضا ستوده.

۱۸- تعلیقه علی العروه الوثقی، نویسنده: السید علی السیستانی، جلد: ۱.

۱۹- تفسیر العیاشی، نویسنده: محمد بن مسعود العیاشی، جلد: ۱، تحقیق: الحاج السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المكتبه العلمیه الإسلامیه، طهران.

- ۱۸- تفسیر نمونه ، نویسنده: مکارم شیرازی ناصر ، ناشر: دار الکتب الإسلامیه ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۷۴ ش ، نوبت چاپ: اول.
- ۱۹- تفسیر نوین ، نویسنده: شریعتی محمد تقی ، ناشر: شرکت سهامی انتشار ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۴۶ ش.
- ۲۰- التهذیب ، شیخ طوسی ، ، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.
- ۲۱- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، نویسنده: شیخ صدوق ، تعداد جلد: ۱ ، ناشر: دار الرضی ، مکان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۰۶ ق ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۲- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، نویسنده: شیخ صدوق ، تعداد جلد: ۱، ناشر: دار الرضی ، مکان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۰۶ ق ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۳- جامع أحادیث الشیعه، نویسنده : السید البروجردی ، جلد : ۱، وفات : ۱۳۸۳، سال چاپ : ۱۳۹۹، چاپخانه : المطبعه العلمیه - قم.
- ۲۴- جامع الأخبار ، نویسنده: تاج الدین شعیری ، تعداد جلد: ۱ ، ناشر: انتشارات رضی ، مکان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۰۵ ق ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۵- الأخلاق، جباران محمدرضا(مترجم) ، انتشارات هجرت، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- ۲۶- جواهر الکلام ، نویسنده : الشیخ الجواهری ، جلد : ۴ ، تحقیق : تحقیق و تعلیق : الشیخ عباس القوچانی
- ۲۶- چاپ : الثانيه ، سال چاپ : ۱۳۶۵ ش ، چاپخانه : خورشید ، ناشر : دار الکتب الإسلامیه ، طهران.
- ۲۷- الخصال ، نویسنده: شیخ صدوق ، تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۶ ق ، تعداد جلد: ۲ ، ناشر: جامعه مدرسین ، مکان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۳۶۲ ش ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۸- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی ، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ هجری قمری.
- ۲۹- روضه الواعظین - ترجمه مهدوی دامغانی ، نویسنده: دکتر محمود مهدوی دامغانی ، تعداد جلد: ۱ ، ناشر: نشر نی ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۶۶ ش ، نوبت چاپ: اول.
- ۳۰- سبل السلام ، نویسنده : محمد بن اسماعیل الکحلانی ، جلد : ۴ ، تحقیق : مراجعه و تعلیق : الشیخ محمد عبد العزیز الخولی ، چاپ : الرابعه ، سال چاپ : ۱۳۷۹ - ۱۹۶۰ م ، ناشر : شرکه مکتبه ومطبعه مصطفی البابی الحلبي وأولاده بمصر - محمود نزار الحلبي وشرکاه - خلفاء.

- ۱۸- شجره طوبی ، نویسنده : الشیخ محمد مهدی الحائری ، جلد : ۱ ، چاپ : الخامسة ، سال چاپ : محرم الحرام ۱۳۸۵ ، ناشر : منشورات المكتبة الحیدریه ومطبعتها - النجف الأشرف.
- ۱۹- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم ، نویسنده: آقا جمال الدین خوانساری ، تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۲۲ ق ، تعداد جلد: ۷، ناشر: دانشگاه تهران ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۶۶ ش ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۰- شرح أصول الكافي ، نویسنده : مولی محمد صالح المازندرانی ، جلد : اوفات : ۱۰۸۱ ، تحقیق : مع تعلیقات : المیرزا أبو الحسن الشعرانی / ضبط وتصحیح : السید علی عاشور ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م ، چاپخانه : دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع ، ناشر : دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان.
- ۲۱- شیعه در اسلام ، علامه سید محمد طباطبائی، قم: دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸ ، متن پاورقی.
- ۲۲- الصحیفه السجادیه ، تعداد جلد: ۱ ، ناشر: الهادی ، مکان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۱۸ ق ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۳- العروه الوثقی ، نویسنده : السید الیزدی ، جلد : ۱ ، تحقیق : مؤسسه النشر الإسلامی ، چاپ : الأولى
- ۲۳- سال چاپ : ۱۴۱۷ ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- ۲۴- بحار الأنوار، علامه مجلسی ، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت ، لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- ۲۵- علل الشرائع ، نویسنده: شیخ صدوق ، تعداد جلد: ۲ ، ناشر: داوری ، مکان چاپ: قم ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۶- علم اخلاق اسلامی، مجتبی، سید جلال الدین (مترجم)، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- ۲۷- اعیان الشیعه ، نویسنده : السید محسن الأمين ، جلد : ۱ ، تحقیق وتخریج : حسن الأمين ، ناشر : دار التعارف للمطبوعات ، بیروت ، لبنان.
- ۲۸- عیون أخبار الرضا علیه السلام ، نویسنده: شیخ صدوق ، تعداد جلد: ۲، ناشر: نشر جهان ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۷۸ ق ، نوبت چاپ: اول.
- ۲۹- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ هجری شمسی.
- ۳۰- فرهنگ ابجدی عربی- فارسی ، نویسنده: مهیار رضا ، موضوع: واژه شناسی ، قرن: پانزدهم

۱۸- قاموس قرآن ، نویسنده: قرشی سید علی اکبر، قرن: پانزدهم ، ناشر: دار الکتب الإسلامیه ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۷۱ ش ، نوبت چاپ: ششم.

۱۹- قرآن.

۲۰- الکافی نویسنده: شیخ کلینی ، تاریخ وفات مؤلف: ۳۲۹ ق ، تعداد جلد: ۵، ناشر: اسلامی ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۶۲ ش ، نوبت چاپ: دوم.

۲۱- کتاب الطهاره ، نویسنده : السید الخوئی ، جلد : ۱ ، چاپ : الثانيه ، چاپخانه : بهرام ، ناشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام للطباعه والنشر: قم.

۲۲- کنز العمال ، نویسنده : المتقی الهندی ، جلد : ۹ ، وفات : ۹۷۵ ، تحقیق : ضبط و تفسیر : الشيخ بکری حیانی / تصحیح و فهرسه : الشيخ صفوه السقا ، سال چاپ : ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م ، ناشر : مؤسسه الرساله ، بیروت ، لبنان.

۲۳- لثاقب فی المناقب ، نویسنده : ابن حمزه الطوسی ، تحقیق : نبیل رضا علوان ، چاپ : الثانيه ، سال چاپ : ۱۴۱۲ ، چاپخانه : الصدر - قم ، ناشر : مؤسسه أنصاریان للطباعه والنشر: قم المقدسه.

۲۴- مجمع البحرين ، نویسنده: طریحی فخر الدین ، ناشر: کتابفروشی مرتضوی ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۷۵ ش ، نوبت چاپ: سوم ، تحقیق: سید احمد حسینی.

۲۵- مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات مکتبه الفقیه قم.

۲۶- مستدرک الوسائل ، نویسنده : المیرزا النوری ، جلد : ۸ ، وفات : ۱۳۲۰ ، تحقیق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، چاپ : الثانيه ، سال چاپ : ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م ، ناشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بیروت ، لبنان.

۲۷- مستدرک سفینه البحار ، نویسنده : الشيخ علی النمازی الشاهرودی ، جلد : ۷ ، تحقیق : تصحیح و تصحیح : الشيخ حسن بن علی النمازی ، سال چاپ : ۱۴۱۹ ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

۲۸- مشکاه الأنوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری.

۲۹- المصباح کفعمی ، ابراهیم بن علی عاملی ، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵ هجری قمری.

- ۱۸- مفاتیح الغیب ، نویسنده: فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر ، ناشر: دار احیاء التراث العربی ، مکان چاپ: بیروت ، سال چاپ: ۱۴۲۰ ق ، نوبت چاپ: سوم.
- ۱۹- المفردات فی غریب القرآن ، نویسنده: راغب اصفهانی حسین بن محمد ، ناشر: دارالعلم الدار الشامیه ، مکان چاپ: دمشق بیروت ، سال چاپ: ۱۴۱۲ ق ، نوبت چاپ: اول ، تحقیق: صفوان عدنان داودی.
- ۲۰- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۹۷، ۹۸، انتشارات دهقانی، چ اول، ۱۳۷۲، قم.
- ۲۱- من لا یحضره الفقیه ، نویسنده: شیخ صدوق ، تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۶ ق ، تعداد جلد: ۴، ناشر: جامعه مدرسین ، مکان چاپ: قم ، سال چاپ: ۱۴۰۴ ق ، نوبت چاپ: دوم.
- ۲۲- موسوعه احادیث أهل البيت (ع) ، نویسنده: الشیخ هادی النجفی ، جلد: ۱۱ ، چاپ: الأولى ، سال چاپ: ۱۴۲۳ - ۲۰۰۲ م ، چاپخانه: دار احیاء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان ، ناشر: دار احیاء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان.
- ۲۳- موسوعه الإمام علی بن أبی طالب (ع) فی الکتاب والسنه والتاریخ ، نویسنده: محمد الریشهری ، جلد: ۱ ، تحقیق: مرکز بحوث دار الحدیث وبمساعده: السید محمد کاظم الطباطبائی ، السید محمود الطباطبائی نژاد ، چاپ: الثانيه ، سال چاپ: ۱۴۲۵ ، چاپخانه: دار الحدیث ریا، ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر.
- ۲۴- موسوعه کلمات الإمام الحسین (ع) ، نویسنده: لجنه الحدیث فی معهد باقر العلوم (ع) ، چاپ: الثالثه
- ۲۴- سال چاپ: ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵ م ، ناشر: دار المعروف للطباعة والنشر.
- ۲۵- میزان الحکمه ، نویسنده: محمد الریشهری ، جلد: ۱ ، تحقیق: دار الحدیث ، چاپ: الأولى ، چاپخانه: دار الحدیث ، ناشر: دار الحدیث.
- ۲۶- معراج السعاده، نراقی، ملا احمد، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- ۲۷- جامع السعادات، نراقی، ملا مهدی، چاپ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، بیروت.
- ۲۸- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، مهدوی کنی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶
- نوبت چاپ: اول.
- ۲۹- نهج البلاغه ، محمد دشتی ، مؤسسه انتشارات مشهورقم ، چاپ بعثت ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۹ ش.
- ۳۰- نهج الخطابه- سخنان پیامبر ص و امیرالمؤمنین ع ، نویسنده: علم الهدی خراسانی ، تعداد جلد: ، ناشر: کتابخانه صدر ،

مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۷۴ ش ، نوبت چاپ: دوم.

ص: ۱۴۵

- ۱۸- نهج الفصاحه مجموعه كلمات قصار حضرت رسول ص ، نویسنده: ابو القاسم پاینده ، تعداد جلد: ۱ ناشر: دنیای دانش ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۸۲ ش ، نوبت چاپ: چهارم.
- ۱۹- عوالی اللئالی ، نویسنده : ابن أبی جمهور الأحسائی ، جلد : ۱ ، تحقیق : تقدیم : السید شهاب الدین النجفی المرعشی / تحقیق : الحاج آقا مجتبی العراقی ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م ، چاپخانه : سید الشهداء - قم.
- ۲۰- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.
- ۲۱- هدایه العباد ، نویسنده : السید الکلایگانى ، جلد : ۱ ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : جمادى الأولى ۱۴۱۳ ، ناشر : دار القرآن الکریم - قم المشرفه - ایران.
- ۲۲- مستدرک سفینه البحار ، نویسنده : الشیخ علی النمازی الشاهرودی ، جلد : ۷ ، تحقیق : تصحیح : الشیخ حسن بن علی النمازی ، سال چاپ : ۱۴۱۹ ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- ۲۳- عیون الحکم والمواعظ ، نویسنده : علی بن محمد الیثی الواسطی ، تحقیق : الشیخ حسین الحسینی البیرجندی ، چاپ : الأولى ، چاپخانه : دار الحدیث ، ناشر : دار الحدیث.
- ۲۴- معجم موضوعی نهج البلاغه ، اویس کریم محمد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ، مؤسسه آستان قدس رضوی ، مجمع بحوث اسلامیة مشهد.
- ۲۵- هدایه العباد ، نویسنده : الشیخ لطف الله الصافی ، جلد : ۱ ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۵ جمادى الأولى ۱۴۱۶ ، چاپخانه : سپهر ، ناشر : دار القرآن الکریم.
- ۲۶- آداب و معاشرت اسلامی ، محمد حسین الجلالی ، ترجمه : جواد بیات ، محمد آذربایجانی ، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۲.
- ۲۷- سیری در نهج البلاغه ، مرتضی مطهری ، ناشر: انتشارات صدرا ، مکان : قم ، سال ۱۳۷۹.
- ۲۸- تعلیم و تربیت در اسلام ، مرتضی مطهری ، چاپ بیست و دوم ، ناشر : انتشارات صدرا ، مکان : قم ، سال ۱۳۷۲.

- ۱۸- نهج الفصاحه مجموعه كلمات قصار حضرت رسول ص ، نویسنده: ابو القاسم پاینده ، تعداد جلد: ۱ ناشر: دنیای دانش ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۸۲ ش ، نوبت چاپ: چهارم.
- ۱۹- عوالی اللثالی ، نویسنده : ابن أبی جمهور الأحسائی ، جلد : ۱ ، تحقیق : تقدیم : السید شهاب الدین النجفی المرعشی / تحقیق : الحاج آقا مجتبی العراقی ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م ، چاپخانه : سید الشهداء - قم.
- ۲۰- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.
- ۲۱- هدایه العباد ، نویسنده : السید الکلایگانى ، جلد : ۱ ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : جمادى الأولى ۱۴۱۳ ، ناشر : دار القرآن الکریم - قم المشرفه - ایران.
- ۲۲- مستدرک سفینه البحار ، نویسنده : الشیخ علی النمازی الشاهرودی ، جلد : ۷ ، تحقیق : تصحیح : الشیخ حسن بن علی النمازی ، سال چاپ : ۱۴۱۹ ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- ۲۳- عیون الحکم والمواعظ ، نویسنده : علی بن محمد الیثی الواسطی ، تحقیق : الشیخ حسین الحسینی البیرجندی ، چاپ : الأولى ، چاپخانه : دار الحدیث ، ناشر : دار الحدیث.
- ۲۴- معجم موضوعی نهج البلاغه ، اویس کریم محمد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ، مؤسسه آستان قدس رضوی ، مجمع بحوث اسلامیة مشهد.
- ۲۵- هدایه العباد ، نویسنده : الشیخ لطف الله الصافی ، جلد : ۱ ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۵ جمادى الأولى ۱۴۱۶ ، چاپخانه : سپهر ، ناشر : دار القرآن الکریم.
- ۲۶- آداب و معاشرت اسلامی ، محمد حسین الجلالی ، ترجمه : جواد بیات ، محمد آذربایجانی ، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۲.
- ۲۷- سیری در نهج البلاغه ، مرتضی مطهری ، ناشر: انتشارات صدرا ، مکان : قم ، سال ۱۳۷۹.
- ۲۸- تعلیم و تربیت در اسلام ، مرتضی مطهری ، چاپ بیست و دوم ، ناشر : انتشارات صدرا ، مکان : قم ، سال ۱۳۷۲.

- ۱۸- نهج الفصاحه مجموعه كلمات قصار حضرت رسول ص ، نویسنده: ابو القاسم پاینده ، تعداد جلد: ۱ ناشر: دنیای دانش ، مکان چاپ: تهران ، سال چاپ: ۱۳۸۲ ش ، نوبت چاپ: چهارم.
- ۱۹- عوالی اللثالی ، نویسنده : ابن أبی جمهور الأحسائی ، جلد : ۱ ، تحقیق : تقدیم : السید شهاب الدین النجفی المرعشی / تحقیق : الحاج آقا مجتبی العراقی ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م ، چاپخانه : سید الشهداء - قم.
- ۲۰- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.
- ۲۱- هدایه العباد ، نویسنده : السید الکلایگانى ، جلد : ۱ ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : جمادى الأولى ۱۴۱۳ ، ناشر : دار القرآن الکریم - قم المشرفه - ایران.
- ۲۲- مستدرک سفینه البحار ، نویسنده : الشیخ علی النمازی الشاهرودی ، جلد : ۷ ، تحقیق : تصحیح : الشیخ حسن بن علی النمازی ، سال چاپ : ۱۴۱۹ ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- ۲۳- عیون الحکم والمواعظ ، نویسنده : علی بن محمد الیثی الواسطی ، تحقیق : الشیخ حسین الحسینی البیرجندی ، چاپ : الأولى ، چاپخانه : دار الحدیث ، ناشر : دار الحدیث.
- ۲۴- معجم موضوعی نهج البلاغه ، اویس کریم محمد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ، مؤسسه آستان قدس رضوی ، مجمع بحوث اسلامیة مشهد.
- ۲۵- هدایه العباد ، نویسنده : الشیخ لطف الله الصافی ، جلد : ۱ ، چاپ : الأولى ، سال چاپ : ۵ جمادى الأولى ۱۴۱۶ ، چاپخانه : سپهر ، ناشر : دار القرآن الکریم.
- ۲۶- آداب و معاشرت اسلامی ، محمد حسین الجلالی ، ترجمه : جواد بیات ، محمد آذربایجانی ، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۲.
- ۲۷- سیری در نهج البلاغه ، مرتضی مطهری ، ناشر: انتشارات صدرا ، مکان : قم ، سال ۱۳۷۹.
- ۲۸- تعلیم و تربیت در اسلام ، مرتضی مطهری ، چاپ بیست و دوم ، ناشر : انتشارات صدرا ، مکان : قم ، سال ۱۳۷۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

